



(سری دوم)

آسمانه

نشریه علمی - فرهنگی دانشجویی

سال اول، شماره دوم

پاییز و زمستان ۱۳۹۷

معاونت فرهنگی - دانشجویی دانشگاه آزاد اسلامی قزوین

دانشکده معماری و شهرسازی

موضوع این شماره، معماری مرکز

تاریخچه مقابر و گورستان‌ها / انسان‌شناسی مرکز / مرکز در دیدگاه ابن بطوطه /

محله و گورستان‌های محلی / شهرزندگان و شهر مردگان / چپستی گورستان‌ها /

هوشنگ سیحون، معمار آرامگاه‌ها



به نام یگانه معمار هستی

آسمانه

نشریه علمی - فرهنگی

سال اول - شماره دوم
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

آسمانه

صاحب امتیاز و مدیر مسئول:
ابولفضل کربلائی حسینی غیاثوند

سردبیر:
فرشید رحیمی کلهرودی

هیئت تحریریه:
فرید توکلی / محمدتقی راسفیجانی /
فرشید رحیمی کلهرودی /
ابوالفضل کربلائی حسینی غیاثوند /
کسری کاووسیان

همکاران این شماره:
داود اسداللهوش عالی / فرامرز پارسی /
انوشه پیربادیان / حسین فرجی راد /
هاجر قربانی / یونس قهرمانی /
سهراب مشهودی / کاوه منصوری /
نگار نبوی طباطبایی

مشاور علمی نشریه:
دکتر جمال‌الدین سهیلی

طرح جلد:
فرشید رحیمی کلهرودی

طرح داخلی:
سپهر سلطانیه
سحر شیرفرد

صفحه‌آرایی:
سپهر سلطانیه
سحر شیرفرد

با تشکر فراوان از:
معاونت فرهنگی و دانشجویی
دانشگاه آزاد اسلامی قزوین

معاونت پژوهشی
دانشکده معماری و شهرسازی

- این نشریه دارای مجوز شماره
ک/۹۷/۲.ن مورخ ۱۳۹۷/۰۳/۲۰ از
معاونت فرهنگی و دانشجویی دانشگاه
آزاد اسلامی قزوین می‌باشد.

- هر یک از مقالات این مجموعه تنها
منعکس‌کننده نظر مؤلف آن است و
هدف آن، ارائه اندیشه‌های گوناگون در
باب معماری و شهرسازی می‌باشد.

- نقل بخشی از یک مقاله یا مطلب
نشریه با ذکر نام و مأخذ آزاد است.

فهرست

- سخن آغازین / ابولفضل کربلائی حسینی غیاثوند ۶
- سخن سردبیر / فرشید رحیمی کلهرودی ۷

یادداشت‌ها و مقالات

- تاریخچه مقابر و گورستان‌ها در ایران / فرامرز پارسی ۸
- انسان شناسی مرگ / خانم هاجر قربانی ۱۸
- مرگ در دیدگان ابن بطوطه / حسین فرجی راد ۲۴
- شهر زندگان و شهر مردگان / سهراب مشهودی ۲۹
- محله و گورستان‌های محلی / بهروز مرباغی ۳۲
- چیستی گورستان‌ها / کاوه منصوری ۳۸
- معماری مرگ / نگار نبوی طباطبایی ۴۴
- هوشنگ سیحون؛ معمار آرامگاه‌ها / کربلائی حسینی غیاثوند ۴۶

معرفی آثار

- گورستان آرامنه دولاب / فرشید رحیمی کلهرودی ۵۲
- گورستان و مقبره خالد نبی / محمدتقی راسفیجانی ۵۴

گزارشات و تازه‌های معماری

- علیرضا تغابنی؛ برنده جایزه دورفمن / محمدتقی راسفیجانی ۵۵
- دارالفنونی در دل دانشگاه آزاد / کربلائی حسینی غیاثوند ۵۸

اخبار دانشکده

- برگزاری پنجمین کنفرانس ملی معماری و شهرسازی ایران ۶۰

اخبار فرهنگی دانشگاه

- بازدید دکتر مقدم‌فر از دانشگاه آزاد اسلامی قزوین ۶۱
- نماز و مسجد، یک زبان و دو بیان ۶۲
- مراسم اختتامیه سومین جشنواره نشریات دانشجویی دانشگاه آزاد ۶۳
- بیست و چهارمین دوره مسابقات قرآن در دانشگاه آزاد قزوین .. ۶۴

معرفی کتاب

- مرگ و مدرنیته ۶۵
- خاطرات سوگواری ۶۶

نشانی دفتر نشریه: قزوین، بلوار نخبگان، دانشگاه آزاد اسلامی قزوین، ضلع غربی
مسجد امام رضا (ع)، ساختمان حوزه فرهنگی، طبقه اول، خانه نشریات
تلفن ثابت: ۵۲۷۵ ۳۳۶۶ ۰۲۸ (داخلی ۶۰۰۶)
ایمیل: info.asemanehmag@gmail.com

سخن آغازین

زندگی پس از مرگ، هراس همراه با کمال‌گرایی موجود در روح آن، هزاران سال است که در تاریخ بشر، او را تحت کنترل و حمایت خود درآورده تا بداند که به عمل خود پاسخگوست. از فرهنگ‌های قبیله‌های سرخپوستی آمریکا در احترام به مردگان، نیاز به حمایت آن‌ها، جلب توجه و درنهایت پیوستن به آنان تا فرهنگ‌های کهن مصریان و فراعنه و تمدن ایرانیان در خاورمیانه تا چینیان و فرهنگ‌هایشان در شرق آسیا، همه و همه دلالت بر تأثیر گرفتن از چنین نگاهی و همچنین عمق نفوذ آن دارد. نیاز به باور زندگی پس از مرگ نه تنها نیازی خارج از زندگی نیست بلکه تا جایی که به انسان زنده و درگیر زمان و مکان مربوط می‌شود کاملاً با ارزش و مورد استفاده بوده و در طول تاریخ نقش بسیار مهمی را در حفظ و پایداری جوامع و تمدن‌ها داشته است. اعتقاد به زندگی پس از مرگ به عنوان یک نیاز برای زندگی قبل از مرگ، در طول تاریخ پراهمیت بوده است و احتمالاً این اهمیت باقی خواهد ماند. اما این نگرش را تنها می‌توان از بیان‌های غیرتجربی، روایت گونه و به نوعی وحی گونه باور داشت و نمی‌توان به شیوه‌های منطقی مورد بررسی قرارداد اما در ذات کلام وجود آن، انسان را هدفمند و عاقبت‌اندیش کرده است و درنهایت تأثیری بی‌اندازه شگرف در داشتن جوامع سالم‌تر و پایدارتر در طول تاریخ داشته است و به همان اندازه توانسته بر میراث فرهنگی ملت‌ها نیز تأثیر بگذارد.

بازگشت انسان به زمین مفهومی جدایی‌ناپذیر است. در تمام آیین‌های خاک‌سپاری وجود دارد. در همه آن‌ها روح به سمت پدر(آسمان) و جسم به سمت مادر (زمین) بازمی‌گردد. مرده‌ای که سوخته می‌شود، روحش به آسمان رفته و خاکسترش که مسئله جسم است به زمین بازمی‌گردد. این گونه می‌توان تصور کرد که گور محل وصل جهان واقعی به جهان ماورا الطبیعه است و طبیعتاً این محل اتصال و دروازه جهان مردگان نیاز به نشانه و علامتی خاص دارد و اینجا آغازی است بر آفرینش گونه‌ای از آثار فاخر معماری با نام آرامگاه که با توجه به فرهنگ‌های مختلف، اشکال مختلفی در مقیاس‌های متفاوت در طول تاریخ به خود گرفته است. از اهرام مصر و آرامگاه پادشاهان هخامنشی تا مقابر فرمانروایان بزرگ اسلامی تا نوع نازل‌تر خود، گورستان‌های محلی، همگی حکایت از وجوه اسرارآمیز مرگ دارند. ولی با ورود مدرنیته و تأثیرش بر کالبد شهرهای سنتی، شاهد آن بودیم که گورستان‌های محلی کم‌کم به بیرون از شهرهای بزرگ و شلوغ مدرن انتقال یافت و این مکان که زمانی میراث دار هویت‌های فرهنگی یک ملت بود، صرفاً به کارخانه‌ای برای مردگان در خارج از شهرها مبدل گشت.

نشریه آسمانه با توجه به رسالتش در شناخت و معرفی ارزش‌های معماری این سرزمین، سعی می‌کند در این شماره هرچند اندک به «معماری مرگ» پردازد تا شاید گوشه‌ای از ابعاد مختلف این مهم را در انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی و درنهایت معماری و شهرسازی معرفی و از این گذر لزوم حفظ این میراث انسانی روشن گردد. □

ابوالفضل کربلائی حسینی غیاثوند

مدیرمسئول نشریه علمی – فرهنگی آسمانه
دی ماه ۱۳۹۷

سخن سردبیر

سکونت، زندگی در ارتباط با محیط، مناظر و جامعه در فضایی مشخص معنی پیدا می‌کند. خانه‌ها، خیابان‌ها، محلات، محل کار، پارک‌های شهری، کافه‌ها و فیه‌خانه‌ها، گورستان‌ها و... فضاهای روزمره‌ای هستند که انسان که خود به‌عنوان موجودی اجتماعی شناخته می‌شود به‌گونه‌ای ملموس با بهره‌برداری و حضور در این عرصه‌ها، مسائل مختلف اجتماعی را تجربه می‌کند. همین امر باعث به وجود آمدن احساسی می‌شود که انسان نسبت به حیات روانی خود دارد. حضور مرگ در سرنوشت همه انسان‌ها اهمیت آشکار فضاهای تدفینی را بدیهی می‌سازد. از آنجایی که کارکرد این فضا، نه برای مردگان، بلکه برای زندگان است، به این عرصه‌ها ظرفیت احساسی و عاطفی فزاینده‌ای تعلق می‌گیرد و شاید همین موضوع، ضرورت حضور مرگ در فضاهای شهری و توجه به مناظر تدفینی را دوچندان می‌کند. جابه‌جایی گورستان‌ها، بی‌توجهی به عرصه‌های محلی و در پی آن احداث گورستان‌های خارج از شهر را شاید بتوان از نتایج مدرنیته به شمار آورد. پیامدهای نگاه مدرن در کشورمان منتج به آن شد که در سال ۱۳۴۷ و در پی تصویب طرح جامع شهر تهران، گورستان‌های محلی تخریب شوند و یا به پارک‌ها، کشتارگاه‌ها، میدان‌ها تفکیک زباله، میدان‌ها تره‌بار و دیگر کاربری‌های خدماتی شهر، تغییر کاربری دهند. تمرکز گورستان‌ها در مکانی دورافتاده سبب شد تا زخم عمیقی بر پیکر کهن‌ترین عرصه‌های شهری برجایی بماند. همچنین نتیجه‌ی چنین تفکری را می‌توان در افت کیفیت عرصه‌های تدفینی این فضاهای هویت‌مند شهر دانست که در ادامه زمینه‌ساز حذف حافظه‌ی جمعی در محیط‌های شهری خواهد بود.

حال از آنجایی که توجه به مسائل تدفینی، سال‌هاست که به ورطه‌ی فراموشی سپرده‌شده است، ما را بر آن داشت تا با گریز در حوزه‌های مختلف باستان‌شناسی، معماری، شهرسازی، جامعه‌شناسی، حفاظت و مرمت و... به این مقوله نگاهی کوتاه بیندازیم و به این امید بکوشیم که مرگ و گورستان‌ها را جانی دوباره بخشیده باشیم.

عمر دگر ببايد بعد از وفات ما را
کين عمر طی نموديم اندر امیدواری
(سعدی) □

فرشید رحیمی کلهرودی
سردبیر نشریه علمی – فرهنگی آسمانه
دی ماه ۱۳۹۷



تاریخچه مقابر و گورستان‌ها در ایران

نویسنده: مهندس فرامرز پارسی

کارشناس ارشد معماری دانشگاه علم و صنعت و مدیر عامل مهندسان مشاور عمارت خورشید

emarate_khorshid@yahoo.com

زمین انسان را در زهدان خود پرورش داده و متولد ساخته است و پس از مرگ دوباره در خود جای می‌دهد. ریشه ساخته شدن انسان از خاک، که در اکثر اسطوره‌ها و حتی ادیان به چشم می‌خورد، در همین تصور ابتدایی قرار دارد. تصویری که بعدها بسیار پیچیده شده، ولی هرگز نقش زمین و خاک در پیدایش از بین نرفته است. در واقع در دورهٔ مردسالاری، با قوت گرفتن خدای آسمان که مرد بوده، کم‌کم خدای زمین کم‌اهمیت شد و زمین به جهان مردگان



مجموعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی - عکس از فرشید رحیمی

مرگ قطعی‌ترین اتفاق زندگی انسان است، قطعی‌تر از تولد، مهمترین و در عین حال مبهم‌ترین موضوعی که بشر با آن روبرو بوده است. مرگ سرچشمهٔ اعتقاد به ماوراءالطبیعه است؛ چراکه ذهن بشر، همیشه و شاید هنوز، توان تصور عدم را نداشته و ناتوانی او در تطبیق دو مفهوم مرگ و نیستی او را وادار ساخته تا ماوراءالطبیعه را خلق کند. مفهومی که، اگرچه در فرهنگ‌های مختلف بیان‌های گوناگونی دارد، شباهت آن چنان است که برخی آن را فطری پنداشته‌اند. ولی دستاوردهای ژنتیک امروز جواب دیگری را مطرح می‌سازد؛ این که همهٔ اقوام بشر فرزندان جمعی کوچک در قارهٔ آفریقا بوده‌اند که از این قاره مهاجرت کرده‌اند و در سراسر کرهٔ زمین پخش شده‌اند و اتفاقاً این جمعیت چندصدنفری به ماوراءالطبیعه اعتقاد داشته‌اند و این دلیلی است روشن برای شباهت و منشأ تمام اسطوره‌های بعدی در مورد مرگ و جهان آخرت. شواهد بدست‌آمده تأیید می‌کند که آنان مردهٔ خود را چنان دفن می‌کرده‌اند که انگار زندگی دیگری را در پیش داشته‌است. این در حالی است که در خود آفریقا هنوز هم مردمانی هستند که هیچ تصویری از ماوراءالطبیعه و سرنوشت انسان پس از مرگ ندارند و سؤال در این مورد را بی‌معنی می‌دانند.

خلق انسان به تصور بدیهی او از تولد نوزاد باز می‌گشته است. چنان‌که نزدیکی دو انسان موجب تولد نوزادی می‌گردد، نزدیکی دو خدا نیز انسان را خلق کرده است. آسمان خدای پدر بوده، چون نطفهٔ خود را، که همان باران است، به زمین می‌ریخته و زمین خدای مادر بوده، چراکه همه چیز پس از باران از او زاده می‌شده است.

و یا بالعکس بخش‌های مهمی از ارگ را به دوره‌های ابتدایی تاریخ باز می‌گرداند.

مفهوم زندگی پس از مرگ و آن هم نه زندگی روحانی، بلکه شکلی از زندگی جسمانی، موجب شد تا هم کالبد مقابر متأثر از خانه باشد و هم درون این خانه اسباب و لوازم زندگی روزمره و حتی غذا قرار دهند. در حالات پیچیده‌تر، چون مقابر شاهان و شاه‌خدایان، اعضای خانواده و کنیزان و در مواردی تعدادی سرباز را نیز دفن می‌کرده‌اند. اتفاقی که در ساده‌ترین گورها، با طاقی آجری و گاهی سنگی و امروزه بلوک سیمانی، ساخته می‌شود باقی‌مانده تصور زندگی در گور مانند زندگی در خانه‌ای دیگر است.

اسطوره‌های مسیر جهان آخرت نیز، هم بر شکل گور و هم بر آئین‌های مربوط به تدفین، تأثیر گذار بوده. حیات پس از مرگ در ذهن انسان‌ها به صورت‌های متفاوتی شکل گرفته است. یکی از این تصورات، بازگشت مرده به جهان زندگان است که همواره با ترس و دادن صدقه و نذورات، برای آرام کردن و راضی نگه داشتن مردگان، توأم بوده است. آثار چنین نگرشی با انواعی از اندیشه‌های دینی ترکیب شده و امروز به صورت پخش کردن میوه و شیرینی بر سر مزارها و حتی گذاشتن آن بر روی قبر، فارق از این که کسی بخورد یا نه، هنوز هم زنده است.

از دیگر مسیرهای زندگی پس از مرگ تناسخ است که روح مرده، در قالب جسمی جدید، اعم از انسانی یا حیوانی، به جهان باز می‌گردد. در این گونه نگرش‌ها، معمولاً دلبستگی به جسم مرده ندارند و مرده را می‌سوزانند یا به آب سپرده رهایش می‌کنند. مسیر دیگر حضور مردگان در مقام خدایان درجه دو است. هندوها معتقدند مردگان و نیکان آنان، در سرزمین یمه، به ورطه خدایان درجه دو صعود می‌کنند. به نظر می‌رسد یکی از ریشه‌های بت‌پرستی در همین تصور باشد. چراکه به جای عزیز از دست رفته مجسمه‌ای می‌ساخته و آن را چون خدایی نازل‌تر عبادت می‌کرده‌اند. امروزه اگرچه چنین مفهومی در ادیان جایگاهی ندارد، مردم برای برخی از مردگان شانی بالاتر از انسان تصور کرده و آدابی شبیه به پرستش را برای آنان به جای می‌آورند و گاه اعتقاد آن‌ها به جایگاه مردگانی از این دست با اعتقادات دینشان برابری می‌کند و در متعادل‌ترین حالت، این مردگان را خدایانی واسط میان مردم و خدای بزرگ می‌دانند و از وی طلب شفاء یا گشایش در زندگی می‌نمایند.

شاید یکی از مهم‌ترین دلایل ساخته شدن مقابر باشکوه، که در تأثیر آن بر تحول معماری می‌توان بسیار سخن گفت و در این مقاله نیز اشاراتی خواهد شد، همین مسیر مردگان خدای گونه است. مقابر فراعنه مصر و پادشاهان هخامنشی و ... متأثر از همین نگرش هستند. همراهی مرده در سفر آخرت و کمک به او، برای عبور از خطراتی که برای رسیدن به آرامش در برابر خود دارد، نوع دیگری از نگرش به سرنوشت انسان پس از مرگ است. برخی از اقوام اروپایی سکه‌ای در دهان مرده می‌گذاشته‌اند تا در دنیای دیگر با خرج کردن آن مشکلات خود را حل کند. نوشتن ادعیه بر بدن و یا بر کفن مرده و خواندن اوراد

تنزل پیدا کرد. این تصور در ادیان تک‌خدایی کامل‌تر شده و جایگاه خداوند در آسمان‌ها در نظر گرفته می‌شود. ولی در همه این ادیان نیز تأکید شده که ما شما را از خاک آفریده و به خاک باز می‌گردانیم.

از سوی دیگر، بازگشت انسان به زمین و ورود به دنیای مردگان در زیر زمین منشأ اصلی خاک‌سپاری مردگان محسوب می‌گردد. چنان‌که تقریباً تمام مقابر، با هر ارتفاع و شکل خارجی، دارای بخشی هستند که مرده را در زمین قرار می‌دهند. دفن جنینی مرده نیز اشاره‌ای دیگر به همین مسئله است. بازگشت انسان به زمین مفهومی جدایی‌ناپذیر از تمام آئین‌های خاک‌سپاری است و دو نوع دیگر مراسم تدفین، یعنی سوزاندن مرده و یا رها کردن مرده برای خورده شدن توسط حیوانات، نیز از این قاعده مستثنی نیستند. در همه آن‌ها، روح به سمت پدر و جسم به سمت مادر باز می‌گردد. مرده‌ای که سوخته می‌شود روحش با آتش به آسمان رفته و خاکسترش، که مظهر جسم است، به زمین باز می‌گردد. در شیوه زرتشتی، که در سایر نقاط زمین نیز نمونه‌های آن وجود دارد، استخوان‌ها به زمین باز می‌گردد و روح به آسمان. اگرچه باید به بدوی‌ترین شکل جدایی انسان از مرده نیز توجه کرد که مرده را در طبیعت رها می‌کردند تا خورده شود. و شاید شیوه تدفین زرتشتی حفظ این اندیشه بدوی و پیوند آن با اسطوره‌های مابعدالطبیعه باشد.

با چنین مقدمه‌ای، می‌توان تصور کرد که گور محل وصل جهان واقعی به جهان ماوراءالطبیعه است. دروازه‌ای برای رفتن به جهان دیگر که، اگرچه تنها با مرگ می‌توان از آن عبور کرد، ولی منطقی‌ترین نقطه برای ملاقات با مردگان نیز همین مکان است. شکل هشت ضلعی بسیاری از مقابر این اندیشه را تقویت می‌کند. چنان‌که هشتی خانه‌ها محل انتظار برای ملاقات با صاحب خانه است، مقابر نیز هشتی خانه آخرت هستند و دالان ورودی، به جای حرکت در افق، به عمق خاک و جهان مردگان می‌رود. بدیهی است که این محل ملاقات باید نشانه‌ای مشخص و خوانا داشته باشد.

یکی از مهمترین ترس‌های بشر بازگشت مرده به جهان زندگان بوده. به همین دلیل، در برخی قبایل بدوی، سر را از تن جدا کرده و جداگانه دفن می‌کرده‌اند. سوزاندن هم راه حل بسیار خوبی برای جلوگیری از بازگشت مرده به این جهان بوده. ولی مرده‌هایی که سالم دفن می‌شده‌اند مردم را بسیار می‌ترسانده‌اند. گذاشتن سنگی بزرگ بر روی گور ریشه در این جلوگیری از بازگشت دارد.

از طرف دیگر، تصور زندگی پس از مرگ و انتقال مفاهیم زندگی امروزی به گذشته مفهوم خانه را با گور درمی‌آمیزد. در برخی نقاط، مرده را در خانه دفن کرده و خانه را به همراه مرده رها می‌کردند. دفن کردن مرده در میان خشت دیوارها نیز آداب دیگری است که در بسیاری از نقاط جهان رایج بوده. پس از زلزله بم، تعدادی اسکلت در میان دیوارهای خشتی یافت شدند که قطعاً نشان‌دهنده تداوم این روش حداقل در موارد خاص است



در گوش او از جمله کمک‌های زندگان به مردگان در سفر آخرت است. در بسیاری از تفکرات مربوط به جهان مردگان و سفر آخرت این اعتقاد وجود دارد که، اگر کمک‌های لازم به روح مرده از طریق راضی کردن خدایان و تمام نیروهای مؤثر در این سفر انجام نپذیرد، تضمینی برای آرامش یافتن روح وجود ندارد و حتی ممکن است روح دچار عذاب دائمی گردد. هنوز هم خواندن دعا و کتاب‌های آسمانی بر سر قبر مردگان، به نیت رسیدن ثواب به روح مرده و کمک به او در سفر آخرت، از اعتقادات جدی مردم به‌شمار می‌رود.

آن‌چه به اجمال در این مقدمه ذکر شد به قصد تعمق در ریشه‌های اسطوره‌ای مفهوم مرگ و زندگی و جهان پس از مرگ بوده، تا بتوان به برخی دلایل شکل‌گیری کالبد معماری مقابر و جایگاه گورستان‌ها در شهرها و مسیر تحول آن‌ها پی برد. در این میان، چه اعجاب‌انگیز است پی‌بردن به این‌که هنوز بخش اعظم نگرش ما به این مسائل و آداب و رسوم مربوط به این واقعه، یعنی مرگ، ادامه همان باورهای تاریخی است و دنیای مدرن و باورهای آن تأثیر چندانی بر این نگرش‌های کهن نداشته. شاید هم تفکر مدرن خود را موظف به تغییر این باورها نمی‌دانسته و یا دلیلی برای محروم کردن بشر از شیرینی این افکار نداشته است.

«عصر آهن تبریز» گورستانی به قدمت تاریخ؛
گورستان مسجد کبود - عکس از مهسا جمالی

تاریخ تحول گور و گورستان‌ها در ایران

طراح: سپهر سلطانی

و دفن اشیاء روزمره در کنار مرده‌ها و حتی پیدا شدن یک اسکلت مرغ، در یک بشقاب سفالی در کنار اسکلت انسان، نشان‌دهنده اعتقاد آن‌ها به جهان پس از مرگ است. ولی به نظر می‌رسد هنوز در مرحله تفکیک روح و جسم نبوده‌اند و همان جسم را، در شکلی از حیات در دنیای زیرزمینی، تصور کرده‌اند. آثار به‌دست‌آمده به هیچ وجه نشان‌دهنده بنایی در حکم مقبره نیست. نمونه‌های مشابهی از آن چه گفته شد در خوروبن (بین کرج و قزوین) و قیطریه تهران و پیشوای ورامین نیز یافت شده است.

از قدیمی‌ترین گورهای به دست آمده در ایران، که اتفاقاً حاصل کاوش‌های اخیر در تبریز است، می‌توان به گورستانی متعلق به نیمه دوم هزاره دوم قبل از میلاد اشاره کرد. این گورستان متعلق به عصر آهن یا عصر سفال خاکستری است و نمونه بسیار خوبی از گورستان‌های پیش از تاریخ محسوب می‌گردد. در این گورستان ۸۸ گور شناسایی شده است. تمامی اسکلت‌ها به صورت جنینی یا چمباتمه‌ای دفن شده‌اند. نزدیکی قبرها به هم حکایت از مفهومی به نام گورستان دارد. دفن جنینی نشان‌دهنده اعتقاد به خدای زمین در نقش مادر است

دوره ایلانی

یکی از مهم‌ترین حوزه‌های تمدنی محدوده ایران کنونی تمدن ایلامی است. نزدیکی زمانی این تمدن به تمدن‌های بابلی و آشوری و سایر تمدن‌های حوزه بین‌النهرین آن را به شاهی از تمدن بین‌النهرین تبدیل می‌کند.

در زیگورات عظیم چغازنیل، در حاشیه شمال غربی شهر دور اونتاش، مهم‌ترین مقبره کاخ مردگان است که کاخی کامل با حیاط برای برگزاری جشن‌ها و اتاق‌هایی برای برداشتن ظرف‌ها و انبارها و اتاق‌هایی برای مردگان است. ولی یکی از مهم‌ترین مسائل این کاخ مرده‌سوزی شاه و یک ملازم است. این در حالی است که مرده‌سوزی در میان ایلامیان مرسوم نبوده. ساختن مقبره در اعماق زمین نشان‌دهنده ادامه تصورات قبلی در بازگشت به زمین است. در اطراف این مقبره، تعدادی مقبره کم‌اهمیت‌تر نیز با تابوت‌های بیضی‌شکل سفالی وجود دارد. این بنا دارای سازه و طاق‌های آجری است که از قدیمی‌ترین سازه‌های طاقی به‌دست‌آمده در ایران می‌باشد و با ملات گیرچارو ساخته شده است. پلکان حیاط و تقسیمات اتاق‌ها همه حکایت از تحولی بسیار مهم در کالبد گور است. همچنین رسوخ مفهوم خانه و کاخ به گور نکته با اهمیت دیگر این مجموعه است، چیزی که در گورهای عصر آهن تبریز وجود نداشت. تعداد این خانه‌گورها در کنار هم مفهوم شهر مردگان را نیز شکل داده است. در اینجا باید به این نکته اشاره کرد که، چنان‌که توضیح داده شد، اندیشه‌های مربوط به ماوراءالطبیعه ریشه در رابطه انسان با مرگ دارند و ادیان اولیه حاصل تکامل این اندیشه‌اند. پس وجود معبد چغازنیل در کنار گورهای شاهان، که احتمالاً خدایان درجه دو نیز محسوب می‌شدند یا حداقل مرده ایشان به چنین مقامی دست پیدا می‌کرده، نشان‌دهنده رشد ادیان در دوره هزاره اول پیش از میلاد و تأثیر آن در ساختار سکونتگاه‌ها و شهرهاست.

هخامنشیان

هخامنشیان را می‌توان به دو دوره اصلی تقسیم کرد: پیش از داریوش و پس از آن. در دوره اول، بارزترین نمونه مقبره کورش است. در اینجا به‌وضوح دو مفهوم با هم در آمیخته است، نخست مفهوم خانه، که بارزترین شکل آن را می‌توان در مقبره کورش دید، و دوم زیگورات؛ زیگورات یادآور کوه است و در اسطوره‌های مربوط به زمین و خدای مادر، آمده که بانوی کوهستان منشأ تمام حیات بود. ترکیب این دو مفهوم مقبره کورش را شکل داده است، موردی استثنایی که تنها یک نمونه نظیر آن به نام گور دختر شناسایی شده، که احتمالاً متعلق به یکی از شاهزادگان هم‌دوره کورش بوده است؛ اما به‌وضوح تأثیر آن را در برج‌مقبره‌های پس از اسلام می‌توان مشاهده کرد، اتاقی با یک ورودی و بام‌شیب‌دار. گورهای پس از داریوش نیز در دل کوه کنده شده‌اند، ولی این بار، نه در کوهی مصنوعی چون زیگورات که ملهم از تمدن ایلامی است، بلکه مقبره‌ای تخته‌سنگی در دل کوهی واقعی. شاید کشورگشایی‌های داریوش، که امپراتوری هخامنشی را تا مصر گسترش داد، موجب شد تا مقبره‌های تخته‌سنگی پادشاهی میانه مصر، به‌ویژه آرامگاه ملکه هتشیپ سوت در دیرالبحاری، مورد توجه او قرار گیرد و با آمیخته‌شدن با تصورات و اسطوره‌های ایرانی، مقابر نقش رستم و سپس کوه رحمت را شکل دهد.

در این دوره، معماری کاخ‌های هخامنشی را به صورت کنده‌کاری در پوسته بیرونی تخته سنگ مشاهده می‌کنیم، در حالی که درون آن اتاقکی ساده است با تابوتی سنگی. بنابراین شبیه‌ای در انتقال مفاهیم خانه به مقبره باقی نمی‌ماند. درواقع شاه، که خود خدایی درجه دو بوده و واسط اهورامزدا و مردم محسوب می‌شده، از کاخ این دنیایی خود به کاخ دنیای دیگر می‌رفته و به نقش خدایی خود پس از مرگ ادامه می‌داده و مقبره‌اش مورد احترام خدایی قرار گرفته و به تخت‌جمشید، که خود نه یک کاخ بلکه یک معبد مذهبی و جایگاه خدایان زمینی بوده، ارزش مضاعف می‌بخشیده است. از نوع مقابر می‌توان دریافت که هخامنشیان زرتشتی نبوده‌اند. چراکه زرتشتیان مقبره نمی‌سازند و مرده را دفن نمی‌کنند.



● نقش رستم، مرودشت شیراز - عکس از انوشه پیربادیان ●

سلوکیان

دوره سلوکیان دوره ورود مفاهیم یونانی به ایران است. با توجه به این که در این دوره در یونان مرده‌سوزی رواج داشته، بدیهی است که با مقبره‌ای متعلق به این دوره روبرو نشویم. اطلاعات ما از مقابر و گورستان‌ها در دوره سلوکیان، همچون سایر موضوعات این دوره، بسیار اندک است. در اطراف معبد کنگاور، که یک معبد اساساً یونانی است، نیز هیچ آثاری از مقبره یا گور مشاهده نمی‌شود.

اشکانیان

اشکانیان سلسله‌ای بودند که به دین مشخصی اعتقاد نداشتند و با وجود این که حدود ۵۰۰ سال در ایران حکومت می‌کنند، چون مدافع دین خاصی نبوده‌اند، اینیه مذهبی عظیمی که معمولاً توسط شاهان و حکومت‌ها ساخته می‌شده از این دوره به چشم نمی‌خورد، حتی تخت سلیمان، که یکی از پررونق‌ترین دوره‌های آن متعلق به اشکانیان است و در این دوره نیز آتشکده آذرگشسب در آن روشن بوده. در این دوره، جایگاه هیچ مقبره یا مکان مقدسی در ارتباط با مرگ نیست. اگرچه یقیناً در این دوره دین زرتشتی در ایران نفوذ و بسط فراوان پیدا کرده بود، هیچگاه تبدیل به دین حکومتی نشده بوده است. از این دوره چند گوردخمه، از جمله در دزداران چهارمحال بختیاری و برناج در پشت کوه بیستون، شناسایی شده است.

ساسانیان

نخستین حکومت دینی، که پادشاهان آن خود را نه خدا و یا رابط با او، بلکه مروج دینی مشخص می‌دانسته‌اند و نظام روحانیت دینی در آن نقش سیاسی برجسته‌ای ایفا می‌کرده، سلسله ساسانیان است. در دوران ۴۲۶ ساله این سلسله، قوانین شریعت زرتشتی بر همه شئون زندگی ایرانیان حاکم بوده است. در دین زرتشتی، آب و باد و خاک و آتش مقدس است و نباید آلوده شود. به همین دلیل، دفن جسد در خاک و یا سوزاندن آن مجاز نبوده. از طرفی نگاه داری جسد در خانه را نیز مجاز نمی‌دانسته‌اند. تنها اگر کسی در شب می‌مorde یا شرایط جوی نامساعد بوده، برای مدتی کوتاه، مرده را در خانه نگاه می‌داشته‌اند و پس از آن، سه شبانه‌روز در آن اتاق آتش می‌افروخته‌اند و اوستا می‌خوانده‌اند.

گورستان زرتشتیان بر بالای کوه یا تپه‌ای مرتفع در فضایی باز قرار داشته که مرده را بر روی سنگی می‌نهادند و این محل را دخمه می‌نامیدند. لاشخورها و سایر حیوانات جسد را می‌خورده‌اند و مرده‌کش‌ها، که تنها افرادی بوده‌اند که مجاز به ورود به دخمه بوده‌اند، فردای آن روز استخوان‌ها را به چاهی در میان دخمه به نام استودان، به معنی استخوان‌دان، می‌ریخته‌اند. در این جا، اگر چه معماری خاصی شکل نمی‌گیرد، هر دو مفهوم کوه و بازگشت به زمین، از اسطوره‌های پیش از زرتشت، بر فضای کالبدی دخمه و استودان حاکم است. طبیعی است که با چنین مراسمی، در تمام دوره ساسانیان، نه مقبره‌ای و نه گورستانی در کنار شهرها شکل نگرفت. اگرچه مطمئناً، در حوزه‌های فرهنگی زیر مجموعه این امپراطوری، فرهنگ‌های بومی اسطوره‌ها و مراسم خاص خود را برای تدفین حفظ کرده‌اند.

دوران اسلامی

در قرآن آیات مشخصی برای تدفین ذکر شده و دفن کردن مرده در خاک یکی از اصول مهم شریعت است که بر آن تأکید شده. کفن کردن و غسل جز در مورد شهدا و خواباندن جسد، به گونه‌ای که روی او به سمت قبله باشد، امتداد زندگی به جهان آخرت است. زدن طاق بر روی محل دفن ضروری است. چراکه مرده باید در شب اول قبر برخیزد و جواب نکیر و منکر را بدهد. از سوی دیگر، برجسته کردن قبر و ساختن بنا بر روی آن، نه تنها توصیه نشده، بلکه به نظر می‌رسد در بسیاری از مذاهب اسلامی حتی نهی شده است. با این وجود، یکی از ویژگی‌های مهم اسلام امکان انطباق آن با فرهنگ‌های موجود در سرزمین‌های تازه مسلمانان شده بود. ایرانیان نیز با پذیرش اسلام بخش مهمی از آئین‌ها و اسطوره‌های خود را در مورد مرگ و تدفین و ساخت مقابر حفظ کردند. مفهوم خانه‌قبر، پس از سده دوم هجری، در ایران رواج پیدا کرد و اعتقاد به شان بالای مذهبی مردگان، چون واسطی بین خداوند و مردم، در قالب ساختن مقابر باشکوه بر سر گور اولیای مذهبی و گاه شاهان، که خود را خلیفه مسلمین یا سایه خداوند بر روی زمین می‌پنداشتند، رایج گردید. از الگوی اتاقک تدفین در مقبره کورش، که حالا مقبره مادر سلیمان نامیده می‌شود، استفاده شده است. این اتاقک، نه تنها محل دفن مرده، بلکه محل ارتباط زائرین با او نیز بود. سنگ قبر، که سنگی برای اطمینان از عدم بازگشت مرده در اسطوره‌های کهن بود، به عنصری نمادین برای نشان دادن شخصیت متوفی و محلی برای بروز خلاقیت‌های هنر مذهبی تبدیل شد. صندوق‌های چوبی و گاه نقره‌ای و طلایی نیز به جای سنگ قبر استفاده می‌شد.

۱- ارتباط با مقبره سازی هخامنشی، به خصوص مقبره کورش:

مقبره کورش، حجمی مستقل و مرتفع با اتاقی برای تدفین و حضور افراد برای انجام مراسم آئینی، مفهومی است که به صورت جدی در معماری مقابر پس از اسلام، به خصوص برج مقبره‌ها، قابل شناسایی است. گنبد قابوس، به لحاظ عناصر سازنده، تفاوت چندانی با مقبره کورش ندارد. بر روی یک بلندی قرار گرفته و اتاقی برای تدفین دارد و دارای نوک تیز و البته قابل مشاهده از دوردست است.

۲- ارتباط با الگوی چهارطاقی

معماری چهارطاقی سنگ بنای الگوهای فضایی معماری ایرانی است و قطعاً نقش تأثیرگذاری، در مقبره سازی ایرانی پس از اسلام، از خود بر جای گذاشته است. مخصوصاً باید توجه داشت که این الگو، که ارتباط آن با زیگورات قابل بحث است، در تمام دوره ساسانیان، مهمترین الگوی معماری مذهبی بوده و ناگهان، پس از ورود اسلام به ایران، برای مدتی حضور آن در معماری از دست رفته است. پس یکی از راه‌های ظهور دوباره‌اش در نزدیکترین نوع معماری به آن یعنی مقبره سازی است و گور امیراسماعیل سامانی، با پلان مربع و یک گنبد بر محل تقاطع محوره‌های بنا، قطعاً زمینه ظهور مجدد چهارطاقی در معماری ایرانی است.

۳- ارتباط با معماری خارج از ایران

دونالد ویلبر، محقق معماری ایران، معتقد است که، با توجه به ممنوعیت طولانی مقبره سازی در ایران، الگوی مقابر از سوریه، که یکی از سرزمین‌های متعلق به امپراتوری رم بوده، به ایران منتقل شده است. البته معابدی چون پانتئون و شباهت آن با برج مقبره‌های ایران این احتمال را به صورت جدی مطرح می‌سازد. اگرچه این مسئله با اسناد دقیق قابل اثبات نیست، می‌تواند مسئله قابل تأملی باشد.

برای بررسی مقبره سازی در دوره پس از اسلام، باید توجه داشت که، از حدود ۸۰۰ سال پیش از اسلام تا نزدیک به دویست سال پس از اسلام، مقبره سازی در ایران مورد توجه نبوده. پس با شروع مقبره سازی در قرن سوم هجری و ساخته شدن آثار بارزشی چون گور امیراسماعیل سامانی و گنبد قابوس، این سؤال به ذهن می‌رسد که این معماری، در حالی که نزدیک به هزار سال به صورت جدی وجود نداشته، چگونه بازآفریده شده است. برای پاسخ به این سؤال سه مسیر متفاوت هست:



● آرامگاه ملاحسن کاشی؛ شهر سلطانیه - عکس از داود اسدالله‌وش عالی ●

انواع مقابر

- برج مقبره

برج مقبره‌ها ساختمان‌هایی منفردند، که همچون نشانی در حاشیه شهرها و گاه دور از شهرها، بر روی محل دفن شاهان و اولیای دین و فرق مذهبی، بنا می‌شدند. معمولاً بر روی یک سکو قرار دارند و دارای پلانی به اشکال مربع و دایره و هشت‌ضلعی و ستاره‌ای یا پره‌دارند. گنبد آن‌ها معمولاً چندپوسته است و گنبد رُک نمونه رایج گنبد‌های این مقابر است. در شوش و اصولاً منطقه حکومت تاریخی ایلام، گنبد رک در برج‌مقبره‌ها به صورت پلکانی است و ارتباط آن با زیگورات دور از ذهن نیست. نمونه‌های شاخص برج‌مقبره‌ها، گور امیراسماعیل سامانی و گنبد قابوس در قرن سوم و چهارم هجری، برج‌های خراکان و برج طغرل از سلجوقیان، مقبره چلی اوغلو و سلطانیه از ایلخانیان، گور امیر تیمور در سمرقند و مقبره شیخ صفی‌الدین اردبیلی و خواجه عمادالدین قم و مقبره امامزاده قاسم آمل از دوره تیموریان، ملاحسن کاشی و بابا رکن‌الدین در تخت فولاد از صفویه و سرقبرآقا در تهران متعلق به دوره قاجار است. برج‌مقبره‌سازی، که از قرن سوم در ایران رایج گردید، در دوره ایلخانی، با توجه به رشد اندیشه‌های عرفانی و تعدد عرفا، به اوج می‌رسد. چنان‌که حداقل ۵۳ برج‌مقبره متعلق به این دوره شناسایی شده است. در دوره تیموری نیز نمونه‌های بی‌نظیری ساخته شده که حدود ۳۵ عدد از آن‌ها باقی مانده است. اما به تدریج در همین دوره، با رواج مقبره‌های مجموعه‌ای، که به حدود ۳۰ عدد می‌رسد، این شیوه مقبره‌سازی ترک می‌شود.

در دوره ایلخانان و به‌خصوص تیموری، عنصر سردر مورد توجه قرار گرفت و به برج‌ها اضافه شد. در دوره ایلخانی، گنبد علویان همدان نمونه بارز تحول سردر در برج‌مقبره‌ها به شمار می‌آید. ولی در دوره تیموری، سردرهای رفیع بخش جدایی‌ناپذیر مقابر گشتند. سردر ورودی گور امیر تیمور و مقابر شاه زنده نمونه‌های بارز تحول این مفهوم است.

- مقابر مجموعه‌ای

باید توجه داشت که مقابر، به لحاظ موضوعیت، دو دسته دارند: مقابری که بر روی قبر پادشاهان می‌ساختند، که عمدتاً در زمان حیات و به دستور خودشان ساخته می‌شده و مقابری که بر روی گور بزرگان دینی بنا می‌گشته. مقابر سیاسی معمولاً با افول سلسله‌ای که به آن تعلق داشتند از اعتبار افتاده و متروک می‌شدند و تنها در دوره معاصر، به لحاظ ارزش معماری، مورد توجه قرار گرفتند. اما مقابر دینی مسیر جدیدی را در مقبره‌سازی شکل دادند. اضافه شدن عناصری چون سردر و تربت‌خانه، که به‌صورت اتفاقی جداگانه به گنبدخانه اضافه می‌شده، از شاخصه‌های این مسیر است. در کنار مقابر عرفا، مدارس دینی به صورت خانقاه و بناهایی در قالب مسجد و مسجد مدرسه برای فرقه‌های مذهبی و مقابر جانبی، از شخصیت‌هایی که علاقه‌مند به دفن در کنار این مقابر بوده‌اند، ساخته شدند. در نهایت، با اضافه شدن مکان‌هایی که زائرین در آن اقامت کنند، مفهوم جدید مقابر مجموعه‌ای کامل شد. نمونه خانقاهی آن ترکیب خانقاه با مقبره چلی اوغلی در دوره ایلخانی، شاه نعمت‌... ولی متعلق به دوره تیموری، مجموعه شیخ شهاب‌الدین اهری در اهر متعلق به دوره صفوی است. نمونه کامل مجموعه‌های نوع دوم مجموعه امام رضا در مشهد است که از دوره تیموری تا به امروز دچار الحاقات متعدد شده و امروزه یکی از کامل‌ترین مقابر مجموعه‌ای است. مجموعه حضرت معصومه در قم، از دوره صفوی، با الحاقات قاجار و پهلوی است. نمونه منحصر به فرد مجموعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی، که در دوره تیموری ساخته شده و در دوره صفوی به کمال رسیده است، ترکیبی از چند برج‌مقبره است، با مسجد خانقاه و فضاهایی برای چله نشینی و اطعام فقرا و زائرین، که در چیدمانی استثنائی در کنار هم قرار گرفته‌اند. این مجموعه چنان کامل است که حمام و آشپزخانه و فضاهای مدیریتی نیز دارد و در واقع ترکیبی از هر دو نوع مجموعه مقبره‌هاست.

شکل دیگری از مجموعه‌ها، که در دوره صفوی رونق زیادی می‌گیرد، ترکیب مقبره با مسجد، با تقدم بنای مسجد است. یکی از اولین نمونه‌های آن مقبره شیخ عبدالصمد، در کنار مسجد جامع نطنز، در دوره ایلخانی و مقبره بانی مسجد سید، در کنار خود مسجد، در دوره صفوی و مقابر ضمیمه به مسجد آقابزرگ کاشان در دوره قاجار است. در این نوع مجموعه‌ها، مسیری معکوس طی شده و مقابر، به اعتبار مسجد، به بنا ضمیمه شده‌اند و البته به اعتبار و روحانیت مدرسه و مسجد افزوده‌اند.

یکی دیگر از انواع مقابر، نه در نوع معماری، بلکه در فردی که مقبره برای او ساخته شده، مقابر بانوان است. هیچ تفاوتی میان این مقابر با انواع مردانه آن وجود ندارد. به همین دلیل تنها به ذکر اسامی آن‌ها قناعت می‌کنم:

- ۱- بقعه بی‌بی شهربانو در شمال امین‌آباد؛
- ۲- بقعه سید ملک‌خاتون در جنوب دولا، در کنار راه تهران - خراسان؛
- ۳- آرامگاه بی‌بی شریفه‌خاتون در ساوه؛
- ۴- بقعه سنتی فاطمه در شیراز.



مقبره‌های زمینی آن گورهای ساده نیز بدست آمده، نشان‌دهنده وجود گورستان در داخل باروی شهر است. این وضعیتی است که حداقل برای شهرهای بزرگ، که مرکز حکومت و یا پایتخت بوده‌اند، وجود داشته است. اما قابل تصور است که در شهرهای کوچک و قلعه‌ها گورستان‌ها خارج از باروی شهر شکل می‌گرفته‌اند. در دژ حسنلو، متعلق به قرن نهم قبل از میلاد، گورستان خارج از باروی قلعه بوده است. اما در همین حالت نیز می‌توان چنین نتیجه گرفت که، با توسعه شهرها و یا تبدیل قلعه‌ها به شهرهای بزرگ، گورستان‌ها در داخل شهرها قرار می‌گرفته‌اند. گورستان تخت فولاد اصفهان، که متعلق به دوره سلجوقی است، در خارج از باروی شهر بوده؛ در حالی که در دوره صفویه، با توسعه شدید شهر، این گورستان درون شهر احاطه شده است.

نکته دیگر، در بررسی رابطه شهر با گورستان، نظام محله‌ای در شهرهای ایران است. اگرچه نقشه دقیقی از شهرهای قبل از

گورستان

گورستان مفهومی است که با یکجانشینی بشر شکل می‌گیرد و اگر مقابر مخصوص شاهان و اولیای دین بوده، گورستان محل دفن عامه مردم بوده است.

گورستان نیز همچون مقابر مراحل مختلفی را در تحول و تکامل خود پشت سر گذاشته است. چنان‌که گفته شد، تصور امتداد زندگی این دنیا در دنیای دیگر موجب می‌شد تا مردگان را در خانه دفن کنند تا در خانه خود به زندگی دیگر ادامه دهند. اما ترس از مردگان و بازگشت آنان به این جهان، که در آغاز با ترک خانه بروز می‌یافت، در نهایت به جدا کردن محل دفن از خانه انجامید. از سوی دیگر، با کامل‌تر شدن ادیان و پیدایش عبادت‌گاه‌ها و سابقه پرستش مردگان همچون خدایانی پست‌تر، گورستان در کنار معابد شکل گرفت. رابطه‌ای که تا امروز نیز کم‌وبیش وجود دارد. بنابراین امکان این‌که گورستان‌ها در ابتدا درون شهرها بوده‌اند قابل تصور است. سایت تاریخی چغازنبیل، که در کنار

آن‌چه در تحول مقابر جالب است حضور اندیشه‌های اسطوره‌ای بشر است که با تغییر مذاهب و ادیان به حضور سمبلیک خود ادامه داده. جذابیت این مفاهیم چنان بوده که همواره تلاش‌های چشمگیری برای ساختن بهترین و پیشرفته‌ترین و زیباترین معماری‌ها بر روی گور مردگان شده و این مسئله موجب گشته تا امکانات مادی فوق‌العاده‌ای در اختیار این شاخه از معماری، که دروازه تماس بشر با جهان ماوراءالطبیعه بوده، قرار بگیرد. این وجه خیالی، به همراه امکانات مادی، معماری مقابر را به معماری پیشرو در همه دوره‌ها تبدیل کرده است و می‌توان ردپای بسیاری از تحولات معماری را، چه از جنبه تکنیک و چه از جنبه مفاهیم و در نهایت از جنبه‌های تزئینی، در معماری مقابر جستجو کرد. اما مقابر نقش دیگری را نیز به عهده داشته‌اند و آن در ساختار و شکل‌گیری شهرها می‌باشد. نقش اصلی مقابر در شهرها، در قالب مفهوم دیگری به نام گورستان، بروز پیدا می‌کند.



● مجموعه شیخ صفی الدین اردبیلی ●
عکس از داود اسدالله‌وش عالی

قاجار نمی‌توان ترسیم کرد، حداقل وضعیت شهرهای مهم در دوره صفویه، در سفرنامه‌های سیاحان بسیاری، توصیف شده است. نظام محلات در ایران بسیار اهمیت داشته و ساختار شهر براساس این نظام شکل می‌گرفته است. این محلات از ساختار درونی منسجمی، چه به لحاظ کالبدی و چه به لحاظ اجتماعی، برخوردار بوده‌اند و یکی از اجزاء مهم هر محله گورستان بوده است.

با تکمیل و پیچیده‌تر شدن نظام محلات در شهرهای قاجاری و پیدایش فرامحله‌ها و زیرمحله‌ها، به سلسله‌مراتب دقیقی از سازماندهی فضایی شهرها و حتی به چند گورستان که تابع زیرمحله بوده‌اند برمی‌خوریم. مثلاً در تبریز، محله مهادمهین دارای سه زیرمحله چرنداب و لیل‌آباد و اهراب بوده که هر یک گورستانی مخصوص به خود داشته‌اند. چنین وضعیتی یعنی پراکندگی گورستان‌ها در شهر. این پراکندگی در شهرهای اصفهان و تهران، که نقشه‌های دوره قاجار آنها وجود دارد، نیز به چشم می‌خورد.

مسئله قابل طرح دیگر، در رابطه شهر و گورستان، وجود مقبره‌های بسیار بااهمیت مذهبی است که اگرچه مقدم بر شکل‌گیری شهر نیستند، توسعه شهر و حرکات و محورهای اصلی توسعه، در ارتباط با این مقبره‌ها، که بنا به توضیحات قبلی ضرورتاً مقبره-گورستان نیز هستند، می‌باشد. مجموعه حضرت معصومه در قم و مجموعه امام‌رضا در مشهد و مجموعه‌های مقبره‌ای کربلا و نجف در عراق مقابری هستند که، به دلیل اهمیت فوق‌العاده آنها، توسعه شهر در گرو وجود این مقابر است. به دلیل همین تبرک، گورستان‌های بی‌شماری، به همراه مقابر کم‌اهمیت‌تر متعلق به مریدان ایشان، در کنار آنها شکل گرفته‌اند. در این شهرها گورستان به همراه مقبره متبرک به مرکز اصلی شهر تبدیل شده است و از شهرها و حتی کشورهای دیگر مردگان را برای دفن به این گورستان‌ها منتقل می‌کنند. باید توجه داشت که ابعاد این

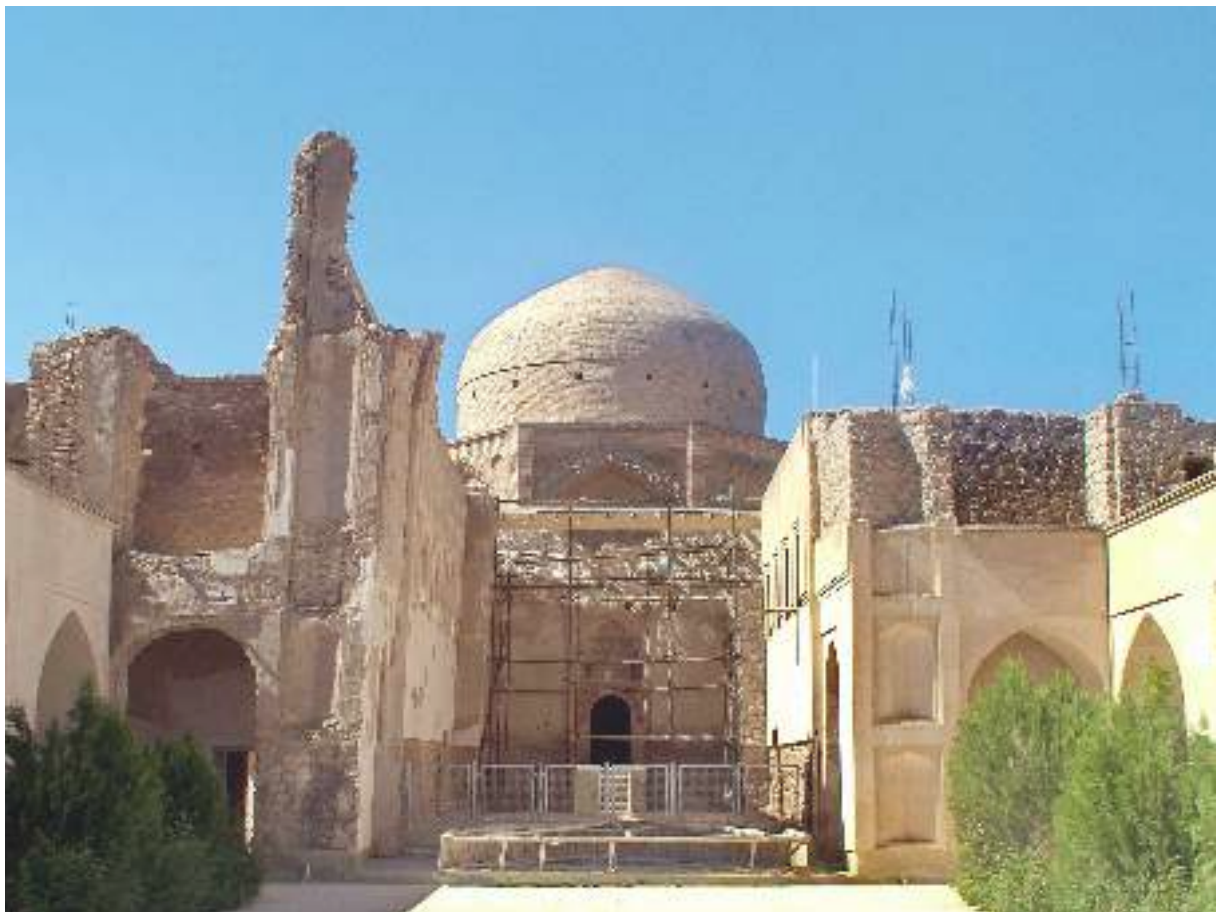
ما بیش از پیش دچار معضل کمبود فضاهای شهری با امکان حضور و مکث جمعیت شهری شده‌اند. ولی آیا رابطه انسان‌ها با مفهوم مرگ و دنیای پس از مرگ تغییر نکرده و می‌توان گورستان‌ها را در فضای شهری تحمل کرد؟

به نظر می‌رسد بسیاری از افکار و روابط در زندگی بشر دچار تغییرات جدی شده است. اما رابطه ما با مرگ، بیش از آن‌که تحت تأثیر عقلانیت باشد، متأثر از اسطوره‌ها و تصورات ما از دنیای خارج از واقعیت روزمره است و از این نظر می‌توان با انسان‌های هزاره‌های قبلی احساس نزدیکی کرد. بدیهی است فضاهایی که ما را در برابر چنین تجربه متفاوتی قرار می‌دهد می‌تواند مورد توجه معماران و شهرسازان قرار گیرد. □

و نقش آن‌ها در شهرها، باید به این نکته اشاره کرد که گورستان در شهرهای ایرانی فضایی شهری محسوب می‌شده‌اند. گورستان‌ها دیوار نداشته‌اند و بسیاری از معابر شهری از میان این گورستان‌ها عبور می‌کرده‌اند. در بافت‌های فشرده شهرهای ایران، گورستان‌ها نقش فضاهای باز و میادین را ایفا می‌کرده‌اند. علاوه بر این، حضور مردم در شب‌های جمعه در این فضاها عملاً همه ویژگی‌های مهم یک فضای شهری را برای گورستان‌ها مطرح می‌ساخته است. در سال‌های اخیر، با خارج شدن گورستان‌ها از شهرها، این فضاها، که کمی از بار نیاز شهر به فضاهای شهری را به دوش می‌کشیدند، از حضور در ساختار شهر محروم شده و شهرهای

گورستان‌ها بیش از نیاز شهر است. در واقع این شهرها بخش مهمی از اقتصاد و رونق خود را مدیون وجود گورستان‌ها هستند و پتانسیل توسعه گورستان به عامل بقای شهر تبدیل شده است. این ویژگی در روستاهایی که صاحب امامزاده‌های معتبر هستند نیز وجود دارد، همچون امامزاده داوود تهران یا امامزاده هاشم گیلان. به نظر می‌رسد مقابر و گورستان‌های تابعه هنوز هم پتانسیل تولید یک سکونت‌گاه جدید را دارا می‌باشند. امامزاده هاشم جاده هراز فاصله زیادی با تبدیل شدن به یک سکونت‌گاه را ندارد، در حالی که تا نیم قرن قبل، امامزاده‌ای کوچک بر سر یک راه بود.

با توجه به همه مسایل توضیح داده شده در مورد گورستان‌ها



●● بقعه چلبی اوغلی؛ سلطانیه - عکس از داود اسدالله‌وش عالی ●●

انسان‌شناسی مرگ

گفت و گو با: خانم هاجر قربانی [مصاحبه‌کننده: فرشید رحیمی کلهرودی]

پژوهشگر مطالعات مرگ و عضو پژوهشگران دپارتمان مرگ و جامعه دانشگاه بٹ انگلستان

hajar.ghorbani64@gmail.com

استدلال معروف شد که دین منجر می‌شود گروه‌های اجتماعی به دورهم جمع شوند و به‌صورت نمادین هویت جمعی‌شان را نشان دهند. آنچه دورکیم از تحلیل آن به این نتیجه دست پیدا می‌کند، توصیف و تحلیل آیین‌های تشییع و تدفین در قبایل بدوی است. چنانچه نظریات او بعدها پایه و اساسی برای جامعه‌شناسی مرگ نیز فراهم کرد. او در کتابش معتقد است که «وقتی فردی می‌میرد، گروهی که به او تعلق خاطر دارد در خودش احساس کاستی می‌کند و برای واکنش به این کاستی، گروه به دور خود جمع می‌شود. این رویداد موجب می‌شود که احساسات جمعی بازسازی شوند و به‌نوبه‌ی خود

۱- کلیتی از مفهوم انسان شناسی مرگ برایمان ارائه کنید؟ شاید بهتر باشد این‌گونه سؤالمان را مطرح کنیم که مبحث انسان‌شناسی مرگ از چه دوره‌ای دغدغه انسان شناسان شد.

- اینکه دقیقاً بخواهم برای انسان‌شناسی مرگ یک داستان ریشه‌دار بگویم صحیح نیست. به طور کلی علم جامعه‌شناسی معتقد است که انسان‌شناسی با دست‌نوشته‌هایی با جزییات ظهور کرد که در کارشان با بخشی از فرهنگ گروه‌های قومی، شامل آیین‌های مرگشان، غذاهایشان و رسم پوشاکشان، سروکار داشتند. کار اصلی آن‌ها گزارش‌هایی از تحقیق میدانی (fieldwork) و مبتنی بر مشاهدات مشارکتی طولانی‌مدت بود. این انسان‌شناسان بودند که تقریباً از نیمه‌های دهه ۱۹ خودشان را مستقل از علوم اجتماعی معرفی کردند.

باید به این موضوع این‌گونه اشاره‌کنم که مرگ بیولوژیکی و ناگزیری این رویداد، نسل‌های ابتدایی انسان‌شناسان را به چالش کشید تا سعی کنند به دنبال ویژگی‌های جهان‌شمول و پاسخ به مسئله‌ی مرگ در فرهنگ‌های مختلف باشند. ابتدایی‌ترین مباحث پیرامون انسان‌شناسی مرگ نیز با مباحث جیمز فریزر (۱۹۷۶) و در کتاب «شاخه‌ی زرین» شروع شد و با مطالعات جدی امیل دورکیم در حوزه‌ی جامعه‌شناسی، به‌ویژه دو کتاب «خودکشی» و «صور ابتدایی حیات دینی» اش، شکل گرفت. باید این موضوع را بدانید که دورکیم و پژوهش‌هایش، به‌ویژه در کتاب دومی که به آن اشاره کردم، با این

• گورستان دارالسلام شیراز؛ فائحه خوان گورستان؛ ۱۰ تیر ۱۳۹۳ - عکس از هاجر قربانی •





● عکس بالا: گورستان سفیدچاه؛ بهشهر؛ پاییز ۱۳۹۱ - عکس‌ها از هاجر قربانی ●

انسان‌ها را به این سمت سوق می‌دهد که حال یکدیگر را بپرسند و به دورهم جمع شوند».

پس از این انسان‌شناسانی همچون موس، هرتز، ون‌جنپ و مالینوفسکی به مردم‌نگاری‌های دقیق و تفسیرهای پیچیده از مرگ در فرهنگ‌های مختلف پرداختند. به عبارتی، بیشترین حرف برای گفتن در باب مرگ را کارکردگرایان و در حوزه‌ی فهم آیین‌های تشییع و تدفین در فرهنگ‌های مختلف داشته‌اند. تقریباً پس از یک دوره‌ی خاموشی در ادبیات مرگ، مجدداً انسان‌شناسان با مطالعه‌ی تطبیقی میان‌رشته‌ای و بینا فرهنگی به تحلیل و تفسیر این موضوع در فرهنگ‌های مختلف پرداختند. انسان‌شناسانی مثل روزنبلات، والش و جکسون، هانتینگتون و متکالف، بلوخ و پری، پالگی و آبرامویچ، کانتس، هالام و هاکی و بارلی با موضوعاتی چون عزاداری و ماتم/مناسک تشییع و خاک‌سپاری/یادمان و تجدید حیات/رویکردهای نظری و مسائل موضوعی/یادمان و فرهنگ مادی و فرهنگ مرگ رشد به حوزه‌ی مطالعات مرگ وارد شده و توجه جدی‌ای نشان دادند.

تاکنون آنچه از مطالعات انسان‌شناسان نام‌برده‌ام عمدتاً کارکردگرا و متمرکز بر جوامع سنتی روستایی بوده است؛ اما در قرن ۲۱ مطالعات انسان‌شناسان از تمرکز بر جامعه سنتی روستایی به سمت جوامع مدرن شهری و با تأکید بر بررسی شیوه‌های مرگ معاصر در آیین‌های تشییع، تدفین و سوزاندن جسد تغییر مسیر داد. برخی به مدیریت سازمانی و پزشکی افراد در حال مرگ، برخی به مرگ میان‌سالان و برخی نیز به مسئله پیوند اعضا پرداختند تا اینکه افرادی نظیر هولست، وارهِفت، کاترین وردری و مریدل با موضوعاتی جدید، ساختار مطالعاتی انسان‌شناسان پیش از خود را به یک‌باره تغییر دادند. موضوعی که تلفیق «سیاست» با «مرگ» مسئله‌ی اصلی آن‌ها به شمار می‌رفت.

۲- هدف از مطالعات شما در این زمینه چه بوده است؟

من از یک موضوع به ظاهر ساده اما بسیار مهم وارد این حوزه‌ی مطالعاتی شدم یعنی نشانه‌شناسی نقوش سنگ قبور در گورستان‌ها. موضوعی که در ایران و به‌ویژه محققان حوزه‌ی نشانه‌شناسی فرهنگی بسیار کم به این موضوع پرداخته بودند. با مطالعه‌ی نشانه‌های موجود بر روی سنگ قبور می‌توان به بخشی از ذهنیت فرهنگی موجود در پس این نشانه‌ها دست‌یافت؛ چراکه نشانه‌ها بازنمای بخشی از فرهنگ جوامع هستند. با همین موضوع در سال ۲۰۱۳ در کنفرانس بین‌المللی فرهنگ و تاریخ هنر مقاله‌ای با عنوان «نشانه‌شناسی فرهنگی نقش شانه بر روی سنگ‌قبر تخت فولاد اصفهان» ارائه کردم.

این موضوع موجب شد که به موضوعات کلان‌تری فکر کنم. «فهم مواجهه‌ی فرهنگ با مرگ». این موضوع کلان و بسیار گسترده با برنامه و هدف‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت در بخش‌های گوناگون در حال انجام شدن هستند. برای مثال من از زمان تبدیل بدن به جسد تا پایان خاک‌سپاری را در دو جامعه سنتی و مدرن مورد مطالعه قرار داده‌ام که در مقاله‌ای با عنوان «تدفین به مثابه یک پدیده بوروکراتیک» در مجله علمی پژوهشی مطالعات و تحقیقات علوم اجتماعی

در ایران به چاپ رسیده است. این پژوهش در راستای مطالعه دو بخش فرآیند سازمانی و عقلانی شدن آیین‌های مرتبط با تدفین و فهم کنترل و باز توزیع فضای عاطفی مرگ در بین بازماندگان انجام شد.

در حال حاضر نیز بخش زیادی از زمان مطالعاتی من به مسئله شهادت به‌عنوان گونه‌ای از مرگ در جامعه ایرانی شیعی اختصاص داده شده است. این موضوع که امروزه بسیار از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است با محوریت‌های مختلف اعم از تحلیل فرهنگی قطعه‌های شهدا در گورستان‌ها، تحلیل آثار هنری مرتبط با شهدا در فضای شهری، تحلیل تشییع‌های شهدای گمنام، نشانه‌گذاری فضای شهری بانام شهدا، خلق مکان‌های تدفین و ساخت یادمان‌ها در فضاهای شهری موردتوجه من در مطالعاتم قرار گرفته است که تاکنون موفق به ارائه یک مقاله با عنوان «شهید، شهادت و دولت ملت در ایران معاصر» در دانشگاه بث انگلستان (Bath University) و مرکز مطالعات مرگ و جامعه (CDAS) شده‌ام.

باید به این نکته توجه داشت که ادبیات چنین پژوهش‌هایی بسیار محدود است و در نتیجه از این نوع پژوهش‌های بدیع با سرعت کمتری پیش می‌رود چراکه ما در این نوع پژوهش و چنین موضوعاتی با کمترین میزان داده در جامعه‌ی آکادمیک مواجه هستیم. همچنین علاقه‌مندان به چنین مباحثی نیز بسیار کم هستند چراکه عموماً افراد حاضر در جامعه و دنیای مدرن در تلاش‌اند تا کمتر به مسئله مرگ توجه نشان دهند و ترجیحاً از این موضوع و موضوعاتی که قرار است در فضاهای مرتبط با مرگ قرار بگیرند دوری می‌کنند.



تخت فولاد اصفهان؛

تکیه بابا رکن‌الدین؛

عکس از هاجر قربانی؛ زمستان ۱۳۹۱

و فاقد تلفیق با پدیده مدرنیته زندگی‌اش پایان می‌یافت، جسد به گورستان نزدیک انتقال می‌یافت و پس از تطهیر و تکفین توسط نزدیکان، طی یک مراسم ساده، به خاک سپرده می‌شد. وجود انواع شناسنامه‌های بدون مهر فوتی و همچنین تدفین کودکان تازه به دنیا آمده که بعضاً در حیاط خانه‌ها صورت می‌گرفت، شاهدهی است بر این ادعا که گورستان‌ها عاری از هرگونه نهاد اداری و سازمانی بودند. به عبارتی، در چنین جوامعی، مردم برای انجام کارهای روزمره خود نیازی به تخصص نداشتند و می‌توانستند بدون حضور سازمان یا سازمان‌هایی که منشأ آن‌ها بوروکراسی بود، به کارهای خود رسیدگی کنند.

این در صورتی است که در دوران معاصر جوامع از قالب سنتی خود خارج شده‌اند و در یک بستر جدید که از آن بانام «مدرن» یاد می‌شود، حضور دارند. در این دوران، پس از واقعه مرگ، جسد طی فرآیندهای اداری-سازمانی از فضای خانه خارج و برای خاک‌سپاری به سازمان بهشت‌زها منتقل می‌شود. این سازمان است که با در نظر گرفتن یک تقسیم‌کار تخصصی تمامی امور مرتبط با جسد را انجام می‌دهد. در طی انجام این امور است که تکنولوژی، علم و اقتصاد ظهور می‌کنند تا یک جسد به خاک سپرده شود. ظهور این عوامل در چنین بستری چیزی نیست جز نتایج بوروکراتیک شدن مرگ برای تسهیل انجام آیین‌های آن در نظام شهری تهران.

۵- چرا کشورهای مختلف مرگ را به صورت متفاوت مدیریت می‌کنند؟

مهم‌ترین دلیل آن انتقال مدرنیته به لحاظ تاریخی در میان ملت‌های مختلف است. از سوی دیگر مسئله‌ی فرهنگ، در ابعاد فردگرایی و جمع‌گرایی، نقش بسیار کلیدی‌ای در ساختار مدیریت مرگ و مردن در جوامع مدرن و جوامعی که رو به مدرن شدن بوده‌اند داشته

واقعی جمع‌آوری شده یا ایجاد گردیده و یا منابع دست دوم همانند گزارش‌هایی که توسط افرادی که مستقیماً ناظر واقعی نبوده اما توانسته‌اند از طریق منابع دست اول به اطلاعاتی دست یافته باشند؛ مورد بررسی و بازبینی قرارگیرد. تجربه من از نشانه‌شناسی سنگ قبور نشان می‌دهد که در منطق تعیین نشانه‌ها بر روی سنگ قبور، مساله سواد خواندن و نوشتن در فرهنگ سنتی بسیار مهم است. به نظر می‌رسد در زمانه‌ای که اکثریت مردم بی‌سواد بوده‌اند، هرچند کاربرد متن نوشتاری بر روی سنگ قبور می‌توانسته نشانه‌ای از منزلت بالاتر متوفی باشد، اما در هر حال برای انتقال پیام‌هایی در مورد فرد متوفی، شغل او و ویژگی‌های مهم او به ویژه در زمینه ارزش‌های مذهبی، بهترین راه نشانه‌های تصویری هستند.

۴- سنت سامانه تدفین در فرهنگ غالب کشورمان چگونه بوده است و آیا درگذر زمان دستخوش تغییر شده است؟

این سؤال شما بخش مهمی از پژوهش‌های من را از سال ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۶ است. سنت سامانه‌ی تدفین در فرهنگ غالب کشورمان در پنجاه سال اخیر تغییرات اساسی‌ای به خود دیده است. چنانچه ما می‌توانیم از آن‌ها با سامانه‌ی تدفین پیشاصنعتی و مدرن نام ببریم. اگر بخواهم جامع و واضح برای شما توضیح دهم بر اساس مطالعاتی که من در گورستان پایتخت و گورستان‌های دو کلان‌شهر اصفهان و شیراز و برخی روستاهای اطراف شیراز داشته‌ام می‌توان این‌گونه بیان کرد که در الگوی جوامع سنتی (روستاها، شهرهای کوچک) که عاری از نظام صنعتی-سرمایه‌داری بوده است، اکثر مردم در جوامع کوچکی که نیاز به نظام سازمانی پیچیده‌ای نبود زندگی می‌کردند. در این میان نظام فرهنگی مرگ نیز مستثنا نبود. اگر فردی از یک خانواده در جوامعی مانند عشایر و یا روستایی‌ها و حتی شهرهای کوچک فاقد نظام صنعتی

۳- در مورد نشانه‌شناسی سنگ قبرها برایمان به‌طور خلاصه توضیح دهید؟

در ابتدا باید برای شما اینگونه بازگو کنم که در نقاط مختلف دنیا و در تمامی ادیان مراسم و آیین‌های متفاوتی در نوع خاک‌سپاری، تدفین و به یادگار گذاشتن مردگان وجود دارد. سنگ قبر یکی از یادگارهایی است که برای انسان‌های خفته در خاک ساخته می‌شود و در بیشتر نقاط دنیا بر روی آنها نشانه‌گذاری می‌شود تا راهی برای آشنایی با اندیشه و فرهنگ‌های شخص متوفی باشد. در سنت تدفین مسلمانان نیز، آنچه گورستان‌های اهل تسنن و تشیع (ایرانیان مسلمان) را از یکدیگر متمایز ساخته، نوع نشانه‌گذاری قبور است. موضوع نشانه‌شناسی سنگ قبور را به این شکل برای شما می‌شکافم؛ در رویکرد نشانه‌شناسی ما سنگ قبر را به عنوان یک متن، اعم از متن نوشتاری و تصویری در نظر می‌گیریم که دارای نشانه‌های متعددی هستند؛ بر این اساس می‌توان بیان کرد که هر کدام از این متون، چه تصویری و چه نوشتاری حک شده بر روی سنگ قبرها، خود یک نظام نشانه‌ای معرفی می‌شوند. این نشانه‌ها درکنار یکدیگر و با رابطه هم نشینی یک متن را تشکیل می‌دهند. هم چنین در مواجهه با این نظام متنی آنچه مورد اهمیت است تولید معنای این نشانه‌ها و چگونگی ارتباط مخاطب با این سنگ قبور است. دستیابی به چنین معناهایی با تجزیه و تحلیل در علم نشانه‌شناسی صورت می‌پذیرد. باید بگویم که درباب نشانه‌گذاری تصویری بر روی سنگ قبور، البته منظور من در اینجا نشانه‌های سنگ قبوری که در گذشته حک شده است، امروزه بسیاری از مخاطبان دانش فرهنگی لازم برای درک این نوع نشانه‌ها را ندارند، لازم است برای فهم این نشانه‌ها، از روش‌های ترکیبی استفاده شود؛ اسناد و مدارک مربوط به تمام یا بخشی از این نشانه‌ها، در بخش تاریخی با در دست داشتن منابع دست اول مانند اسنادی که توسط ناظران



است. برای اطلاع از جزئیات هر یک از این علل می‌توانید به کتاب «مرگ و مدرنیته» مراجعه کنید.

۶- در یکی از مقالات خود از سکولار شدن مرگ یاد کرده‌اید؛ سکولار شدن مرگ به چه معناست؟

در ابتدا اگر بخواهیم سکولار شدن را به صورت کلی تعریف کنیم باید به این نکته اشاره کرد که این امر به مثابه یک فرآیند اجتماعی ارتباط پیچیده و تنگاتنگی با ادیان و فلسفه‌های بی‌خدایی و انسان‌گرایی دارد؛ اما مسئله سکولار شدن مرگ از زمانی شروع شد، اواسط قرن ۱۸ میلادی که تغییر نگرش به بیماری و مرگ در اروپا و غرب شکل گرفت؛ یعنی پزشکی شدن مرگ. مرگ می‌توانست توسط پژوهش‌ها و تحقیقات پیش‌بینی شود. مرگ سحر زدایی شده بود. در قرن ۱۹ و در انگلستان مرگ به عنوان یک فرآیند طبیعی شناخته شد و وجهه سفر معنوی‌اش را از دست داد. مرگ دیگر یک ویژگی انسانی نیست بلکه مسئله‌ای است پزشکی. دیگر افراد مذهبی و کشیشیان و روحانیون نیستند تا در بالای بستر محتضر حضور داشته باشند بلکه پزشکان، پرستاران، مدیران و دستگاه‌های پشتیبانی پزشکی جایگزین این افراد شده‌اند. به تازگی پیشرفت علم و تکنولوژی و در کنارش زوال دین مسیحیت به ویژه در اروپا موجب شد که سکولاریسم بر جهان‌بینی این جوامع سیطره بیابد. منطقه‌ای کلیدی مسیحیت «مرگ» بود. در بالای بستر محتضر کشیش بود. کلیسا جایی برای افراد در حال جان دادن بود. کلیسا مکان تدفین بود و کل مراسم و حتی آیین‌های پس از مرگ را او مدیریت می‌کرد این در صورتی است که در حال حاضر دوسوم افراد در بیمارستان‌ها می‌میرند. مکان دفن‌ها عموماً مرتبط با شهرداری‌هاست. سوزاندن جسد بخش مهمی از تصمیمات انسان‌های امروزی را دارد. انکار جهنم به شدت در این جوامع قدرت یافته و انواع سوگواری‌ها نیز تغییرات اساسی به خود دیده است.

۷- چه رابطه‌ای میان ویژگی گورستان‌ها و فرهنگ مرگ در جوامع مختلف، به خصوص جوامع ایرانی وجود دارد؟ (منظور از فرهنگ مرگ واکنشی است که یک جامعه به این پدیده نشان می‌دهد)

شاید بتوانم به شما این‌گونه پاسخ بدهم که گورستان منحصربه‌فردترین جامعه‌ای است که به طور کامل در خدمت مرگ قرار گرفته است. نکته قابل تأمل آن که گورستان به مثابه محصول تاریخی، یک امر تک لایه در نظر گرفته نمی‌شود و به تعبیری تنها دربرگیرنده‌ی یک معنا نیست. بلکه در دل خودش لایه‌های فرهنگی بی‌شماری را حفاظت می‌کند و تنها یک روایت، یک باور و یا یک نشانه نمی‌تواند دربرگیرنده‌ی معنای این

جامعه باشد. در اصل، می‌توان اذعان داشت که گورستان بازنمایی از تاریخ و فرهنگ یک جامعه و بازتاب‌های فرهنگی متفاوت آن در هر عصر و هر زمان است؛ بنابراین شما بامطالعه‌ی ساختارهای گورستان‌ها می‌توانید به شناخت بخشی از جامعه دست پیدا کنید.

۸- ساختار فعلی گورستان‌ها و سامانه تدفین را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

اتفاقی که در چند سال اخیر روی داده خارج شدن گورستان‌ها از فضای شهری و خروج آن به محدوده‌ی اطراف شهر است. جدای از اینکه کارگزاران حاضر در «سازمان گورستان‌ها» که من این نام را بر آن‌ها گذاشته‌ام، معتقدند علت خروج

۹- آیا گورستان ها را یک فضای جمعی می دانید؟ و این فضاها می توانند باعث به وجود آمدن روابط اجتماعی گردند؟

بله قطعاً این گونه فکر می کنیم. ذکر این نکته مهم است که گورستان ها دارای انواع کارکردهای جمعی و فردی گوناگونی هستند و این مهم است که بین عملکردهای فردی و جمعی گورستان ها تمایز قائل شویم. جوامع علاوه بر نابود کردن جسد سعی در بر ساخت هویت و به نمایش گذاشتن آن از طریق مناسک به یادگار گذاری (مراسم ختم) دارند. حتی یکی دیگر از کارکردهای اجتماعی گورستان ها این است عقاید فرهنگی نسبت به مرگ و زندگی در شکل ها و صورت های گوناگونی توسط اجتماعات حاضر در گورستان بیان می شود. برای سوگواران گورستان مکانی است که رابطه میان فردی که مرده است با سوگوارانش حفظ و وفاداری های خانوادگی مجدداً پیوند خورده و تائید می شوند.

در طول تاریخ نشان داده شده که مکان های تدفین، یعنی گورستان ها، اغلب مکان هایی هستند که به بهانه های مختلف اجتماعی دور یکدیگر جمع می شوند. برای نمونه در ایران آغاز انقلاب و پس از انقلاب ما شاهد اجتماعات متعددی با انگیزه های متفاوتی همچون سیاسی، فرهنگی، مذهبی بوده ایم. روزهایی همچون ۱۲ فروردین ۱۳۵۷ و ورود آیت الله خمینی رهبر انقلاب ایران و در این روزها حضور اجتماعات متفاوت در شب های قدر در ماه رمضان، ۲۲ بهمن روز پیروزی انقلاب ایران، روز شهدا، هفته دفاع مقدس، روز تاسوعا و عاشورا از نمونه رخدادهایی هستند که مرکز جمع شدن بخشی از جامعه در گورستان ها است که در پی آن مناسک های مرتبط با آن روز توسط جامعه و دولت ملت انجام می شود. □



گورستانی نظیر بهشت زهراي تهران نشان داده است که بیش از ۹۸ درصد مردم تهران از این شرایط رضایت داشته اند. به نظر می رسد چنین سامانه ای که مبتنی بر بورکراتیک شدن و درنهایت جدایی انکارناپذیر جسد با بستگان و عدم بروز کنش های عاطفی و فیزیکی شده است امری جدایی ناپذیر تلقی می شود. این نوع از سامانه ی تدفین حتی در تحقیقات ما نشان داده که در تغییر نگرش افراد به مرگ نیز تأثیرگذار بوده است اما اینکه چه راه حلی برای این رویدادها مناسب است نیازمند به تحقیق و تفحص بیشتر و یافتن سیاست های فرهنگی ای است که در مدد و امتداد همین نوع از پژوهش ها ایجاد می شود.

از فضای شهری حجم زیاد مرگ و میر و کمبود فضای مناسب برای دفن اجساد در شهر است اما به نظر من این مسئله می تواند سر منشائی از حضور در جهان مدرن باشد. علم، بهداشت، تکنولوژی، عقلانیت می توانند از دلایلی باشند که موجب شده ساختار گورستان ها به شکلی که امروزه مشاهده می کنید در بیابند. اگر ما به حضور مدرنیته در شهرهای بزرگ ایران، به ویژه کلان شهرها، نگاهی بی اندازیم و حجم زیاد مرگ و میر و در کنار آن انجام دقیق تمامی آنچه از آن بانام آیین های مرتبط با مرگ یاد می کنیم برایمان از اهمیت و اولویت برخوردار باشند چنین سامانه ی تدفینی مثبت و ارزشمند تلقی می شود. چنانکه در چند سال گذشته آمارهای سازمان

مرگ در دیدگان ابن بطوطه

نویسنده: مهندس حسین فرجی راد

کارشناسی ارشد مهندسی زلزله، دانشگاه آزاد اسلامی واحد الکترونیک تهران
hosseinfarajirad@gmail.com

ابتدا باید ذکر کنم که روایات نقل شده از کتاب سفرنامه ابن بطوطه؛ ترجمه آقای محمدعلی موحد؛ نشر کارنامه، چاپ ۱۳۹۵ می‌باشد. سپس این که سفرنامه مذکور از سفرنامه‌های معتبر در بین تمامی محققین از ملیت‌های مختلف تا مذاهب گوناگون می‌باشد که در صورت نیاز، جویندگان می‌توانند برای رسیدن به ارزش آن تحقیق به عمل آورند و این موضوع از بحث این متن خارج است. در نهایت برای دسته بندی بهتر حوادث مربوط به مرگ در بخش های مختلف کتاب؛ آنها را به سه دسته تقسیم می‌کنیم تا بهتر بتوانیم مورد بررسی قرار دهیم:

- چگونه مردن
- مراسم های عزاداری یا دفن و حواشی آن
- نگرش به متوفی بعد از گذشت دوره عزاداری

چگونه مردن:

در نگاه به چگونه مردن؛ زمانی که کسی به زندگی بعد از مرگ اعتقاد دارد، چگونه مردن برای او حائز اهمیت می‌شود. در حقیقت به اعتقاد نگارنده می‌توان ثابت کرد که اگر کسی به چگونگی مرگ خود اهمیت می‌دهد پس به زندگی پس از مرگ اعتقاد دارد.

در تمام مکاتب توجه به چگونه مردن از اهمیت به سزای برخوردار است. از مجازات های منجر به مرگ و یا خودکشی به عنوان یک گناه نابخشودنی و شرمساز تا شهادت به عنوان حالت کمالین مرگ و سیراب شدن از چشمه های جاودانگی؛ همیشه و همه جا مورد توجه بوده‌اند. نه فقط در اسلام که بلکه در تمامی مکاتب که به زندگی پس از مرگ اعتقاد دارند؛ چگونه مردن از نوعی اهمیت فرهنگی و نمادین با نشانه هایی از ارزش ها دارد. ابن بطوطه به عنوان یک مسلمان معتقد در کتاب خود نه تنها به بیان این موارد اشاره می‌کند، بلکه حس شخصی وی در بیان چگونگی مرگ افراد معرف نگرش او به پدیده مرگ است.

زمانی که از چگونگی مرگ شاذلی می‌گویند، به نوعی به بیان پیش گویی دقیق زمان، مکان و وسایل مورد نیاز مرگ شاذلی توسط خود او می‌پردازد. نحوه بیان معنوی را برای نقل این داستان گزیده و با اینکه این مطلب را به چشم ندیده و به واسطه دو نفر نقل می‌نماید اما اهمیت این موضوع برای او چنان است که جزو محدود موارد

بزرگ‌ترین، اصیل‌ترین و مسلم‌ترین حقیقت زندگی در همه عمر بشر «مرگ» است. پدیده‌ای در عین واقعیت و انکارناپذیری اما همراه با گنگی و پیچیدگی‌های گسترده و خاص خود. گویی فقط تا مرز آن قابل رویت است و بعد از این مرز را یا زنده هستیم و نمی‌دانیم یا مرده‌ایم و نمی‌توانیم بازگوییم.

اگر بخواهیم این مفهوم را در فرهنگ‌های جوامع مختلف بشری مورد بررسی قرار دهیم، گویی تمام زندگی انسان و تمام ماهیت وجودی او را مورد بررسی قرار داده‌ایم. بر همین اساس است که با استفاده از علوم مختلف از تاریخ گرفته تا روانشناسی و غیره می‌توانیم به عمق تاثیر این موضوع در تمام نقاط زندگی بشر از فرد به فرد تا بزرگترین جوامع به تمامی پی ببریم. جهان بینی اقوام مختلف در طول تاریخ چنان تحت تاثیر این کلمه (مرگ) و حواشی آن بوده است که شاید بتوان گفت تمامی مکاتب، آیین‌ها، فرقه‌ها، مذاهب و... در طول تاریخ متأثر از آن بوده و تمامی آداب و رسوم آن‌ها و هرگونه نگرش حاکم بر آنها از نگرش‌شان به مرگ و بعد، از آن سر چشمه می‌گیرد.

مکتوبات از جمله اسناد مهم تحقیق بر نگرش اقوام مختلف بر مرگ است، از اسطوره پردازی‌های داستانی در نوع مردن گرفته تا مرگ‌های نمادین و آموزشی و تا استفاده ابزاری از مرگ برای تاثیر قرار دادن مخاطب روشی بوده است که از کتب گذشتگان گرفته تا معاصرین، شرق تا غرب همه و همه از آن بهره برده و استفاده کرده‌اند. همچنین مکتوبات تاریخی به نوعی یکی از مراجع تمامی علوم مختلف به حساب می‌آیند که در بررسی موضوع مرگ می‌توانیم از جهات مختلف به عنوان یکی از مهم‌ترین منابع به آن رجوع کنیم. اما آموزه‌ها و فرهنگ بومیت‌های مختلف نشان از نوع نگرش آن‌ها به این موضوع است که شفافیت بسیاری را برای ما به عنوان محقق به همراه می‌آورد.

بر همین اساس نگاهی کلی به سفرنامه ابن بطوطه در این موضوع انداخته و اجمالاً روایت‌های او از برخورد با مرگ را دوره می‌کنیم و البته یادآوری این نکته لازم است که روایت ابن بطوطه از حوادث بیان وی و تحت تاثیر نگرش شخصی اوست و حتی باید در نظر داشت که هر چه در سفرنامه جلو می‌رویم، ابن بطوطه پخته‌تر و دنیا دیده‌تر شده و نگرش او تغییر می‌کند.

لازم به ذکر چند نکته است:

همه جا این نوع ارزش ها حائز اهمیت بوده اند. واقعا چه چیزی فرق بین صرف خودکشی و خودکشی در راه آرمان است که یک عمل را با دو نیت مختلف از پست ترین درجه اعتباری در مذاهب به والاترین مرتبه آن می‌رساند؟! یک عمل، دو نیت و نتیجه‌هایی کاملاً متضاد. متأسفانه مجال بیان نمونه‌های مختلف از مقالات اندیشمندان و فلاسفه و داستان‌های قدیمی تا معاصر در اینجا نیست و از بحث این متن خارج است.

مراسم‌های عزاداری یا دفن و حواشی آن:

این امر از مهم‌ترین اعمال مکتبی به شمار می‌آید؛ و به عبارتی هر کس با هر اعتقادی؛ با وجود سایه گسترده مرگ بر زندگی هر فرد؛ برخوردش با مرگ دیگران، علاقه اوست در باب برخورد دیگران با مرگ او. به عبارت دیگر آنچه بر خود می‌پسندی، بر دیگران روا دار. و مردم در مرگ دیگران آن انجام می‌دهند که علاقه دارند در مرگشان رخ دهد. هرچند که اکثر این مراسم‌ها و اعمال در چهارچوب فرهنگ گنجانده می‌شود. در حقیقت بیان مذهبی شاید تنها در کلیت و نماد پردازی‌های اعمال، خود را نشان دهد و جزییات و مناسک مراسم نشأت گرفته از فرهنگ بومی، دوره زمانی، ملیت و حتی دانش به روز است. به عبارتی در طول تاریخ موارد غیر مذهبی تاثیرات بسزایی را در این گونه



طراحی: سحر شیرفرد

نقل قل ابن بطوطه در سفرنامه قرار می‌گیرد. و یا در بیان فرهنگ مردم هند در زنده سوزانی‌ها و غرق شدن های خودخواسته برای تقرب به خدا چنین می‌گوید:

«(یکی از زنان که می‌خواهد خود را بسوزاند) گفت ما را می‌ترسانی از آتش؟ من می‌دانم آتش است. رها کن ما را. وی در حین گفتن این سخنان خنده می‌زد و آنگاه دست‌ها به علامت احترام به آتش بر سر خود فراز آورد و خویش را در آتش افکند...» {صفحه ۶۰۵ جلد ۲}

«مردم هند در مورد غرق هم این مراسم را دارند. ... آنان که می‌خواهند خود را در این رودخانه (گنگ) قربانی کنند می‌گویند خیال نکنید ما برای خاطر امور دنیوی یا به جهت تنگدستی و درویشی خود را غرق می‌کنیم بلکه قصد ما از این عمل تقرب است به درگاه «کسای» (به معنای خدا)» {صفحه ۶۰۶ جلد ۲}

همچنین ابن بطوطه در دیدار سلطان ملجاوه از خودکشی‌های پر افتخاری نقل می‌کند که غلامان خودخواسته و بدون هماهنگی در برابر پادشاه انجام می‌دهند؛ و به نوعی بیان می‌کند که خودکشی فرد کاملاً رشادت گونه و دلاورانه و با تمام توان- که منجر به جدا شدن کامل سر از بدن می‌شود- به نظر می‌آید. و در نهایت هم از احترام بسیار زیاد به تمامی خانواده متوفی توسط سلطان و دیگر افراد نقل می‌کند. {صفحه ۸۲۱ جلد ۲}

در مکاتب مختلف از چنین مرگ‌ها و از جان گذشتن‌ها بسیار دیده می‌شود که هرچند هر کدام علت و شکل خاص خود را دارند اما وجود این‌گونه مرگ‌ها همواره از اسطوره‌های ادبی گرفته تا الگوهای دینی و در تمام عصرها و قرون مختلف وجود داشته است؛ از امام حسین(ع) در اسلام تا مسیح(س) در مسیحیت و از شاهنامه گرفته تا نوشته‌های معاصر غرب همیشه و



● The Marquis D'Aflitto on a Staircse - Art Deco ●

زیبا و تجملاتی را توصیف می‌کند. همچنین فرهنگ پخش ربه های قرآن را در بین مردم در اینجا نقل می‌کند. در پایان قرائت، قاضی دعا کرده، خطبه مناسب حال خوانده، از متوفی یاد کرده و تسلیت می‌گوید و در پایان شاه را دعا می‌کند. و آدابی هم بعد از بیان نام پادشاه برای عموم مردم ذکر می‌کند. سپس از پخش گلاب، شربت و در نهایت (برگ) تنبول که در بین هندیان اهمیت زیادی دارد می‌گوید. «خانواده میت تا روز سوم از خوردن تنبول خودداری می‌نماید و آن روز قاضی یا قائم مقام او به ولی میت چند برگ از آن تعارف می‌کند و بعد از خوردن آن متفرق می‌شوند.» {صفحه ۱۵۹ جلد ۱}

اما در ایذه، شهری در ایران و در مسیر سفر به اصفهان؛ ماجرای مرگ و مراسم ختم ولیعهد پادشاه را که از بیماری فوت کرده‌است را نقل می‌کند

می‌گذارند و به گورستانش می‌برند.» {صفحه ۱۵۸ جلد ۱}

«هر یک از بزرگان و اعیان که وارد مجلس تعزیه می‌شوند، مُعرف لقب او را به بانگ بلند می‌گویند؛ بدین ترتیب: «بسم الله، کمال الدین یا جمال الدین...» و چون قرائت قرآن پایان رسید مودن برخاسته و چنین می‌گویند «ای مردم بیندیشید و از نماز که بر جنازه این مرد صالح عالم می‌خوانید عبرت گیرید» آنگاه صفات خوب مرده را بر می‌شمارند و سپس به جنازه نماز می‌گذارند و به گورستانش می‌برند.» {صفحه ۱۵۸ جلد ۱}

اما ابن بطوطه رسوم مسلمانان هند را مفصل‌تر می‌داند؛ مراسم روز سوم را از آداب ایشان دانسته و حضور گل‌های متنوع و برگ درختان همچنین فرش و پرده را برای مراسم ها ذکر می‌کند گویی جلوه یک مراسم

مراسم ها داشته‌اند. ابن بطوطه در مورد دمشق مراسم های تشییع را عجیب می‌داند. از مردمی که پیشاپیش جنازه می‌روند تا قاریان و نماز میت در جلوی مسجد جامع و در نهایت هم تفاوتی که بین مراسم خدام مسجد، مودنان و پیش نمازان با مراسم مردم عادی قائل می‌شوند را نقل می‌کند و در ادامه به بیان نحوه مراسم ختم می‌پردازد.

«هر یک از بزرگان و اعیان که وارد مجلس تعزیه می‌شوند، مُعرف لقب او را به بانگ بلند می‌گویند؛ بدین ترتیب: «بسم الله، کمال الدین یا جمال الدین...»

و چون قرائت قرآن پایان رسید مودن برخاسته و چنین می‌گویند «ای مردم بیندیشید و از نماز که بر جنازه این مرد صالح عالم می‌خوانید عبرت گیرید» آنگاه صفات خوب مرده را بر می‌شمارند و سپس به جنازه نماز

وصال و بزرگداشت یا گرمی داشت. این تفاوت تأثیراتی بی‌اندازه شگرف و بزرگ را در سطح جامعه دارد. عمادالدین باقی در سطور پایانی کتاب «جامعه شناسی امام حسین(ع) و مردم کوفه» و در بخش «خاتمه» چنین استنباطی ارائه می‌دهد:

«زیاده روی و تکرار در آیین عزا و سوگواری فرهنگ ملت را به فرهنگ عزا و گریه و مرگ باوری تبدیل می‌کند چندان که همان قدر از ولادت پیشوایان مسرور نمی‌شوند و پایکوبی نمی‌کنند که از شهادت آنان اندوهگین می‌شوند و وقتی با تغلیظ این فرهنگ و ایجاد روحیه عزا و گریه و مرگ، شور زیستن بی رمق شد جامعه از جوشش، زندگی، ابتکار و پیشرفت باز می‌ایستد.» در پایان این بخش از متن، عزای خان در چین را از ابن بطوطه نقل باید کرد که به دلایلی، به بیان مختصر توضیحی بسنده کرده و خوانش کامل آن را به علاقه‌مندان واگذار می‌کنیم.

در ذکر ابن بطوطه این‌گونه نقل می‌شود که احتمالاً بخاطر کشته شدن خان در جنگ؛ و به عنوان نمونه‌ای از رستگاری و موفقیت او ایتدا مدتی را به شادی و شادمانی پرداخته سپس با تشییع اجساد در دخمه‌های بزرگ همراه با وسایل زندگی غلامانشان؛ درب‌های دخمه را گل گرفته و برای نشان دفینه‌ها که خارج از شهر هست، نمادی با اسب‌های مصلوب شده بر آن قرار می‌دهند؛ که تعداد این اسب‌ها نشان‌دهنده تفاوت دخمه خان یا دیگر بزرگان و اعضای سلطنتی بوده است. ابن بطوطه با اینکه در دوره‌ای از عمر خود به سر می‌برد که فردی با تجربه و دنیا دیده است اما از دیدن چنین عزایی متعجب شده و نقل می‌کند که هیچ کجا چنین مراسمی را ندیده است. البته متذکر می‌شود که شنیده در منطقه‌ای دوردست چنین آداب (زنده به گور کردن) وجود دارد. بعد از عبور از شک و کاهش میزان تعجب از چنین نقل تاریخی‌ای، و با کمی توجه، تفاوت‌های نگاه‌های مختلف به نیازهای زندگی بعد از مرگ و همچنین نوع نگرش اقوام مختلف را بیشتر درک می‌کنیم.

نیز به همین وضع حرکت می‌کردند و لباس‌های خود را پشت و رو پوشیده بودند... (خطیب و قاضی) به جای عمامه شال پشمی سیاهی بر سر بسته بودند. چهل روز پس از فوت مادر امیر اطعام کردند، چه مدت عزا در آن نواحی یک چله است...» {صفحه ۳۷۰ جلد ۱} همچنین در باب سنت قربانی کردن هندیان که قبلاً ذکر آن رفت؛ از سوزاندن جسد و به آب سپردن خاکستر آن نقل می‌نماید. همچنین ابن بطوطه شرح ماجرای دفن دختر کوچک (کمتر از یک سال) خود را زمانی که در هند و تحت حمایت پادشاه است را نیز روایت کرده‌است که اینجا فقط اشاره به نکات آن داشته و خوانش اصل متن را به علاقه‌مندان و محققین وا می‌گذارم. ابتدا این‌که هرچند پادشاه در شکارگاه و در فاصله ده روزه از دهلی است اما با استفاده از سریع‌ترین روش‌های ارتباطی آن زمان خبر فوت ارسال و پاسخ پادشاه در شب دوم فوت دریافت می‌شود. که این خود هر چند نشان از احترام ابن بطوطه در دربار هند است. اما توجه به فوت یک بچه کم‌تر از یک سال نیز خود اهمیت دادن و احترام گذاشتن و توجه به مرگ را نشان می‌دهد. مراسم سوم بر سر مزار که در هند مرسوم است را همراه با پارچه‌های ابریشمی و مفروش و با حضور بزرگان و درباریان ذکر می‌کند. میوه‌های خشک و نارگیل روی قبر گذاشته و مردم جمع می‌شوند. قرآن می‌خوانند، شربت می‌دهند، گلاب می‌پاشند و تنبول تعارف می‌کنند. اگر به ظرافت‌های فرهنگ‌های مختلف در این آداب‌ها دقت کنیم، حتی در بین اقوام مختلف داخل یک مرز؛ دو نکته به چشم می‌خورد که اهمیت دارد. ابتدا اینکه آداب و رسوم امروز هر منطقه اختلاط و ترکیبی از آداب و رسوم قدیمی مناطق مختلف (همچون اختلاطی ژنتیکی) است و ارتباط اکثر آنها با مکاتب یا منابع اصلی اعتقادی به ذات بسیار کم و یا دور از آن است. نکته دوم اینکه نگاه اصلی بر مرگ و دفن در جوامع گوناگون به دو شیوه کاملاً متضاد است؛ اول ماتم، عزا و غم از دست دادن؛ و دوم رستگاری،

و ذکر می‌نماید پادشاه به تمامی فرهنگ‌ها و مکاتب شهر صدقاتی از میوه، غذا و پول خیرات می‌کند تا برای سلامتی ولیعهد دعا کنند. هر کس به تفاخر فرهنگ خود از دعا، سماع، رقص و... انجام می‌دهد اما نیمه شب ولیعهد می‌میرد و ابن بطوطه مراسم را با شرکت همه اقشار مردم دانسته و این‌چنین شرح می‌دهد: «این گروه همه جامه‌ای از تلیس (گونی) و جل چهارپایان به تن کرده، خاک و کاه بر سر پاشیده و جلو سر خود را تراشیده بودند... (مردم حاضر در سرای اتابک در ۲ دسته) حرکت می‌کردند و با دست بر سینه می‌کوفتند و می‌گفتند خوندگار ما (خداوندگار ما)، آقای ما، و این منظری بسیار فجیع و هایل بود که درعمرم نظیر آن را ندیده‌ام.» {صفحه ۲۴۳ جلد ۱}

و در ادامه از لباس‌های عزا می‌گوید که از پارچه‌های پنبه‌ای ضخیم و دوخته نشده و همچنین پشت و رو پوشیده شده است (حتی لباس پادشاه) و پارچه‌های سیاهی که به سر بسته بودند. به نوعی نمادی از فقدان آسایش جسمی و عدم توجه به زیبایی پوششی را همراه با علائم عزا بیان می‌کند. این الیسه برای عزاداران تا ۴۰ روز ادامه می‌یابد تا پادشاه برای هرکدامشان یک دست لباس ارسال کند و به عبارتی آنها را از عزا درآورد. همچنین در باب تشییع جنازه نکات جالبی را بیان می‌دارد: «جنازه را در میان درختان ترنج و نارنج و لیمو قرار داده بودند، شاخه‌ها پر از میوه بود و درخت‌ها را چند تن حرکت می‌دادند. چنان که گویی جنازه در میان باغ حرکت می‌کند. پیشاپیش جنازه مشعله‌ها بر سرنیزه‌های دراز میکشیدند و گروهی شمع‌ها به دست گرفته بودند. بدین سان نماز بر جنازه گزارده شد و مردم تا مقبره سلطنتی به دنبال آن رفتند.» {صفحه ۲۴۴ جلد ۱}

راوی در مراسم دفن شرکت نکرده و از آن چیزی نقل نمی‌کند. اما در باب مراسم‌های فوت مادر امیر ابراهیم حاکم صینوب چنین می‌گوید: «امیر پیاده و سر برهنه به دنبال جنازه روان بود و امرا و ممالیک

نگرش به متوفی بعد از گذشت دوره عزا:

شاید دو دسته بندی اول را بتوان دارای اشکالاتی دانست. برای مثال برای درک فرهنگ مرگ دسته بندی اول بسیار کم حجم است و در مجموع اکثر انسان‌ها چگونه مردن خاصی ندارند و در دسته بندی دوم بسیاری از رفتارها تحت تاثیر عواطف و احساسات ممکن است رخ دهد هرچند که همه به هر حال از دید قالب فرهنگی سیرآب می‌شود. اما در بخش سوم، توجه به برخورد اقوام مختلف به گورستان‌ها، نگرششان در مورد یاد و گرامی داشت‌ها، نوع واکنش نسبت به خاطره مردگان بعد از دوره‌های عزا و در حقیقت امر، توجه به قسمت ثابت و غیر قابل تغییر از خاطرات هر انسان در طول تاریخ که شامل دو دسته ی مردگان و زندگان می‌شود، حتما نشان دهنده جهان بینی آن جامعه نسبت به زندگی و مرگ است. بر حسب وجود دائمی این محیط‌ها در سفر، ابن بطوطه از این دست نقل‌ها بسیار دارد که به موارد جالب تر فرهنگی یا برشمردن نکات آنها بیشتر پرداخته و از بیان اکثر آنها پرهیز می‌کنیم. مشخص است که قبور صحابه پیامبر (ص) و قبور افراد معروف در صدر اسلام در بیان همواره ساده و به نوعی بی نشان هستند اما از همان دهه های ابتدایی بعد از اسلام به نوعی قبور تبدیل به زیارتگاه‌ها، مساجد و یا محل موقوفات می‌شود. این موارد را می‌شود از مشاهدات راوی در مکه، مدینه طیبه و دمشق دریافت.

«قبور بسیاری از مهاجرین و انصار و صحابه دیگر نیز در بقیع واقع شده و بیشتر آنها شناخته نیست.» {صفحه ۱۷۷ جلد ۱}

«قبور بسیاری از صحابه و تابعین و علما و صلحا و اولیا در این قبرستان است (قبرستان حجون). ولی از بیشتر آنها به واسطه مرور دهور اثری به جای نمانده و اکنون عده کمی از آنها شناخته است.» {صفحه ۱۹۲ جلد ۱}

اما زمانی که ابن بطوطه در شیراز از مقبره احمد ابن موسی (س) یا شاه چراغ یاد می‌کند، آن را در نظر شیرازیان متبرک و دارای احترام دانسته و زیارتش را به عام و خاص نسبت می‌دهد و توسل نسبت به این محل را ذکر می‌کند. این زیارت و به کل زیارت قبور را در شیراز رسم و سنت ذکر می‌کند و توضیحاتی می‌دهد. همچنین به نوعی برای اولین بار از رسم دست کشیدن بر تربت فردی به نام شیخ سخن به میان می‌آورد. گورستان‌های شیراز را داخل شهر دانسته در حالی که مکه و مدینه طیبه را خارج از شهر ذکر می‌کند. و در باب مقبره شیخ زرکوب در شیراز، با بیانی متعجب مقبره را دارای درب و پنجره آهنی، مفروش با چراغ و... ذکر می‌کند: «چنان که گویی مرده هنوز به زندگی معمولی خود ادامه می‌دهد و حتی من شنیده‌ام که هنگام غذا هم سهم مرده را معین کرده و به جای او صدقه می‌دهند.» {صفحه ۲۶۳ جلد ۱}

از انواع موقوفات مختلف چیزهای زیادی یاد می‌شود علی الخصوص در دمشق که موقوفاتی بسیار متنوع دارد و اما در شیراز به نوعی موقوفه خاص اشاره می‌شود؛ این که

متوفی قبل از مرگ برای بعد از مرگ خود چیزهایی آماده کرده است. از جمله این موارد می‌شود به مقبره سعدی (ره) که خارج از شهر است اشاره کرد، باغی است که به دست شخص سعدی بنا شده و حوضچه‌هایی برای شستن لباس دارد. مردم به زیارت شیخ رفته، غذا می‌خورند و تفرجی کرده، لباس شسته و به شهر باز می‌گردند. ابن بطوطه از بغداد به عنوان شهری که علمای زیادی در آن دفن هستند یاد کرده و می‌گوید که مردم بغداد در طول هر یک از روزهای هفته به زیارت یکی از این مقابر می‌روند. همچنین از اعجازهایی سخن به میان می‌آورد که به صحت آن کاری نداریم اما واقعیت یا مجاز آن نشان از اهمیت بحث مقبره ها دارد؛ در باب مقبره امام ابو عبدالله احمد بن حنبل که گنبد ندارد، می‌گوید: «و می‌گویند بارها بر آن گنبد ساخته اند ولی به قدرت خداوند خراب شده است.» {صفحه ۲۷۳ جلد ۱}

در بلخ هم فرهنگ اهمیت به قبور وجود دارد و در بیان آن همین نکته کافی است که شیخی نیکی ابن بطوطه را به تماشای مزارات برده و برای او توضیحات لازم در باره آنها را می‌دهد. اما دربار هند و برای مسلمانان آن گونه ای دیگر ذکر می‌کند: «دربار مردگان همان تشریفات را که در زندگی داشته مرعی می‌دارند.» {صفحه ۷۱۷ جلد ۲} منظور از «تشریفات در زندگی» از چهارپایان و اصطبل و تربین مقبره گرفته تا خدمه و فراش و آشپز و... می‌باشد. و این بهانه‌ای برای اطعام فقرا و نیازمندان و کمک به طبقه های اجتماعی مختلف علی الخصوص در زمان قحطی یا جنگ می‌شود که البته همه به نیت آدابی برای متوفی مورد نظر انجام می‌گیرد.

مشخصا می‌توان دریافت که در اکثر اقوام قدیمی و فرهنگ های مختلف هر کدام تحت پوشش هر آیین و مسلکی که باشند، آنچه در اکثر موارد ذکر شده و غیر مذکور دیده می‌شود، نشان از نوعی باور به زندگی پس از مرگ دارد اما وجه اشتراک این تنوع گوناگون شاید تنها کلیت این نگاه است و جزییات برای هر قوم و ملیتی به صورت جداگانه متفاوت است. از آدابی چون صدقه و اطعام گرفته به عنوان متأخر تا دفن جسد با وسایل و ابزار و غلامان و چیزهایی که بعد از بازگشت از سفر مرگ به آنها نیاز پیدا خواهد کرد؛ همه به نوعی تنها توجه به این دارند که باور به زندگی بعد از مرگ در اغلب قریب به اتفاق اقوام مختلف در طول تاریخ وجود داشته است. به نوعی نگرش معاد گونه که البته در مورد جزییات هر کدام تصورات خاص و متفاوت خود را مرعی می‌دارند.

در پایان شاید بهترین قسمت از متن باشد که یادآور شوم نگارنده قصد هیچ نتیجه گیری خاصی از مطالب نقل شده ندارد و تنها به بیان و نمایش تنوع ساختارها و قومیت های مختلف می‌پردازد و تنها نکته مورد نظر و با اهمیت، اصل موضوع مرگ و نشان دادن گستره تاثیرگذاری آن بر زندگی فرد به فرد آدمیان و تمامی اجتماعات از کوچکترین تا بزرگترین در طول تاریخ عمر بشر است. □

شهر زندگان و شهر مردگان

نویسنده: مهندس سهراب مشهودی

کارشناس ارشد معماری، دانشگاه شهید بهشتی؛ مدیرعامل مهندسان مشاور پارسوماش پایدار
mashhoodi24@gmail.com



● اصفهان، مجموعه تخته فولاد ●
عکس از فرشید رحیمی

همین تهران ده‌ها (به روایتی صد) گورستان مجهز بوده است. در اصفهان گورستان «تخت فولاد» با سنگ‌قبرهایی که کمی گود است و در آن آب می‌ریزند که پرندگان بخورند، حضور خانوارها در تعطیلات همچون رفتن به یک سفر کوتاه خارج شهر (پیک-نیک) بدل کرده است و با اتاقک‌هایی چله‌نشینی و ده‌ها عنصر دیگر، آن را به بخشی از زندگی شهری بدل نموده است. به‌گونه‌ای که گفته می‌شود که اگر در سفر اصفهان از آن

با رسیدن به آستانه ظرفیت گورستان بهشت‌زهر، برای مدیران مرتبط در شهرداری تهران این سؤال پیش آمد که آن را توسعه دهند و یا به گورستان‌های جدیدی بپندیشند؟

مطالعه این امر به «مجموعه اندیشه ایران‌شهر» سپرده شد؛ که من هم به علت عضویت در هیئت تحریر در آن حضور داشتم.

آنچه در ابتدا بسیار روحیه‌زدا و کسالت‌آور به نظر می‌رسید (که برای تأمین هزینه‌های چاپ نشریه اندیشه ایران‌شهر با اکراه به آن تن داده بودیم) با پیشرفت مطالعات رنگ عوض کرد و جای خود را به شگفتی، علاقه‌مندی به ادامه مطالعات و حتی در مواردی به شغف داد.

معلوم شد اکراه اولیه ما ریشه در آموزه‌های شهرسازی مدرن (که تحصیلات ما با آن عجین بود) داشته است. آموزه‌هایی که شهر حقیقی را با خارج کردن بیشتر عناصر اصلی آن مثل کار، گورستان، کارخانه و تعدادی دیگر از کاربری‌ها به شهرهای مصنوعی و تا حد خوابگاهی بدل نموده بود. نگاهی که موجب شده بود به گورستان هم مشابه جایگاه دفع زباله نگاه شود. درحالی‌که در وین حتی مرکز سوزاندن زباله‌ها هم در دل شهر است و با طرحی از هوندردواسر به یک نشانه ساز زیبای شهری بدل شده است.

در اولین قدم به گذشته شهرهای ایران، گورستان‌ها را بخشی از شهرها یافتیم که نه تنها شهرها بلکه مناطق مختلف شهری را به چندین گورستان مجهز می‌کرد. مثلاً



۳- گورستان‌ها و فضای سبز شهری

تقریباً جز در معدودی از نقاط خشک، کوشش می‌شود که فواصل قبرها درختکاری شود. گاهی حتی این فضاهای عریض‌تر می‌شود. در نمونه‌هایی دیده‌شده که هر قبر لااقل باید ۲۵ مترمربع فضای سبز داشته باشد (و گاهی تا ۵۰ متر) که این گورستان‌ها را به باغات یا حتی پارک‌های شهری بدل می‌نماید.

در ضلع جنوب شرقی حرم عبدالعظیم یک مجموعه ساخت‌وسازهای نامناسب که تا ۱۳۱۲ (طبق عکس بازمانده از این دوران) وجود نداشت و در نتیجه این حرم را در زمره نادر (یا شاید تنها) اماکن محصور در فضاهای کشت (صیفی‌کاری) قرار می‌داد، تخریب گردید و ۱۴ هکتار زمین آزاد شد. از آنجا که این تخریب برای دستیابی یا بازگشت به شکل اصیل بنا بود که از دورترین نقاط جنوب و شرق در معرض دید مسافران به تهران بود؛ بنابراین در طرح، احداث هر نوع بنا که بیش از ۱/۵ متر از زمین ارتفاع داشته باشد، ممنوع شد.

طراح طرح پیشنهاد کرد که این محوطه به نهادن مجسمه مشاهیر مدفون در اطراف حرم که اغلب در نقاط مختلف هستند و برخی حتی مکان دقیق مقبره‌شان، معلوم نیست، بدل شود؛ که

ارث وراث، به تدریج و با دفعات و مدتی که بر سر قبر می‌آیند واریز می‌شود (از خودخواهی‌های ثروتمندان که البته در ایران هم با ساختن «اتاق - مقبره» همین کار را می‌کنند؛ که از وقتی که می‌خواستم به قبر یکی از دوستان دانشکده سری بزنم و به علت بسته بودن درب، نتوانستم به این خصلت اغنیاء که حتی دیگران را از سر قبر آمدنشان هم محروم می‌نمایند، پی بردم و از آن‌پس در طرح، از مخالفین سرسخت اجازه احداث اتاق- مقبره بدل شدم).

در گونه‌ای بسیار متفاوت از گورستان (احتمالاً در اتریش) به طرح «برج- گورستان» برخوردیم. در این طرح که ظاهراً به شهری که محدودیت مکان داشت و یا شاید نوعی تمایل به هوا سپردن رفتگان (مثل آن‌ها که به باد می‌سپارند) در مردمش وجود داشته است. گورستان از یک ساختمان چهارگوش تشکیل می‌شود، با دیواری به قطر ۲/۵ تا ۳ متر؛ که پنجره‌هایی دارد و مرده‌ها در طبقات مختلف در کف این پنجره‌ها دفن می‌شوند و بازماندگان از طریق راهروهای داخلی که در ابتدای این پنجره‌ها (۸۰ سانتی‌متر پایین‌تر) احداث شده به قبر ازدست‌رفته می‌رسند و بر آن گل می‌گذارند و از پنجره بالای قبر مناظر سبز اطراف را می‌نگرند.

بازدید نکنید، دیدارتان از اصفهان کامل نخواهد بود.

در آستارا گورستان آن‌چنان زیباست که در بازدید از آن همسر یکی از کارشناسان همراه، به شوهرش وصیت کرد که من را حتماً باید اینجا دفن نمایید. بنابراین به‌سرعت، نظریه توسعه گورستان بهشت‌زها و از آن بالاتر احداث گورستانی دورتر از شهر منتفی شد.

۱- گورستان‌های قدیمی

مرحله بعد شناخت گونه‌های مختلف گورستان بود. مثل تفاوت همین گورستان «تخت پولاد» با باقی، گورستان‌های واقع در حریم امامزاده‌ها و اماکن مقدس، کمی قدیمی‌تر گورستان‌هایی که باید در سطح شیپ‌دار رو به شرق احداث می‌شدند که صبح‌ها آفتاب شرق به آن‌ها بتابد. در خارج از ایران هم گونه‌های گورستان متفاوت بود (فارغ از آیین‌هایی که می‌گفتند، باید مرده سوزاند و به آب یا خاک سپرد) و یا گورستان کشتی‌های دریایی که مرده به آب می‌فرستند (در آب دفن می‌نمایند).

۲- گورستان‌های نوین

یکی از نوین‌ترین و عجیب‌ترین آن‌ها، گورستانی در یکی از کشورهای آلمانی‌زبان بود که در آن سنگ‌قبرها دیجیتالی است و با برنامه‌ای مقدار

وسعت تهران و همین‌طور گونه‌های مختلف تقاضا، لااقل چهار گورستان در چهار طرف تهران احداث شود. بعلاوه گورستان - باغ (با اختصاص ۲۵ تا ۵۰ متر به هر قبر) و همین‌طور احداث قبرهای پله‌ای در اراضی شیب‌دار شرق و غرب تهران در نظر گرفته شود. در اراضی شیب‌دار گورستان پله‌ای احداث شوند و سنگ‌های قبر بجای کف در دیوارهای نصب می‌شود و روی هر قبر محل عبور و دسترسی به قبرهای سطح بالاتر اختصاص یابد.

۵- گورستان‌ها و اشغال سطوح افزایش‌یابنده

ظاهراً همین امر در هند پرجمعیت و با اراضی غیر کشاورزی محدود، باعث شده است که آن‌ها اجساد را بسوزانند و به رودخانه بریزند. در ایران نیز کوشش شده با قبرهای چندطبقه تا حدی به این مشکل پاسخ داده شود. لکن این امر در مورد رفته گانی که دیگر خانواده آن‌ها برای افزایش طبقات و دفن از دست رفتگان جدید مراجعه نمی‌کنند، مشکل‌ساز است. لذا باز پیشنهاد شد قبرها فقط برای زمان شرعی، به مراجعین فروخته شود و بعدازآن یا بازماندگان برای سال‌های بعد به خرید دوباره قبر پرداخته و یا مکان به افراد جدید واگذار شود. □

می‌توانست به اعتبار حرم و حریم آن بیفزاید. لکن مشکلات اقتصادی حادث برای کارفرما، از جمله خرید این املاک، باعث شد که تقاضای کارفرما پیشنهادی برای یک عملکرد انتفاعی باشد.

در جستجوی کاربری‌های انتفاعی، بیشترین افزایش قیمت زمین که آن را حتی از اراضی خیابان‌های جُردن گران‌تر می‌کرد، تبدیل به گورستان شدن بود و بسیاری حاضر هستند که باقیمتی گران‌تر از گران‌تر شدن اراضی شهری، این مقابر را بخرند. لکن کارفرما باز به عللی ازجمله سنگ‌های قبر متعددی که در این ۱۴ هکتار قرار می‌گرفت و عملاً حریم حرم را به گورستان تبدیل می‌کرد نیز مخالف بود.

راه‌حل این شد که این مکان به آرام باغ بدل گردد؛ یعنی مقابر وجود داشته باشد، ولی بدون سنگ و بجای آن در بالای هر قبر یک درخت کاشته شود که در پلاکی روی آن مشخصات از دنیا رفته ثبت گردد.

۴- پیشنهادها طرح توسعه بهشت‌زهره

در این طرح مقرر شد بهشت‌زهره توسعه نیابد و در محلی دورتر هم مستقر نشود. بلکه به علت



●● اصفهان، مجموعه تخته فولاد ●●
عکس از فرشید رحیمی

محله و گورستان‌های محله

گفت و گو با: مهندس بهروز مریباغی [مصاحبه‌کننده: کسری کاووسیان]
معمار و مدرس دانشگاه؛ عضو انجمن مفاخر معماری ایران
sirafnameh@yahoo.com

مناسبات تولیدی و روابط اجتماعی خارج از کنترل معماری و شهرسازی است و آن‌ها تنها می‌توانند جلوه بیرونی این بیگانگی را کمتر کنند. به همین دلیل ویلیام آلسوپ (William Alsop) می‌گوید «باید در معماری و شهرسازی کاری کنیم که خود را در این جهان آشفته در خانه احساس کنیم». پس نکته اساسی این است که در جامعه بشری امروز با یک چنین معضلی روبرو هستیم و تلاش می‌کنیم این معضل و تظاهر بیرونی‌اش را آرام‌تر و تلطیف کنیم. درواقع، ما به‌عنوان معمار و شهر ساز بیشتر از این نمی‌توانیم کاری انجام دهیم.

+ در صورت امکان در مورد مفهوم محله در شهرهای ایرانی برای ما توضیح دهید.

بحثی که وجود دارد، در جامعه پیشرفته سرمایه سالار به‌خصوص از قرن بیستم به بعد، عارضه‌ای به طرُق مختلف مطرح می‌گردد که اصطلاحاً به آن بیگانگی گفته می‌شود؛ محتوای آن این موضوع است که با رشد صنعت و جامعه صنعتی انسان‌ها در سه وجه بیگانگی را تجربه می‌کنند: بیگانگی از محصول کار، بیگانگی از خود و بیگانگی از جامعه یا اجتماع. ساختار آن نیز به این صورت است که شما در یک مجموعه تولیدی صنعتی، پشت تسمه‌نقاله نشسته‌اید و دکمه‌ای را می‌زنید و آن محصول رد می‌شود و دوباره می‌زنید و دوباره رد می‌شود و ... مانند فیلم «عصر جدید» چارلی چاپلین که تمثیل بسیار زیبایی از جهان مدرن بود.

البته در کنار نقاط منفی، نقاط زیبای جامعه مدرن هم وجود دارد. در یک چنین جامعه‌ای، این بیگانگی در افشار مختلف به شکل‌های مختلف خودش را نشان می‌دهد و گاهی این بروز بیرونی منجر به یک سری اتفاق‌ها می‌شود که موردعلاقه ما نیست. امروزه بسیاری معتقدند حوادث عجیبی که در اروپا اتفاق می‌افتد، به‌طور مثال کسی با کامیونش تعداد زیادی افراد را زیر می‌گیرد و می‌کشد، از نتایج این بیگانگی است. در معماری و شهرسازی این سؤال همیشه مطرح بوده که چگونه این بیگانگی را کمتر کنیم تا انسان‌ها با محیط خود مأنوس‌تر بوده و احساس بیگانگی کم‌تری کنند. خوشبختانه یا متأسفانه معماران و شهر سازان به این نتیجه رسیده‌اند که نمی‌توانند کار زیادی انجام دهند چون ساختار

● گورستان محلی امامزاده پنج تن لویزان: تهران - عکس از فرشید رحیمی ●





تهران؛ باغ فیض؛ امامزاده
● سید جعفر و حمیده خاتون ●
عکس از سید فرید توکلی

شهری مطرح شده است. مجدداً گفتمان جدیدی به وجود آمده که به مفاهیم محله‌ای بازگردیم. حالا محله به چه چیز می‌گویند؟ محله به یک سازمان فضایی گفته می‌شود که ارتباطات قابل‌شناسایی آدم‌ها با یکدیگر در آنجا برقرار باشد. با این تعریف دیگر مرزبندی کالبدی و زمینی مفهومی ندارد و اصلاً معلوم نیست منظور از محله صد متر است یا صد هکتار. دیگر مساحت مهم نیست و فقط ارتباط‌های چهره به چهره و مناسبات اجتماعی انسان‌ها با یکدیگر اولویت دارد. به همین خاطر است که اکباتان یک محله محسوب می‌شود درحالی‌که شکل و شمایلش اصلاً به آن تصویری که ما از محله داریم شباهت ندارد. حتی جایی مانند نارمک نیز یک محله است. ساکنان آن می‌گویند من بچه نارمک هستم... دروس هم محله است، حتی از جهاتی ساختار به هم‌ریخته محله «نهم آبان» سابق که الآن «سیزده آبان» شده نیز ساختار یک محله است و اهالی

به همین دلیل است که امروز نیم‌نگاهی به گذشته داریم و به بعضی از چیزهایی که فراموش کرده بودیم یا ترکش کرده بودیم، احساس تعلق‌خاطر نشان می‌دهیم. یکی از موارد، محله‌های قدیمی هستند؛ به‌طور مثال در ایران تا چهل پنجاه سال پیش در بعضی شهرها مردم در محله زندگی می‌کردند و همه معنی محله را درک می‌کردند و لازم نبود محله برای آن‌ها تعریف شود. به‌طور مثال می‌گفتند من بچه «محله امیر خیز» هستم... و دیگری می‌گفت من بچه «شوش» هستم... من «چاله‌میدانی» هستم... محله می‌توانست معرفی کننده برخی خصوصیات کلی ساکنان آن باشد. همه‌چیز مشخص بود و به‌صورت پدیدارشناسانه و تجربه زیستی همه می‌دانستند مفهوم محله چه چیزی است. بعد از دوره مدرنیسم، با تغییراتی که در معماری و شهرسازی به وجود آورد، ما از محله‌ها عبور کردیم و تبدیل به قطعات شهری شدیم. پارسل‌های شهری بین این خیابان و آن خیابان و متوجه نشدیم که فقط موقعیت زمانی یا مترائز فضا نیست که انسان‌ها را به هم ارتباط می‌دهد، بلکه یک‌رشته علایق دیگری وجود دارند که انسان‌ها را به هم ارتباط می‌دهد و محلات شکل می‌گیرند. در دوره مدرن، با بریدن این بافت‌های کالبدی در شهرها، فقط کالبد را از هم جدا نکردیم بلکه یک سلسله روابط اجتماعی را از هم جدا کردیم؛ بخصوص که در علم شهرسازی تمام این خطوط و ساختارهای کالبدی شهر معنی دارند، یعنی وقتی یک بلوار در داخل شهر طراحی می‌شود، این بلوار مثل یک حصار عمل می‌کند؛ به این معنی که شما اجازه رفتن به آن‌طرف خیابان (محله) را ندارید، اگر خط ممتد باشد یک معنی دارد، خط مُقَطع باشد معنی دیگر دارد. انگار یکی حصار است؛ دیگری دیوار و آن‌یکی پرچین. درواقع شهرسازی نوین یک ساختار کالبدی جدید را در شهرها به وجود آورد و این نه‌تنها کالبد و مناسبات فضایی قدیم را بر هم زد، مناسبات اجتماعی انسان‌ها را نیز تغییر داد. تمام دنیا دچار این معضل شدند و فقط در ایران نیست که این شهرسازی مورد استفاده قرار گرفته است.

ولی به‌مرور، از حدود سی سال گذشته به این‌سو، کم‌کم اصطلاح توسعه محله‌ای در بین شهر سازان و برنامه ریزان

آنجا خود را اهل یک محله می‌دانند. پس به این ترتیب آن چیزی که از نظر من می‌توان آن را محله نامید، انسجام اجتماعی انسانی است بین تعدادی از انسان‌ها که از نظر موقعیت مکانی هم به صورت پیوسته با هم هستند؛ تابع سطح و کمیت نیست ولی خیلی هم بدون سازمان‌بندی نیست. مثلاً شما دیگر نمی‌توانید یک شهر را بگویید محله است.

+ یک سؤال اینجا برای من پیش می‌آید اینکه مرزهای محله از چه جنسی هست، یعنی وقتی می‌گوییم یک پدیده مثل یک محله شکل می‌گیرد یا وقتی می‌خواهیم یک محله به وجود بیاوریم یا بازتعریفش کنیم، با مرز سروکار داریم.

- مرز هم می‌تواند فیزیکی باشد هم اجتماعی روانی باشد یا حسی باشد. در گذشته تقریباً همه محله‌هایمان مرز فیزیکی داشتند. به طور مثال، پایین رودخانه، بالای رودخانه، پایین کوچه، بالای کوچه و ... هم‌اکنون نیز این چنین مفاهیمی وجود دارد. اگر در محله‌های امروزی مثل اکباتان شما ببینید، اکباتانی‌ها خودشان را از بیمه‌ای‌ها جدا می‌دانند، از آپادانایی‌ها جدا می‌دانند، یک حدودی برای خودشان تعریف کرده‌اند به خصوص که یک مدیریت متمرکز هیئت‌مدیره‌ای دارند. پس دیگر مرزشان مشخص است که هیئت‌مدیره موظف است این فضا را نگهداری کند. پس مرز فیزیکی این محله مشخص است. ولی این مرزها می‌تواند سیال نیز باشد؛ مثلاً تو شهرهایی مانند سمنان که این جانب روی آن کمی مطالعه کرده‌ام، محله‌هایی بودند که قبلاً همه بر اساس سوارشدن آب روی زمین‌ها، مرزشان مشخص می‌شده و اکنون نمی‌توانیم بین «کدیور» و «زاوفان» خط بکشیم بگوییم دو محله جدا هستند. به همین خاطر من ابتدا گفتم معتقد به این نیستم که حتماً باید مرز فیزیکی داشته. هرکسی به یک جمعی ساکن در مکانی جغرافیایی تعلق پیدا کند این اتفاق می‌تواند بیفتد. آدم‌ها ممکن است تعلقشان به این یا آن محله را ترک کنند. فکر می‌کنم در کتاب تاریخ ۱۸ ساله آذربایجان احمد کسروی خواندم که بعضی وقت‌ها آدم‌ها می‌گفتند ما دیگر اهل این محله نیستیم، با این یکی‌ها هستیم. این اتفاق در تاریخ ما خیلی افتاده؛ به دلایل متعدد؛ از جمله به خاطر اختلافات خانوادگی، یکی به دیگری گفته که من با شما نیستم و با این‌وری‌ها هستم.

+ سؤال دوم این است که با توجه به تعریفی که از محله کردید، گورستان محلی چه گورستانی است و درواقع چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد که ما به یک گورستان بگوییم گورستان محلی؟

- بحثی که در ابتدا کردم به همین منظور بود. معماران و شهرسازان می‌گویند روش‌های مختلفی وجود دارد که ما بتوانیم شدت خشونت بروز بیگانگی را کم کنیم. یکی از این روش‌ها، ایجاد حس تعلق مکان در انسان است. تعلق مکان به روش‌های مختلفی به وجود می‌آید. در مورد سؤال شما، موضوع مهم این

است که ما «گذشته نزدیک» مان را از بین نبریم. یک نظریه جالبی می‌گوید: کسانی که گذشته نزدیکشان را نمی‌شناسند و صحبت از باستان و افتخارات تاریخی می‌کنند، درواقع لقلق بی‌مورد می‌کنند. وقتی که شما ستارخان و میرزا کوچک خان را نمی‌شناسید و سالروز تولد کورش را جشن می‌گیرید، کمی مضحک به نظر می‌رسد. امروز، این یک سؤال در سطح جهان است که وقتی تاریخ مطالعه می‌کنیم، از زمان حاضر باید شروع کنیم و به گذشته برگردیم یا از پیدایش حضرت آدم شروع کنیم و به زمان حاضر برسیم. من جزو آن‌هایی هستم که معتقدند مطالعه را باید از زمان حاضر شروع کرد، چون راحت‌تر می‌توان توالی حوادث را درک کرد همان‌طور که ما در مطالعه اکباتان هم دیدیم، چیزی که چهل پنجاه سال پیش ساخته شده، شناسنامه‌اش گم‌شده حالا ما بامطالعه آن به گذشته آن نیز برگردیم... گورستان‌های محلی هم چنین نقشی دارند. گذشته نزدیک تو را به تو یادآوری می‌کنند و این موضوع اهمیتش از آنجا است که رشته گذشته نزدیکمان را پاره نکرده‌ایم.

+ به نظر شما بررسی تاریخی گورستان به قول شما (چه تاریخ نزدیک چه تاریخ دور) می‌تواند در فرآیند رسیدن به این سؤال که «آیا با خارج کردن گورستان‌ها از شهر، کار درستی می‌کنیم»، کمک کند؟ این که چه ساختاری در گورستان‌ها در محلات تاریخی وجود داشته؟

- من مستندات تاریخی زیادی نمی‌توانم ذکر کنم و از آن استنتاج کنیم، ولی تصور من این است که هیچ‌وقت گورستان‌ها با شهر قهر نبوده‌اند، من در خیلی از مکان‌ها وقتی که کار مرمت شهری یا کار مطالعاتی انجام داده‌ام، مثلاً وقتی که در بوشهر میدان «کوتی» را برای فضای شهری ساماندهی می‌کردیم، در طول کار متوجه شدیم که زیر میدان گورستان قدیمی بوده است، درواقع در مرکز شهر تاریخی، گورستان بوده و همان‌جا مردم مرده‌ایشان را دفن می‌کردند. هر محله‌ای برای خودش گورستان داشته که البته این یکی از دلایلش متأسفانه به خاطر خصلت نه‌چندان خوبی که ما در خیلی از شهرها داشتیم، یعنی قوم‌گرایی و طایفه‌گرایی بود که می‌خواستند هرکسی تو محله خودش مرده‌اش را نگه دارد.

+ پس شما ناخواسته یکی از سؤال‌هایمان را هم جواب دادید که قرارگیری گورستان‌ها در ساختار محلات قدیم، رایج بوده است. در ادامه همین مورد می‌خواستم بپرسم این مکان‌یابی در محلات فعلی آیا لازم است و بعدازآن، آیا امکان‌پذیر است؟

- من جواب متقنی برایش ندارم، اولاً که خوشبختانه یک سری روابط بازشده، قوم‌گرایی و طایفه‌گرایی دیگر در این دوره به آن معنا نداریم، از طرف دیگر بستگی دارد شما این گورستان را با چه مبانی نظری در محلات فعلی جایگذاری کنید. اگر صرفاً به خاطر دفن نزدیکان باشد ممکن است همه فکر کنند در محله‌ای به این خوبی، زمین به این بزرگی را فقط برای دفن مردگان بگذاریم که چه؟ ولی اگر این فرهنگ جا بیفتد که به



● گورستان نویلی؛ قزوین - عکس از فرشید رحیمی ●

خارج از شهر انتقال می‌دهیم که آن را نبینیم؛ ولی اگر مکان بدی نیست یا حداقل الان به اینجا رسیدیم که می‌شود آن حس منفی که به ما می‌دهد را از آن برداریم و نقش تقویت‌کننده ارتباط اجتماعی را به آن بدهیم، پس ما می‌توانیم آن را در کنار خانه‌مان هم داشته باشیم؛ بنابراین اگر خود گورستان چیز منفی تلقی نشود هم‌جواری این‌ها هم مشکلی ندارد.

+ تعریفی که امروزه از محله داریم قاعدتاً کمی متفاوت از محله‌هایی است که چهل، پنجاه سال پیش در تهران و دیگر شهرها وجود داشتند. اینکه می‌گوییم گورستان محلی در آن زمان وجود داشته طبیعتاً بامعنا و مفهوم آن محله‌ای که آن دوره بوده ارتباط داشته است. به نظر شما محله‌هایی که در دوره معاصر به وجود آمدند یا می‌خواهیم به وجود بیاوریم، آن گره و آن اتصال را با گورستان می‌توانند برقرار کنند؟

- نکته درستی است که شما به آن اشاره کردید، شکی در این موضوع نیست. البته من آمار دقیقی ندارم که اکثریت دارای خانه هستند یا نه ممکن است آن‌قدر نباشد یا حتی برعکس باشد، اما فیلم «خاک آشنا» ساخته بهمن فرمان‌آرا، دنبال همین موضوع است، دنبال نقطه‌ای می‌گردد که مثلاً عزیزی آنجا بوده یا خیلی جاهای دیگر... پس اینکه شما در یک شرایطی بگویید برگردم ببینم پدرم کجا دفن شده یا مثلاً از یک شهر به شهر دیگری می‌روند که سری به قبر پدر یا مادرشان بزنند؛ این موضوع که مجبور بشوند از این محل به محله دیگری بروند، این منافاتی ندارد و چه‌بهرتر که تعلق نسبت به محله‌ای که دیگر در آن زندگی نمی‌کنید، وجود دارد. پس حس تعلق شما از یک تعلق محله‌ای تبدیل‌شده به تعلق شهری. از نظر من این اشکالی ندارد. مهم‌ترین مسئله این است که ما آیا این گورستان را یک چیز ایزوله و جدا از زندگی امروز خودمان می‌دانیم یا خیر؛ اگر جدا از زندگی امروزمان می‌دانیم

دنبال یک انسجام محلی هستیم و گذشته نزدیکمان هم کنارمان است، بخصوص که در این گذشته نزدیک فلان خانم و آقا هم هستند که بپرسد دارای شخصیت اجتماعی مطرحی بوده و اهل همین محله نیز بوده است، آن‌وقت توجیه دارد که این کار انجام بشود. بنده اصولاً فکر می‌کنم که قابل توجیه است ولی بحث این را دارد که در کدام محله و با کدام مبانی نظری.

+ به نظر شما رابطه میان مناطق مسکونی و گورستان‌ها از چه جنسی است؟

- ببینید سؤال شما به خودی خود، یک حکمی دارد و آن حکم هم این است که گورستان مثال چیز نکوهیده‌ای است که فوری در ذهنمان می‌آید که آیا در هم‌جواری خانه باشد اشکال دارد یا ندارد؟ اول این مسئله را باید حل کنیم که گورستان آیا چیز بدی است؟ اگر مکان خوبی نیست که آن را به‌جایی



● گورستان محلی باغ فیض، امام زاده سید جعفر و حمیده خاتون - عکس از فرشید رحیمی ●

- این منشور را کسانی تهیه می‌کنند که دارای نفوذ باشند. در غیر این صورت، منشور قابلیت تحقق ندارد. این قدرت لزوماً قدرت نظامی یا سیاسی نیست؛ یعنی وقتی معماران جهان جمع می‌شوند و منشور آتن را می‌نویسند، طبیعتاً این هم یک قدرت است. اگر در شهر گروه‌هایی باشند که به لحاظ فرهنگی به این مرحله رسیده‌اند که بخش‌هایی از گورستان‌ها را که تکه‌هایی از هویت ما را شکل می‌دهند، حفظ کنیم و این‌ها جریان داشته باشند داخل شهر، آن زمان این افراد می‌توانند منشور تدوین کنند. پیشنهاد من این است که این گورستان‌ها ثبت ملی شوند؛ وقتی ثبت ملی شوند، دیگر کسی نمی‌تواند آن‌ها را تخریب کند. همه این‌ها بستگی دارد به این که تفکری جریان پیدا کند و گروهی شکل بگیرد و این گروه بتواند ابزاری برای بیان اهدافش داشته باشد. یکی این ابزارها می‌تواند منشور باشد و این منشور پس از تصویب در مراجع تصمیم‌گیری تبدیل به قانون و لازم‌الاجرا شود.

+ ارگان‌های دولتی در این مورد چه وظیفه‌ای دارند؟

- واقعیت این است که ارگان‌های حاکمیتی نقش اولشان، حفظ حاکمیت است. نه در ایران، در همه جای دنیا و تمام تاریخ. در مواقعی این ارگان‌ها عرق ملی و تعلقات فرهنگی هم دارند. آن‌ها علاوه بر حفظ حاکمیت به این موضوعات هم می‌پردازند؛ اما اگر این عرق را نداشته باشند، در یک شرط فقط این کار را انجام می‌دهند آن هم این است که فشار روی آن‌ها باشد که ما خواستار این مسئله هستیم. مثلاً در ایران تصور من این است که اولین کار ثبت اثر میراثی صد و دو سه سال پیش انجام شد و بعد خیلی اتفاق‌ها افتاد و خیلی از آثار ما از بین رفتند. بعضی وقت‌ها هم آثار ما مورد توجه قرار گرفته که ما انتظارش را نداشتیم. به‌طور مثال، اگر شما عکس‌های ۶۰ سال پیش تخت جمشید را با الان مقایسه کنید می‌بینید که در حال ویرانی بود، ولی الان به آن توجه بیشتری می‌شود. یا مثلاً وقتی به سیراف نگاه می‌کنیم حدود ۵۰ سال پیش حفاری‌هایی در آن صورت می‌گیرد ولی مجدداً فراموش می‌شود و در سال

می‌شود «بهشت‌زهر» و تمام مسئله‌اش هم این است که رابطه دسترسی سواره را حل کنیم و موضوع دیگری برای آن اهمیت ندارد به‌اضافه اینکه، گورستان تبدیل به بنگاه اقتصادی می‌شود که پول می‌گیرد و به شما قبر می‌دهد. ولی گورستان می‌تواند خیلی چیزهای مثبت‌تری داشته باشد. اصلاً یک فضای شهری است برای آرامش روانی آدم‌ها، برای ارتباط‌گیری، با این دید باید به این موضوع نگرست. اصلاً چیز ایزوله و منفی‌ای در گورستان وجود ندارد. اصلاً همین موضوع که باید گورستان داشته باشیم، پس معلوم است که یک چیز ضروری است، پس چرا باید آن را درجایی احداث کنیم که برای رسیدن به آن باید دو ساعت زمان صرف کنیم. صرفاً به خاطر صرفه‌جویی دررفت و آمد و مصرف انرژی و تنش ناشی از این رفت‌وآمدها هم که شده، می‌توانیم وجود گورستان‌ها در محلات را تعریف کنیم.

+ در رابطه با حفظ گورستان‌های محلی و ضرورت آن، خیلی‌ها می‌پرسند که خب این گورستان‌ها حفظ شوند یا نه چه اهمیتی دارد؟

- اگر این گورستان‌ها باعث انسجام محله یا شهر بشوند، باید آن‌ها را حفظ کرد. البته در برخی موارد هم به دلیل مستندات تاریخی نگهداری می‌شوند. به‌طور مثال چهار گورستان «سراسیاب دولاب» به نظر من یکی از نقاط بسیار مهم تهران است و بخشی مهمی از تاریخ این کشور در این مکان قرار دارد. یا مثلاً گورستان انگلیسی‌ها در بوشهر. می‌ماند گورستان‌های معمولی که بعد از گذشت یک نسل عموماً کارکردشان را از دست می‌دهند؛ چون گورستان در وهله اول محل مراجعه کسانی است که عزیزانشان را ازدست داده‌اند.

+ بر فرض اینکه ما بخواهیم این گورستان‌ها را حفظ کنیم و به دلیل اینکه هیچ منشوری هم بر این پایه در ایران تصویب نشده، به نظر شما به منشوری برای این کار نیاز هست و به چه نحوی می‌شود این منشور را تهیه کرد؟

فرضاً به طور اتفاقی کشف می‌شده وسط یک منطقه شهری که کارکرد امروزی خودش را دارد. من از این نظر این بحث را موازی می‌بینم با بحث گورستان‌ها که ما این اهمیت تاریخی را می‌دانیم و می‌خواهیم کمک کنیم که این فضا زاده بشود. نحوه برخورد با این موضوع چگونه می‌تواند باشد؟ برای مثال وسط میدان اصلی همدان یک سایت باستانی کشف شده است و طرحی داده شده اما آنجا اصلی‌ترین میدان شهر است و یک سری کارکردهای به نظر می‌آید می‌آمد غیرقابل تغییر هستند اما الآن به نظر می‌آید همه این‌ها باید تغییر کند.

- خب این همان داستانی است که گفتم ما گذشته نزدیکمان را نمی‌بینیم اما برای کورش جشن تولد می‌گیریم! ما در آن بخش از مرکز همدان تعلقات گذشته نزدیکمان بوده و حس می‌کردیم که آنجا ما همدانی هستیم. تصمیم می‌گیریم که آن را برداریم چون که یک سایت باستانی پیدا شده. ببینید من معتقدم که آثار تاریخی غیر از آثار «نفیس»، موجوداتی زنده هستند و رشد می‌کنند و ممکن است بمیرند. شما نباید جلوی رشد آن‌ها را بگیرید. وقتی ما می‌بینیم در شهرهای ما، خانه‌های گلی‌مان در اواخر قاجار سبک‌تر می‌شوند و دوطبقه، سه طبقه هم می‌شوند و در دوران پهلوی با آجر ساخته می‌شوند، بدنه خشتی تراشیده می‌شود و آجری می‌شود و بعد کم‌کم آجر در سازه نقش پیدا می‌کند، این ساختمان در حال رشد است، حالا ما به عنوان ناظری که در بالا ایستاده می‌گوییم نکنید! خب این ساختمان باید رشد کند! اگر می‌خواهیم ساختمان مقاوم‌تری داشته باشیم، باید رشد کند. آنجا هم یک چنین اتفاقاتی می‌افتد، ما می‌آییم گذشته نزدیکمان را پاک می‌کنیم و می‌رویم دو پله پایین‌تر نگاه می‌کنیم.

+ از این جهت این کارها با هم می‌بینیم که گورستانی که می‌تواند حامل این ارزش گذشته نزدیک و هویت باشد را ما می‌خواهیم در داخل یک محله جدید قرار دهیم.

- یک موضوع، صحبت از گورستان موجود است که گفتیم به دلایلی امکان تداوم باشد، می‌ماند وگرنه نه! مورد بعد در توسعه شهرهایمان به این نتیجه می‌رسیم که یکی از اسباب محله گورستان هم می‌باشد؛ یعنی همان‌طور که فضاهایی مانند مسجد و فروشگاه لازم است، به گورستان نیز احتیاج می‌باشد. اگر به این نتیجه رسیدیم که گورستان یکی از اسباب محله است، این موضوع برای ما جا می‌افتد. درست مثل اینکه به خاطر سیستم آپارتمان‌نشینی ما فراموش کرده‌ایم که حیاط یکی از اجزاء خانه است. اگر ما به‌مرور به این موضوع برگردیم که حیاط یکی از اجزاء خانه است، به این عقیده می‌رسیم که آپارتمان ۲۰ طبقه‌ای بسازیم که هر طبقه حیاط جدا داشته باشد. می‌توان نمونه‌هایی از آن را پیدا کرد، افراد زیادی بر روی این موضوع متمرکز شده‌اند و این موضوع نشان‌دهنده آن است که موضوع حیاط به‌صورت یک نیاز در حال مطرح شدن است. در مورد گورستان هم اگر به این نتیجه برسیم که این بخشی از محله ما است، حتماً راهکارهایی نیز برای آن پیدا می‌شود. □

۱۳۸۴ کنگره ملی سیراف شناسی برگزار می‌شود و موضوع اهمیت پیدا می‌کند. در ایران می‌توانم بگویم که در ۱۵-۲۰ سال گذشته این موج فرهنگی حفظ آثار به وجود آمده است. پس ببینید حاکمیت وقتی این کار را می‌کند که بفهمد یا مجبور شود که حفظ این آثار و فضاها حفظ حاکمیت هم هست.

+ به نظر شما گورستان‌ها پتانسیل گردشگری را دارند؟

- گردشگری به‌خودی‌خود معنی ندارد مگر اینکه شما بگویید منظور من گردشگری فرهنگی است؟ گردشگری تفریحی است؟ اوج قضیه این موضوع است که باید چیزی باشد خاص که مردم تمایل به دیدن یا شناختن آن داشته باشند. آن چیز خاص باید تجهیز مقصد شده باشد و این تجهیز مقصد بعضی اوقات آن قدر بد و افراطی انجام می‌شود که خود مقصد در این گذر فراموش می‌شود. به‌طور مثال غار علی‌صدر در همدان بسیار زیباست. حالا از خود همدانی‌ها اگر پرسیم می‌گویند بزرگ‌ترین غار دنیاست! ما همیشه می‌گفتیم که در این مقصد دور و طولانی کافه‌ای وجود ندارد تا استراحت کنیم و گلو تر کنیم. سازمان‌های دولتی از این موضوع استفاده کردند و تعداد زیادی مجوز برای احداث کافه صادر کردند. اگر شما اکنون به غار علی‌صدر بروید، خود غار کمتر جلب توجه می‌کند. درواقع این تجهیز مقصد نیست این تخریب مقصد است. ما همیشه این افراط و تفریط را در کارهایمان داریم.

+ به نظر شما سامانه تدفین در شهرهای بزرگ امروز هم می‌تواند محله‌ای باشد؟ یا مثلاً طرح‌هایی مثل پیشنهادی که برای جانمایی گورستان در چهار طرف تهران داده شده است. به نظر شما جانمایی گورستان‌ها چگونه می‌تواند برنامه‌ریزی شود؟

- آقای ناصر فکوهی کتابی دارند با عنوان «انسان‌شناسی شهری». در این کتاب بخشی وجود دارد به نام «معماری فاشیسم» که با موضوع ما ارتباط دارد. اینکه چهار طرف شهر گورستان احداث کنیم یا خیر حرف درستی نیست. شهر زاده می‌شود، ساخته نمی‌شود. ما می‌توانیم به این موضوع کمک کنیم که این فضاها زاده بشوند و سزارین نشوند. شکل‌گیری این فضاها برحسب نیاز است. اینکه شما بگویید که این یا آن مکان درواقع وضعیتی مانند گورستان‌های فعلی برون‌شهری ما پیدا می‌کند. مکان‌یابی این فضاها بسیار دقیق‌تر از آن است که شما فقط نقطه جغرافیایی مشخص کنید. حتی تا این حد باید دقیق باشد که مثلاً در این محله هرم سنی چگونه است؟ ممکن است در این محله مشاهده کنید که ۶۰ سال به بالای آن ۱ درصد جمعیت بوده و اصلاً تا ۲۰ سال بعد نیاز به گورستان محله‌ای ندارد. به همین دلیل بنده با این نقطه‌گذاری‌های اداری و دستوری میانه‌ای ندارم.

+ راجع به حفاظت تاریخی، وقتی که خود اثر تاریخی

چستی گورستان‌ها

گفت و گو با: دکتر کاوه منصوری [مصاحبه‌کننده: سید فرید توکلی]
دکتری مرمت دانشگاه هنر اصفهان؛ مسئول دپارتمان مرمت و حفاظت مهندسان مشاور عمارت خورشید
kaveh.mansoori@gmail.com

۲- عناصر پدیدآورنده گورستان‌ها را چه می‌دانید؟

آنالیز گورستان‌های تاریخی، مؤید دوقطبی انسان- محیط در شکل‌گیری ساختار کالبدی مناظر تدفینی سکونتگاه‌های انسانی است، به گونه‌ای که محیط با تمام اجزای استاتیک و دینامیکش در قالب بستر، زمینه تبلور وجوه اساطیری، اعتقادی، فرهنگی- مذهبی، نشانه‌شناختی و زیبایی‌شناسی انسان و شوق او برای جاودانگی است. در این میان، اگرچه انسان در مقام مؤلف، مخاطب و متن، نقش کنشگر اصلی را ایفا می‌کند، اما گذر زمان، سهم عوامل محیطی را در شکل‌دهی به منظر گورستان، افزایش می‌دهد. گورستان‌ها، مجموعه‌ای از عناصر کالبدی و فرا کالبدی است که با ادغام با یکدیگر، ساختار ویژه و منحصر به فرد عرصه‌های تدفینی را به وجود آورده‌اند.



۱- تعریف شما از گورستان تاریخی چیست و اصولاً چه گورستان‌هایی را می‌توان تاریخی یا واجد ارزش دانست؟

علیرغم حضور گورستان در شهر و مراجعه عموم جامعه به این رده از فضاهای شهری، تعریف روشنی از گورستان به‌طور عام و گورستان تاریخی به‌طور خاص وجود ندارد. در پژوهشی که باهدف ارائه معیارهای حفاظت از گورستان‌های تاریخی داشتیم، ناگزیر سعی کردیم تعریف دقیق و روشنی از موضوع گورستان ارائه دهیم. نتیجه این موضوع، در قالب «مفهوم گورستان تاریخی» قابل‌ذکر هست. بر اساس این تعریف، گورستان‌های تاریخی، به‌مثابه گونه‌ای ویژه از مناظر فرهنگی، عرصه‌های تدفینی نشانه‌دار شده با قدمت بیش از ۱۰۰ سال هستند که محدوده آن‌ها مشخص بوده و دارای دوره‌های توسعه و گسترش باشند. ویژگی بارز این محوطه‌های تاریخی، ارتباط ساختاری محیط پیرامون و چیدمان درونی آن‌هاست که در منظرپردازی‌های طبیعی و انسان‌ساخت گورستان تجلی‌یافته و با نظام مشخصی از یادمان‌ها، تندیس‌ها، موتیف‌ها و نشانه‌های انتزاعی غنی می‌گردند. این گورستان‌ها، عمدتاً دارای جنبه‌های مختلف دینی- مذهبی، فرهنگی- اجتماعی و یادمانی بوده و به‌واسطه دفن اصحاب دین و مشاهیر ادبی، فرهنگی، علمی، سیاسی، اجتماعی و هنری جامعه مورد احترام شهروندان یک سکونتگاه (در مقیاس محلی، شهری، منطقه‌ای و سرزمینی) و یا به سبب ویژگی‌های خاص کالبدی- منظری، محل رجوع جوامع انسانی است.

● سنجید چاه؛ گلوگاه به‌شهر؛ مازندران - عکس از انوشه پیربایان ●

در نظر بگیریم که وجوه ارزشی یک مکان یا شیء میراثی، در محدوده زمانی- مکانی مطالعه، قابل تغییر هست. در پاسخ دقیق‌تر به پرسش شما، باید این موضوع را عنوان کنم که گورستان‌ها به مثابه پدیده‌ای ارزشمند، واجد ارزش‌های ملموس و ناملموس‌اند. گورستان‌ها در وجه ملموس خود، همانند دیگر عناصر تاریخی شهر، دارای موجودیتی فیزیکی هستند که از ترکیب ساختارهای کالبدی و ملموس به وجود آمده است. وجه دیگر این عرصه‌های تاریخی، ماهیت میراث ناملموس گورستان‌هاست که در قالب مفاهیمی چون هویت، فرهنگ، عواطف انسانی، تاریخ و ... قابل‌ردیابی است. رابطه‌ای دوسویه میان میراث ملموس و ناملموس مستتر در گورستان‌های تاریخی رابطه‌ای پیچیده و شرطی است که توجه توأمان به هر یک از ویژگی‌های عینی و ذهنی گورستان‌ها را می‌طلبد. نتیجه پژوهش ما در دانشگاه هنر نشان می‌دهد که برای گورستان‌ها می‌توان حداقل ۱۱ ارزش را برشمرد که شامل ارزش‌های تاریخی، ارزش‌های مذهبی- معنوی، ارزش‌های اجتماعی، ارزش‌های سنت‌های فرهنگی، ارزش‌های هنری- زیبایی‌شناختی، ارزش‌های نشانه‌شناختی، ارزش‌های قوم‌شناختی (شجره‌نامه‌ای)، ارزش‌های علمی- باستان‌شناسی، ارزش‌های محیطی و منظری، ارزش‌های اقتصاد زمین شهری، ارزش‌های اکولوژیک گیاهی و جانوری است که صدا البته تبیین هرکدام از این موارد، خود فرصت و مجال دیگری طلب می‌کند.

۴- ساختار گورستان‌ها در محلات تاریخی شهرها چگونه بوده است؟

در وهله اول باید بگویم که این پرسش خوبی است و راهکار حفاظت از گورستان‌های تاریخی در مقیاس شهری، در پاسخ این سؤال نهفته است. بر مبنای اسناد باستان‌شناسی تا پیش از هزاره پنجم پیش از میلاد، مردگان در

(آرامگاه-های خانوادگی، یادمان‌ها، سنگ‌قبرها و ...) از سوی دیگر که با گذر زمان، رنگ و بویی تاریخی به خود گرفته‌اند، مفهوم تاریخی- فرهنگی را وارد محیط طبیعی می‌نماید. با افزودن صفت تاریخی و توجه به فرایند تخریب بطئی این آثار، بستر طبیعی از چنان کیفیتی برخوردار می‌گردد که می‌توان از آن به مثابه مناظر فرهنگی- تاریخی یا موزه‌های روباز سکونتگاه‌های انسانی یاد نمود.

۳- چه گورستان‌هایی را و بر اساس چه اصولی می‌توان گورستان تاریخی ارزش‌گذاری کرد؟ و این ارزش‌گذاری بر پایه چه اصولی استوار است؟

تعریفی که در اول بحث مطرح شد تا حدود زیادی، جنبه‌های ارزشی گورستان‌ها را مشخص می‌سازد... گورستان‌ها، به عنوان گونه‌ای از عرصه‌های تاریخی، فرهنگی، اجتماعی و ... از قدیمی‌ترین اسناد تمدنی انسان‌ها به شمار می‌روند و بررسی و شناخت آن‌ها، اطلاعات ارزنده‌ای از شیوه سکونت، طرز تفکر و جهان‌بینی، آداب زیست و سنت‌های تدفین، زیبایی‌شناسی و ... را در اختیار پژوهشگران قرار می‌دهد. ارجاع به محیط زیست انسان و حضور پررنگ گورستان‌ها به عنوان عرصه‌هایی از فضای سکونتگاهی، گواه و شاهدهی از سنت زیست و تاریخ حضور اقوام انسانی در محیط جغرافیایی ویژه‌ای است که اکنون نام شهر را با خود به همراه دارد. از سوی دیگر، امتزاج تاریخی مفاهیم مربوط به مرگ و اساطیر وابسته به آن و کارکرد گورستان به عنوان تجلی‌گاه کالبدی این مفاهیم، بر ضرورت شناخت عرصه‌های تدفینی تأکید دارد.

از طرف دیگر، باید به این موضوع توجه کنیم که ارزش‌ها به صورت مطلق وجود ندارند و صرفاً به واسطه اعتباری که از سوی جوامع انسانی به مکان میراثی نسبت داده می‌شوند، ادراک می‌گردند. به همین دلیل، باید این نکته را

نتایج بررسی مستقل پژوهشگر، نشان می‌دهد می‌توان این عوامل را در دوطبقه اصلی شامل پارادایم‌های بیرونی و درونی مورد بازشناسی قرارداد. پارادایم‌های بیرونی؛ مجموعه‌ای از عوامل شکل‌گیری گورستان‌ها به شمار می‌روند که به صورت مستقیم و غیرمستقیم بر ساختار عرصه تدفینی تأثیرگذارند. این پارادایم‌ها در سه مقوله کلان شامل بستر استقرار گورستان، بافت محیط پیرامون آن و ساختارهای فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی طبقه‌بندی می‌شوند. پارادایم‌های بیرونی، محصول ارتباط سه-گانه‌ای است که از یک سو به واسطه ساختار جغرافیایی، ژئولوژیک (زمین‌شناسی)، توپوگرافیک بستر، زمینه شکل‌گیری گورستان را تعریف نموده و از سوی دیگر به واسطه حضور انسان و نقش او در تغییر محیط طبیعی (تغییر ساختار فضایی- کالبدی بستر و...) و ویژگی‌های فرهنگی، اجتماعی و دینی- مذهبی وی بازتاب‌دهنده وجوه انسانی اوست. پارادایم‌های درونی؛ مجموعه‌ای از عوامل شکل‌گیری گورستان‌ها به شمار می‌روند که تحت تأثیر عوامل طبیعی و انسانی به صورت مستقیم در ساختار عرصه تدفینی و ادراک ما از آن مؤثرند. این پارادایم‌ها که عمدتاً وجوه ملموس و قابل شناخت گورستان‌ها را تشکیل می‌دهند، در سه مقوله ساختارهای تاریخی، کالبدی و منظری گورستان قابل بررسی است.

بررسی عوامل شکل‌دهنده به گورستان‌های تاریخی، نشان‌دهنده رابطه بنیادین بستر و بافت محیط، اعتقادات دینی و فرهنگی، عوامل تاریخی و نیروی تأثیرگذار عوامل انسانی در ساماندهی کالبد و منظر عرصه طبیعی با بهره‌گیری از عناصر طبیعی و مفاهیم هنری و معماران و نظام معینی از نشانه‌هاست. رابطه ایجادشده به سبب هم‌افزایی، مفهومی گسترده‌تر و عمیق‌تر از جمع ساده ارزش‌های معماران این محیط‌های تاریخی با محیط طبیعی است. وجود نظام نشانه‌ها و باورهای اسطوره‌ای، دینی و مذهبی از یک سو و حضور عناصر معماران

خانه‌های مسکونی دفن می‌شدند. نخستین گزارش‌ها از جدایی گورستان از محل زیست‌زندگان به پیدایش گورستان خارج سکونتگاه در سیلک در اواخر هزاره پنجم پیش از میلاد، ارجاع می‌دهد. بنا به گفته باستان‌شناسان، مهم‌ترین دلایل این امر را می‌توان در ترس از مردگان و رعایت مسائل بهداشتی توسط پیشینیان دانست. بر مبنای اسناد موجود می‌توان جدایی دنیای زندگان و مردگان را -که نمود کالبدی آن، پیریزی گورستان‌های خارج شهری است- تا قرن ۱۶ میلادی/ ۱۰۰۰ ه. ق دنبال کرد. نگاهی به نقشه‌های تاریخی شهرها نشان می‌دهد، اغلب گورستان‌ها در پشت باروی شهر و در نزدیکی دروازه‌های آن استقرار داشتند. با رشد جمعیت شهرها که گسترش کالبدی آن‌ها را به همراه داشت، شهر از حصار تاریخی خود بیرون زده و توسعه‌اش که تا پیش از این معطوف به درون بود، ماهیتی برون‌زا به خود گرفت. برج و باروهای تاریخی تخریب و خندق‌های پیرامون شهر پس از خاک‌ریزی‌های گسترده، عرصه جدید شهر را تشکیل داد. با شتاب گرفتن توسعه، گورستان‌ها نیز اندک‌اندک به داخل شهر کشیده شده و به عبارت بهتر، بافت شهر، پیرامون گورستان‌ها را فراگرفت. بدین‌سان بود که گورستان‌ها که در زمانی بسیار دور، از شهر جدا شده بودند، دوباره به درون آن بازگشت. شهرهای اصفهان، تبریز، تهران و... از مهم‌ترین نمونه‌هایی بودند که گورستان‌های تاریخی به درون شهر بازگشتند. روند توسعه شهر در سکونتگاه‌های کوچک‌تر نیز فرآیندی مشابه شهرهای بزرگ‌مقیاس را طی کرد. نتیجه، ظهور تعداد گسترده‌ای از گورستان‌های درون‌شهری بود که تا پیش از این سابقه نداشت. با شکل‌گیری نظام محلات، برخی از گورستان‌ها نقشی محلی و برخی دیگر، نقش فرا محله‌ای یافتند. در چنین حالتی، گورستان‌ها به‌عنوان فضایی با کارکرد فرهنگی- خدماتی جزء جدایی‌ناپذیر ساختار محلات تاریخی شهر به شمار می‌رفتند.

که در قالب فضایی عمومی با کارکرد جمعی تعریف‌شده و به ارائه خدمات به ساکنان محله می‌پرداختند. تفکیک ساختار شهر به نظام محلات و تعریف حوزه‌های تعریف‌شده محله‌ای، سبب تعریف گورستان‌هایی کوچک در آن‌ها می‌گردید که با حوزه نفوذ محدود خود به پاسخگویی به نیازهای تدفینی ساکنان محل می‌پرداختند. بررسی نقشه‌های تاریخی شهرهای تهران، تبریز، اصفهان، شیراز و رشت و ...، مؤید حضور گورستان‌هایی با حوزه نفوذ ناحیه‌ای و حتی فرا ناحیه‌ای در بسیاری از آن‌هاست. گورستان‌هایی که به‌واسطه تدفین امام‌زاده‌ها، مشاهیر ادبی، فرهنگی و اجتماعی و ... حوزه نفوذ بزرگ‌تری را تحت پوشش خود قرار می‌دهند. گورستان‌های تاریخی، عرصه باز و گسترده‌ای را شامل می‌شدند که به سبب سهولت ورود و انتخاب آزادانه کاربری و امکان برقراری تعاملات اجتماعی، عملکردی به‌مثابه فضای شهری می‌یافت. موقعیت استقرار گورستان و تعریف آن به‌عنوان میدانگاهی شهری که گاه در محل تقاطع راه‌ها و گاه در جوار آن‌ها شکل می‌گرفت، گورستان را به محلی جمعی با کارکردی فرهنگی- اجتماعی و ارتباطی مبدل می‌کرد. از همین روست که در نگرشی تاریخی به شهر دیروز می‌توان گورستان‌ها را یکی از اندام‌های اصلی آن برشمرد. به‌عنوان مثال، در نقشه دارالسلطنه تبریز که مربوط به دوره قاجاری شهر است، بیش از ۱۷ گورستان محلی قابل‌بازشناسی است. اهمیت نظام محلات در این دوره، چنان با تاروپود زندگی اجتماعی شهروندان درهم‌تنیده است که محلات به‌عنوان ساختارهای اصلی شهر، الگویی خودکفا داشته و همه نیازهای ساکنان خود و از آن جمله تدفین در قبرستان محله را پاسخ می‌دادند. در چنین وضعیتی بود که شهر و گورستان، در دیالکتیکی متقابل، حرمت یکدیگر را نگاه می‌داشتند، نه شهر مزاحم گورستان بود و نه گورستان مزاحم توسعه شهر و این موضوع از نظر من، کلید

فهم چگونگی مواجهه با موضوع گورستان‌های تاریخی درون محله‌ای در شهر امروز است.

۵- ضرورت حفاظت از گورستان‌های تاریخی از چه حیث مورد اهمیت است؟ و احیاء و ساماندهی آرامستان‌های تاریخی چه تأثیری در ساختار شهر و محله‌های امروزی آن دارد؟

گورستان‌ها، منابع باارزشی به لحاظ تاریخی، فرهنگی، معماری و باستان‌شناختی به شمار می‌روند. آن‌ها منابع باارزشی در مورد تاریخ شهرها، فرهنگ و آداب‌ورسوم ملل در طی اعصار در اختیارمان می‌گذارند. این فضاها، میراثی پراهمیت قلمداد می‌شوند که صرفاً مربوط به مردگان نیستند، بلکه فضاهایی هستند مربوط به زندگان؛ که مردگان تنها سوزنه‌های آن‌ها قلمداد می‌شوند. گورستان‌ها که زمانی بخش مهمی از بن‌مایه‌های زیست‌گاه‌های بشری بوده‌اند و به‌عنوان فضاهایی مانا در خدمت فعالیت‌های آئینی، فرهنگی و مذهبی قرار داشته‌اند، اهمیت خود را ازدست‌داده و در حال حاضر به‌صورت لکه‌های متروک و فاقد حیات شهری رها شده‌اند. در نگاهی منظر شناسانه به گورستان‌ها می‌توان آن‌ها را بخشی از مناظر فرهنگی اجتماعات انسانی به شمار آورد، چراکه افراد جامعه با مراجعه به این مکان‌ها به‌مثابه موزه‌هایی که سنن، تاریخ و فرهنگ یک جامعه را نمایش می‌دهند، می‌توانند با هویت و فرهنگ یک قوم و یا ملت آشنا شوند. از همین رو، در یک دیدگاه واقع‌گرایانه می‌توان گورستان‌ها را از مهم‌ترین مناظر فرهنگی شهرها به شمار آورد. تلفیق ویژگی‌های منظر و محیط طبیعی (گاه طراحی‌شده و اغلب ارگانیک) و ویژگی‌های فرهنگی، آداب و سنن و فرهنگ عمومی جامعه در خلق این مناظر فرهنگی مهم‌ترین ویژگی گورستان‌های تاریخی است. از سوی دیگر، گورستان‌های تاریخی به سبب ایفای نقش پایدار در جوامع دیروز و امروز، در دسته مناظر فرهنگی اصیل تداوم‌یافته قرار دارند. این

کنوانسیون‌ها و دستورالعمل‌هایی برای حفاظت، مرمت، نوسازی، بهسازی و به عبارت بهتر هر نوع مداخله در ساختارهای تاریخی سکونت‌گاه‌های انسانی به وجود آمد. حتی برخی از مکان‌های میراثی ازجمله شهرهای تاریخی، سکونتگاه‌های روستایی، باغ‌های تاریخی و ... چنان اهمیتی یافتند که منشورهای اختصاصی برای آن‌ها تعریف و تبیین شد. البته نگاهی به اسناد فرادست بین‌المللی، از وجود خلأ آشکار در زمینه گورستان‌های تاریخی حکایت دارد که به نظر من می‌توان و باید نسبت به آن حساس بود و برای تهیه چنین منشور و دستورالعملی اقدام کرد. البته کشورهای نظیر استرالیا، نیوزلند، انگلستان و آمریکا و ... نسبت به تهیه آیین‌نامه‌های داخلی در سازمان‌های میراثی خود اقداماتی کرده‌اند که می‌توان بامطالعه آن‌ها و صدا البته توجه به اسناد بین‌المللی دیگر نسبت به بومی‌سازی این قوانین در عرصه داخلی کشور قدم‌هایی برداشت.

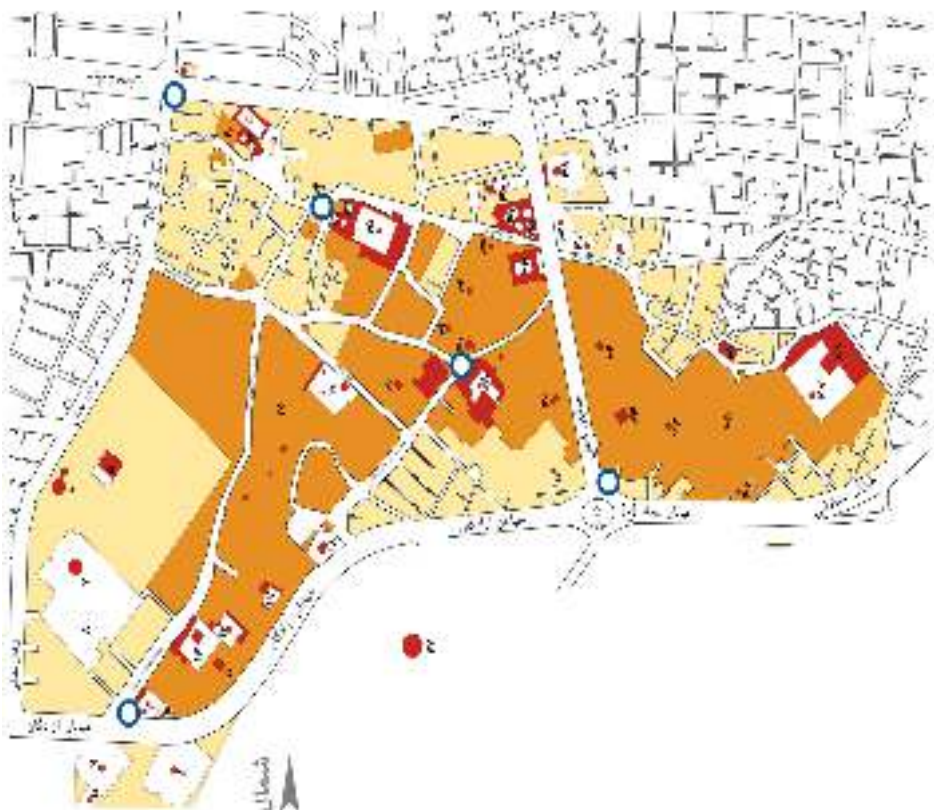
۷- وظیفه ارگان‌های ذی‌ربط جهت حفاظت از گورستان‌های تاریخی را چه می‌دانید؟

در کشور ما، نهادهای مختلفی ازجمله وزارت راه و شهرسازی، سازمان میراث فرهنگی، اوقاف و امور خیریه، شهرداری، بنیاد شهید به فراخور وظایفی که قانون گزار بر عهده آن نهاده، مسئولیت‌هایی را در باب

مکان‌ها، به‌عنوان مناظر خاطره‌انگیز، نقشی اساسی در حفظ یاد و نام گذشتگان داشته و در کنار نقش و ویژگی‌های زیباشناختی، زیست‌محیطی و اکولوژیکی، تاریخ و آموزشی، از نقشی اجتماعی در زندگی امروز برخوردارند و موجبات تقویت تعاملات اجتماعی را فراهم می‌آورند، هویت ملی و خانوادگی را گوشزد می‌کنند و جنبه‌های مهمی از ریشه‌های قومی و فرهنگی مردمان یک جامعه و کشور را خاطرنشان می‌سازند. از همین رو، شاید حفاظت از گورستان‌های تاریخی شهرها را راهی برای حفاظت از هویت و حافظه تاریخی آن شهر و تداوم ارزش‌های ملموس و ناملموس شهر عنوان کرد. از طرف دیگر، احیاء گورستان‌های محله‌ای که تا گذشته‌ای نه‌چندان دور، عرصه تدفینی شهروندان بود، می‌تواند راهکاری ارزنده برای تقویت نهاد محله و حفظ ساختارهای اجتماعی- فرهنگی محلات و اعاده ساختارهای از دست‌رفته این فضاهای شهری گردد.

۶- آیا حفاظت و احیاء گورستان‌های تاریخی به منشور مصوب نیازی دارد؟ و اگر دارد چگونه می‌توان منشور کاملی تهیه کرد؟

پاسختان روشن است؛ بله. بعد از سال ۱۹۳۱ میلادی که منشور آتن به‌عنوان نخستین منشور حفاظت و مرمت در عرصه بین‌المللی منتشر شد، آیین‌نامه‌ها،



●● پلان مجموعه تخته فولاد ●●



گورستان‌ها و عرصه‌های تدفینی شهرها بر عهده‌دارند. البته عدم وجود تعریف مشخص از این مسئولیت‌ها و وجود موازی کاری در بین این نهادها، مشکلاتی را برای حفاظت از گورستان‌ها فراهم کرده است. به نظر بنده، اقدام نخست، مطرح کردن ضرورت حفاظت از گورستان‌ها و ارائه تعریف دقیق از این عرصه‌ها در بالاترین نهاد تصمیم‌گیری موضوع (شورای عالی شهرسازی و معماری کشور) و تعریف کمیته‌ای متشکل از همه نهادهای مؤثر برای ساماندهی گورستان‌های تاریخی است. شاید بعد از تشکیل چنین کمیته‌ای بتوان، تهیه، تدوین و تصویب سند ملی حفاظت مناظر تدفینی را در دستور کار قرار داده و در قالب برنامه‌های کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت اقداماتی را صورت بخشید. در چنین روندی می‌توان امیدوار بود که گورستان‌ها، متولی حقیقی خود را خواهند یافت. گام دیگر، تدوین روش‌های شناخت، آسیب‌شناسی و مبانی نظری مداخله در گورستان‌ها به‌عنوان سوژه‌ای حفاظت پذیر است که همکاری نزدیک جامعه دانشگاهی و نهادهای مدیریتی را می‌طلبد تا با شناخت دقیق، ارزیابی ارزش‌ها و آنالیز خطرپذیری این عرصه‌ها، راهبردها، سیاست‌ها و استراتژی‌های دقیق مواجهه با گورستان‌های تاریخی را

تبیین و نسبت به عملیاتی کردن آن‌ها اقدام کنیم.

۸- آیا می‌توان گورستان‌ها را میراث فرهنگی و درنهایت جاذبه‌ی گردشگری برای محله‌ها، شهرها و کشورها دانست؟ برای رسیدن به استانداردهای لازم چه راهکارهایی را پیشنهاد می‌کنید؟

فکر می‌کنم خواننده این مصاحبه، بعد از پاسخ‌های پیشین، موافق این موضوع است که گورستان‌های تاریخی به‌طور عام و گورستان‌هایی مانند ظهیرالدوله، ابن‌بابویه، امام‌زاده عبدالله، باغ طوطی، آرامنه دولاب در شهر تهران، سفید چاه در مازندران، خالد نبی در گلستان، تخت فولاد در اصفهان و دارالسلام در شیراز، همانند دیگر عرصه‌های تاریخی این شهرها، جاذبه گردشگری و مکانی برای حضور شهروندان برای شناخت وجوه هویت اجتماعی، فرهنگی و... است. این عرصه‌ها، علاوه بر ساختارهای ارزشمند معماری خود، دارای قبور و یادمان‌های بسیار باارزشی هستند که برای مخاطب امروزی بسیار جذاب است. از طرف دیگر، وجود مدفن مشاهیر، افراد صاحب‌نام و عالمان دینی، هنرمندان و... و اهمیت ماهوی این افراد برای شهروندان سبب جذب گردشگران به گورستان‌های

تاریخی شهرها شده است. امروزه این موضوع چنان گسترده و همه‌گیر شده است که می‌توان از مفهوم جدیدی به نام گردشگری مرگ صحبت کرد. به‌عنوان مثال، گورستان پرلاشر در پاریس، تنها در سال ۲۰۱۵ میلادی بیش از ۵ میلیون بازدیدکننده داشته است که مقایسه آن با کل گردشگران ورودی به سایت جهانی تخت جمشید (به‌عنوان شناخته‌شده‌ترین اثر جهانی ایران) در مدت مشابه (حدود ۴ میلیون نفر) اهمیت چنین موضوعی را آشکارتر می‌سازد. از نظر من، راهکارها بسیار ساده است. نخستین اقدام، ایمن‌سازی محیط گورستان برای جامعه گردشگر و سپس تعریف برنامه‌های فرهنگی با برد اجتماعی در این عرصه‌هاست. به‌عنوان مثال به گورستان ظهیرالدوله و ابن‌بابویه در تهران اشاره می‌کنم که مدفن بسیاری از افراد شناخته‌شده از جمله؛ محمدتقی بهار، فروغ فرخزاد، رهی معیری، ایرج میرزا، بانو قمرالملوک وزیری، روح‌الله خالقی، داریوش رفیعی، مرتضی محجوبی و... (در ظهیرالدوله) و جهان‌پهلوان تختی، علامه دهخدا، حسین بهزاد، میرزاده عشقی، رجبعلی خیاط، دکتر حسین فاطمی، شهدای واقعه ۳۰ تیر، مؤذن‌زاده اردبیلی، سید اشرف‌الدین گیلانی (نسیم شمال)، شاهزادگان قاجاری، ابوالحسن جلوه



و فاقد عناصر منظرین و طراحی شده بهشت‌زها چه ارزش‌هایی را برای شهر تهران ایجاد کرده که مدیریت شهری، اصرار بر توسعه و گسترش روزافزون آن دارد.

به عنوان جمع بندی، می- خواهم دیدگاه خودم را به صورت صریح بیان نمایم.

از نظر من، نگرش تك گورستانی شهر و تفكیک شهر به بخش زندگان و مردگان، اعتبار خود را ازدست داده است. این عرصه‌ها ضمن اینکه عملاً هیچ احساس آرامشی را در فرد ایجاد نمی‌کند، بلکه خاطره ناخوشایند در ذهن وی برجا می‌گذارند. راهکار من ساده و ابتدایی است؛ ما باید گورستان‌های محلی و فرا محله‌ای شهرها را با در نظر گرفتن ملاحظات بهداشتی، اجتماعی و فرهنگی دوباره وارد جریان حیات شهری کنیم. این امر رجعت به گذشته نیست، بلکه تداوم طبیعی رفتار پدران ماست که شهرهای تاریخی ما را پدید آورده و خود در گورستان آن آرمیده‌اند. از نظر من، شهر مدرن باید تلاش کند تا رابطه خود را با مردگان بهبود بخشد و تداوم تدفین در گورستان‌های محلی و حفاظت از ارزش‌های کالبدی و فرا کالبدی آن‌ها، اولین گام در این مسیر است. □

عرصه زندگان و مردگان خود را جدا سازد. البته من با احترام به نظر این افراد، نقدي جدي به این موضوع دارم. امروزه بهشت‌زها با مساحتي بیش از ۳۴۰ هکتار، تبدیل به عرصه‌ای فاقد روح اجتماعي، هویتی و فرهنگی است. این عرصه حتي فاقد ساختار طراحی شده منسجم و ساختارهای معماری مناسب است. از سوي دیگر، گسترش جمعیتی شهر تهران و سکونتگاه‌های وابسته به آن و ثبت بیش از ۳۰۰ تدفین در آن، عملاً سبب گسترش سالانه عرصه این گورستان شده است. سؤال اینجاست که حد نهایی گسترش و توسعه بهشت‌زها گجاست؟! اهمیت این موضوع چنان گسترده است که حتی مدیریت شهری تهران اقدام به مگان‌یابی گورستان‌های جدید برای شهر نمود. اگرچه هنوز پاسخ مشخص و عرصه جدیدی به این منظور پیشنهاد نشده است؛ اما تصور کنید در بحران‌های پیش‌بینی نشده، ساختار تك گورستانی شهر در انتظار چه فجایعی خواهد بود. حال در نظر بگیرید که امروزه، مساحت گورستان‌های رها شده و متروکه ونیمه فعال شهر تهران حدود ۴۲۰ هکتار است؛ یعنی حدود ۸۰ هکتار بیشتر از مساحت بهشت‌زها. حال خود شما و مخاطبانتان به این موضوع فکر کنید که فضای غیرانسانی (از نظر مقیاس)

و ... (در ابن بابویه) است. تعریف گورستان به عنوان مکان- رویداد و امکان حضور آزادانه گردشگران در این عرصه‌ها، علاوه بر اینکه موجب افزایش امنیت گورستان خواهد شد، به عنوان فضایی شهری با هویت، در جلب نظر شهروندان مؤثر خواهد بود. گام‌های دیگر، مبتنی بر اقدامات حفاظتی و پایش دائمی است تا با نگهداشت ساختار کالبدی گورستان، بتوان از حیات ساختارهای فرا کالبدی مستتر در این عرصه‌ها اطمینان داشت.

۹- گورستان هایی مشابه بهشت زهرا با عنوان گور شهر یا کارخانه مردگان در جوامع دانشگاهی شناخته می‌شود، بهشت‌زها و ... معایب این گورستان‌ها را چه می‌دانید؟

شکل‌گیری بهشت زهرا، معلول دوره‌ای از تاریخ شهرسازی ایران است که گورستان‌ها به عنوان کاربری مزاحم در زمره کاربری‌هایی چون تصفیه‌خانه‌ها، کشتارگاه‌ها، تأسیسات دفع زباله و ... قرار گرفته و به بیرون عرصه شهری هدایت شد. به عبارت دیگر، شکل‌گیری این گورستان به این معنی است که مدیریت شهری در دوره آغازین دهه ۵۰ شمسی به این نتیجه رسیده است که گورستان‌های محلی کارکرد خود را ازدست داده و شهر مدرن باید

معماری مرگ

نویسنده: استودیوی معماری انگلیسی Fashion Architecture Taste [مترجم: نگار نبوی طباطبایی]

کارشناس ارشد معماری داخلی، دانشگاه هنر تهران
negar.tabatabaei@yahoo.com

اهرام، به آن‌ها نیاز بود. نمونه‌ی دیگر، راه‌آهن نکرپولیس است که در سال ۱۸۵۴ میلادی افتتاح گردید. در این دوره گورستان‌های لندن ظرفیتشان به‌طور فزاینده‌ای در حال پر شدن بود. از این‌رو به کمک تکنولوژی نوپای راه‌آهن، قبرها را به گورستان‌های نوسازی که در حومه‌ی لندن بود، انتقال دادند. همچنین می‌توان در ایده‌ی بی‌حاصل گورستان‌های ماشین‌روی آمریکایی، سیستم فشرده‌سازی و حرارت دهی خاکستر مردگان به‌منظور تولید الماس و ... این ترکیب را به‌خوبی مشاهده کرد.

در نتیجه همان‌طور که تکنولوژی راه‌های جدیدی برای زندگی کردن ایجاد کرده است، پس جای تعجبی ندارد اگر در آینده‌ای نزدیک به باستانی‌ترین نشانه حیات بشر یعنی قبرها نیز رسوخ کند.

آرامگاه ماکس جوراک، آدولف لوس:

آدولف لوس دو قبر طراحی کرده است: یکی برای خودش و دیگری برای تاریخ‌شناس هنری، ماکس جوراک. هر کدام از این طرح‌ها نمونه‌ای از دل‌مشغولی‌های همیشگی وی بود؛ مکعب و زیگورات. در خانه‌های لوس، می‌توان دید که ساختار مکعب و زیگورات تعدداً شکسته شده و در یکدیگر ترکیب شده تا جایی که حتی فرم مکعبی اولیه‌شان را از دست می‌دادند و در برخی قسمت‌ها، تراس‌هایی مانند بخشی از زیگورات به وجود می‌آمد.

معروف‌ترین و آخرین خانه لوس به نام «ویلا مولر» واقع در پراگ، بهترین بیان برای این ترکیب می‌باشد. این خانه دستخوش بسیاری از تغییرات و مشکلات شد، ابتدا توسط نازی‌ها و سپس توسط اتحاد جماهیر شوروی مصادره شد و پس از تغییر حکومت پراگ، دولت آن را خریداری کرد و بعد از انجام یک سری تعمیرات، آن را به موزه تبدیل نمود. این‌گونه حتی این خانه بیشتر از قبر لوس، به آرامگاه وی تبدیل شد. این بنا چنانکه تحت تأثیر فرمی از مرگ قرار گرفت، به گستره‌ی هنر بازگشت.

نکرپولیس (گورستان) گلاسکو:

بیلی کانلی در مورد نکرپولیس که بخشی اعظمی از گلاسکو است، می‌گوید: «نکرپولیس شباهتی نامحسوس به نشویل دارد. شباهت این دو از آن جهت است که هردوشان بیشتر در پی مردگان خود هستند و کمتر به زندگان می‌پردازند.» تپه‌ی نکرپولیس پوشیده شده از مقبره‌ها و آرامگاه‌هاست و به همین دلیل است که به‌عنوان شهر مرگ شناخته می‌شود. اگر از بالا به شهر نگاه اجمالی بیندازیم کاملاً متوجه می‌شویم که مرگ جزئی از شهر شده و بخش مجزایی به‌حساب نمی‌آید. شهرهای زندگان، فراتر از آنچه در تصور ماست، بر مبنای زیرساخت‌هایی بنا شده که با مرگ تداخل دارد. به‌عنوان مثال در شهر لندن محل تلاقی سه مکان «میدان ترافالگار»، «وایت هال» و «مال»، نقطه ایست که گویی در آن دو محور سلطنت و دولت باهم تلاقی یافته‌اند و با تمثال‌ها و یادمان‌های مرگ تزئین شده‌اند. شاید بتوان گفت

انسان همیشه در جستجوی این ایده بوده است که تنها در برخورد با مرگ، معماری نمود پیدا می‌کند. همان‌گونه که آدولف لوس نوشته است: «فقط قسمت کمی از معماری متعلق به هنر است» و نمود این هنر را در معماری مقابر و آرامگاه‌ها می‌داند. باقی بخش‌ها دارای عملکرد و کار آیی هستند که از مجموعه هنری جدا می‌باشند. پیرو همین موضوع می‌توان اذعان داشت که تاریخ هنر معماری به‌بیان‌دیگر همان تاریخ طراحی برای مرگ است. این‌طور به نظر می‌رسد که در آرامگاه‌ها، مقبره‌ها، قبرها، کرماتورها (دستگاه‌های مخصوص برای جداسازی استخوان اجساد تابوت‌ها)، کوزه‌ها (ی حاوی خاکستر مرده)، تابوت‌ها و مراسمات ختم و ... وجوهی از زندگی هستند که از طریق معماری نمود پیدا می‌کنند. بر همین اساس قصد داریم تا با استفاده از متون و تصاویر مختلف نشان دهیم نهایی‌ترین هدف طراحی برای مرگ، تأکید بر زندگی بخشی است.

مرگ و تکنولوژی:

مرگ و تکنولوژی اگرچه بیگانه به نظر می‌آیند، اما باین‌حال گاهی مرتبط با یکدیگرند. ترکیب این دو را در طول تاریخ در موارد مختلفی می‌توان بررسی کرد:

یکی از نمونه‌های هم‌بستری مرگ و تکنولوژی در اهرام مصر به چشم می‌خورد؛ ترکیبی از علم و دانش بی‌نهایت، ساختارهای غول‌پیکر، نجوم، علوم ناشناخته و برده‌های که برای ساخته‌شدن



کوچک، بارنگ‌های اصلی تزئین شده است و سنگ‌قبر میس‌ون د روهه نیز از جنس سنگ گرانیات و ظاهری مسطح دارد؛ اما در بین این هنرمندان، پاتریک کالفیلد، هنرمند موزیک پاپ بریتانیا، توانسته است طنزی تلخ و منحصر بفرد در طراحی سنگ‌قبر خود به کار ببرد. وی در طراحی این قبر، از یک‌تکه سنگ یکپارچه عمودی که کلمه‌ی «مرگ» با حروف بزرگ و فونتی مینیمال حکاکی شده، استفاده نموده است. هر حرف از این کلمه یک فرورفتگی در ضلع بالایی سنگ ایجاد می‌کند که در نهایت نمای کلی این سنگ‌قبر، همچون پلکان است. طرح کلی سنگ‌قبر کالفیلد، به کمک خط و رنگ تصویری فریبنده را خلق کرده که نمایان‌کننده زندگی روزمره و بی‌روح است و ارتباطی تنگاتنگی با احساساتی که انسان به آن انس گرفته، دارد. دقیقاً همان‌طور که قبر او طنزی تلخ و نیش‌دار از زندگی، ظرافتی نحیف و شناختی ترحم برانگیز را ارائه می‌دهد.

تاج‌محل :

وقتی برای مرگ طراحی می‌کنیم، آنچه واقعاً طراحی می‌کنیم درواقع تصویری از یک شیوه ایدئال زندگی است. تاج‌محل، ساختمانی ذاتاً به‌عنوان یک نامه عاشقانه طولانی با مشقت بر روی مرمر حک شده است. ۲۰,۰۰۰ صنعتگر به کار گرفته شدند تا عشق عمیق شاه جهان را به همسر درگذشته‌اش گرامی بدارند، چنین کاری امروزه چیزی بالغ بر ۵۳۰ میلیون پوند هزینه در بر خواهد داشت. این عشق عظیم در فرم معماری نمود پیدا می‌کند. عشق و مرگ معمولاً از موضوعاتی نیستند که ما در معماری با آن‌ها در ارتباط باشیم، جایی که پوچی، طمع و قدرت معمولاً نیروی محرکه هستند. این ساختمان همان است، یادمانی برای مرگ یک شخصیت خیالی که با امکان معماری برای ما درباره‌ی عشق و مرگ می‌سراید. □

که تنها در مناسبت‌های بزرگ، عمق این نمادگرایی که با بافت شهری ترکیب شده، به چشم می‌خورد. درواقع می‌توان نتیجه گرفت که شهر تنها مکانی برای زنده‌ها به شمار نمی‌آید بلکه به‌واسطه‌ی اجزای نمادین بافت شهری مثل تابلوی کافی‌شاپ‌ها و یا خطوط ساماندهی شده اتوبوس است که ظاهری عادی را جلوه می‌دهد.

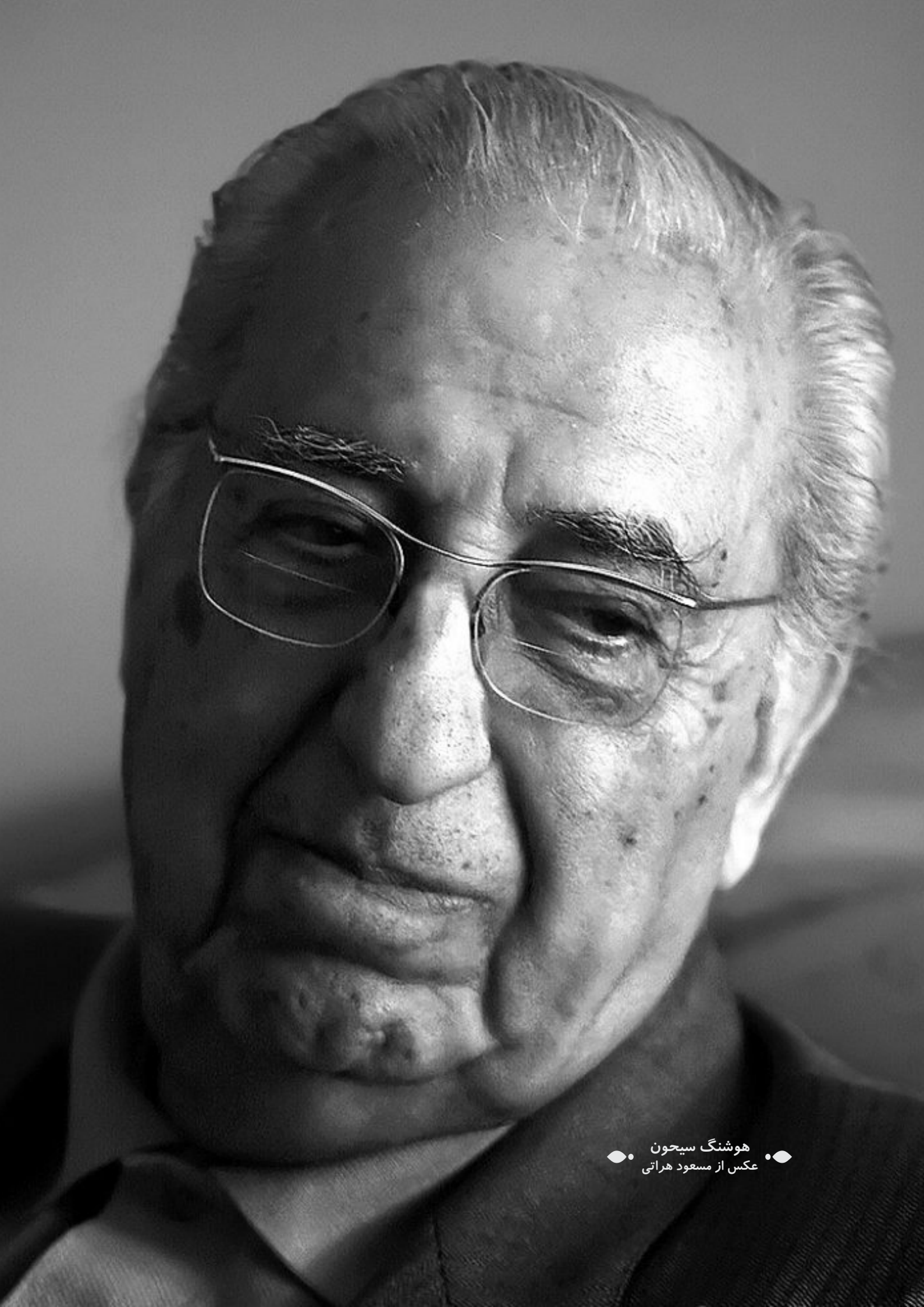
پل یادبود پرنسس دایانا:

در سال ۱۹۹۶ میلادی مسابقه‌ای برای ساخت یک پل پیاده، بر روی رودخانه تایمز لندن، برگزار شد. یکی از ایده‌های ارائه‌شده، پلی بود که به دلیل کاشت گیاهان متفاوت، همچون پارکی معلق بر روی رودخانه جلوه می‌نمود. پس از مرگ پرنسس دایانا برای ادای احترام گسترده به او، خیابان‌های لندن با گیاهان مختلف آراسته گردید و این پل نیز به یادبود پرنسس دایانا تبدیل شد. در کنار جداره پل، اشعار معروف «شمعی در باد» اثر التون جان حکاکی شد. درواقع پل، احساسات عمومی را با ماهیت طراحی خیالی در هم آمیخت.

ایده‌ی اصلی طراحی این پل، ایجاد یک فضای برون‌شهری و سرسبز در درون یک بافت شهری بود که این ایده، ریشه‌ی عمیقی در افکار عمومی مردم بریتانیا داشت. همچنین طراح به دنبال آن بود که بتواند شالوده و ساختار بنا را همچون یک حرکت فرهنگی نقادانه به تصویر بکشد.

سنگ مزار پاتریک کالفیلد

بسیاری از هنرمندان نقاشان و معماران آرامگاه خودشان را طراحی کردند. فرانک لوید رایت یکی از همین معماران به شمار می‌آید. رایت مقبره خود را به شکل منهیر (منظور سنگی نوک‌تیز است و به زبان سلی به معنای سنگ دراز و برافراشته می‌باشد) طراحی کرده است. سنگ‌قبر لوکوربوزیه، به‌مثابه کتیبه‌ی



• هوشنگ سیحون •
عکس از مسعود هراتی

هوشنگ سیحون؛ معمار آرامگاه‌ها

نویسنده: ابوالفضل کربلائی حسینی غیاثوند
aqiyasvand@yahoo.com

هوشنگ سیحون متولد اول شهریور ۱۲۹۹ تهران، وفات ۵ خرداد ۱۳۹۳ و نکور کانادا، معمار، طراح، نقاش و مجسمه‌ساز سرشناس و نامدار ایرانی می‌باشد. وی استاد معماری و رئیس دانشکده هنرهای زیبا دانشگاه تهران بود. بررسی جایگاه علمی و حرفه‌ای این معمار نامدار و تحلیل آثار برجسته ایشان به‌خصوص مجموعه آثار آرامگاهی که توسط ایشان برای مفاخر کشور شد، طبیعتاً به ساعت‌ها بحث و مطالعه نیاز دارد ولیکن در این اندک نوشتار به خلاصه‌ای از زندگی و آثار ایشان با توجه به موضوع این شماره نشریه اشاره می‌گردد:

زندگی‌نامه

سیحون در خانواده‌ای هنرمند به دنیا آمد. خانواده سیحون جزء هزاران مالک و خان‌های ایل و طوایف نبودند ولی از درآمد املاک شهری خود به‌اندازه کافی مرفه بودند که به هنر بپردازند، چون شازده‌ها به شکار بروند و به نقاشی که سیحون به آن علاقه‌مند بود اهمیت دهند. پدر و مادر سیحون معلم تار و سه‌تار بودند و استاد احمد عبادی هم دایی او بود که نزد مولود خانم، مادر سیحون در ابتدا سه‌تار را آموخته بود. پدر بزرگ سیحون، میرزا عبدالله بود. در آن زمان که تعلیم و گسترش موسیقی سپینه‌به‌سینه انجام می‌شد، میرزا عبدالله معتقد بود که این فن باید علمی و همگانی‌تر شود. سعی و تلاش او باعث شد امروز ردیفی به نام میرزا عبدالله در موسیقی باقی بماند.

اهتمام خانواده به علم و هنر باعث گردید که هوشنگ را به بهترین مدارس تهران بفرستند. بعد از دبیرستان سیحون در مدرسه هنرهای زیبای نوینیاد که توسط قشر متجدد آن زمان بنا شده بود ثبت‌نام کرد. علاقه به نقاشی و تازه‌های زمان مانند سینما، توجه به اوقات فراغت سیحون را به خود جلب می‌کرد و تأثیرش چنان بود که فعالیت در این زمینه‌ها بذر افتخار، سربلندی و عزت‌نفس را در او نهادند و گردش‌ها و معاشرت با دوستان موجب شد تا احساس کند تا چه حد به مدرنیته علاقه‌مند و آگاه است و بیشتر از هم‌سالان خود می‌داند.

ورود به دانشکده هنرهای زیبا و ادامه تحصیل در فرانسه

زمانی که سیحون دبیرستان را تمام می‌کند، وارد دانشکده هنرهای زیبا می‌شود. تحصیل و کار حرفه‌ای او هم‌زمان با افتتاح این دانشکده می‌باشد و به همین دلیل تمام تلاش خود را در راستای اعتلای معماری به کار می‌گیرد. دانشکده هنرهای زیبا از زیرزمین هروی به دانشگاه تهران منتقل می‌شود تا بعدها کار احداث ساختمان اصلی به پایان برسد. به گفته خود او، بلا تکلیفی در خصوص عنوان فارغ‌التحصیلی از دانشکده، همواره جزء دل‌مشغولی‌های او و دوستانش در دوران تحصیل بود. سیحون سرانجام در سال ۱۳۲۳ به‌عنوان اولین دانشجو با رتبه ممتاز از دانشکده هنرهای زیبا فارغ‌التحصیل شد.

در همین زمان انجمن فرهنگی هنری «وکس» که به کارهای مشترک هنری بین ایرانیان و روسیه می‌پرداخت، نمایشگاهی از آثار هنری برگزار کرد و از سیحون نیز خواسته شد تا پروژه فارغ‌التحصیلی خود را در معرض دید بگذارد. همچنین از وی خواسته شد تا نشان برتر این نمایشگاه را نیز طراحی کند. کار وی در این نمایشگاه به‌عنوان کار برتر انتخاب شد و نشانی که طراحی کرده بود نیز به خودش رسید.

پس از اتمام جنگ جهانی و بازگشت فرانسوی‌ها به کشورشان، سیاستمداران این کشور تصمیم گرفتند برای جلوگیری از رکود فرهنگی کشورشان در کشورهای جهان سوم به ارائه بورس‌های تحصیلی به جوانان این کشورها بپردازند. در این میان هشت سهمیه نیز به این منظور به ایران اختصاص یافت و سیحون با نظر آندره گدار، رئیس دانشکده هنرهای زیبا، برای ادامه تحصیل انتخاب شد. در فرانسه، علاوه بر شباهت سیستم آموزشی دانشکده هنرهای زیبا و بوزار، مدرک او مورد قبول واقع نشد ولی سیحون با این موضع مخالفت کرد و با نشان دادن لیاقت‌های خود توانست در سیکل دوم ثبت‌نام کند.

سیحون در فرانسه نیز دانشجوی ساعی و پرکاری بود و تمام تلاش خود را برای شناخت معماری که زادگاه رنسانس، باروک و امثال آن‌ها با توجه به موقعیتی که به دست آورده بود، به کار می‌بست. تجربه کار و کارآموزی در دفاتری که نمونه‌های آن در ایران نبود باعث شد که بین سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۴۰ شور و انرژی کار در سیحون به اوج خود برسد و شعله‌هایش بسیار شدید و بنیاد مستحکم و حرفه‌ای شخصیت کاری او شکل بگیرد. سیحون بعد از بازگشت به ایران به کمک گدار با

معماری سیحون

سیحون دارای اندیشه‌ای خاص و برتر در معماری معاصر کشور بود و این اندیشه به زیبایی در آثار وی نمایان است. در ادامه تفکر ایشان در خصوص معماری از زبان خودشان بیان می‌گردد:

« راهی را که من در معماری پیش گرفته‌ام، به‌طور خلاصه و به‌صورت فهرست ذکر می‌کنم. در معماری قیل از هر چیز علاقه دارم منطق را همیشه در نظر داشته باشم. هیچ‌گاه، هیچ‌چیز بی‌منطق نباید در معماری به کار رود، حتی کوچک‌ترین خط و کمترین نقطه بایستی دلیل و معنی مخصوص به خود را داشته باشد و مخصوصاً از فانتزی‌های بی‌معنی و بی‌مغز گریزانم. حقیقت بایستی عریان و بی‌پرده در معماری خودنمایی کند ولو اگر گاهی اوقات زننده باشد؛ اطمینان دارم که حقیقت همیشه زیبایی و لطف مخصوص به خود را خواهد داشت.

آنچه می‌سازم با احتیاجات برنامه و صاحب‌کار بایستی مطابقت داشته باشد. هیچ‌چیز زیادتر یا کمتر از آنچه مورد احتیاج است نباید ساخته شود. با تزئینات زیاده از حد موافقت ندارم؛ زیرا اگر معماری به‌خودی‌خود کامل و زیباست احتیاجی به رنگ و روغن و تزئینات ندارد. حجم‌ها و تناسبات وقتی زیبا نباشند هر قدر هم عوامل تزئینی به بنا اضافه کنیم، تأثیری در زیبایی آن نخواهد داشت. سادگی و بی‌تکلفی را هدف خود می‌دانم.

یک معماری خوب باید مثل یک شعر عالی، ساده سهل و منتفع باشد. از شلوغی و درهم‌ریختگی بی‌اندازه گریزانم. نقشه ساده همیشه زود خوانده می‌شود و اشخاص را گمراه نمی‌کند. طرح و نقشه یک ساختمان مثل حل یک مسئله است. باید همیشه ساده‌ترین راه حل را در نظر گرفت و از راه‌های پیچ‌درپیچ صرف‌نظر کرد. برای هر یک از مصالح ارزش مخصوص به خودش را قائلم و همیشه سعی کرده‌ام با به کار بردن به‌موقع آن‌ها، ارزش واقعی آن‌ها را به معرض دید بگذارم. امکانات فنی و ساختمانی کشور خودمان را همیشه در نظر می‌گیرم و سعی می‌کنم با عوامل موجود (...) خود را تطبیق دهم. برای معماری ایران از نظر پلاستیک اهمیت فوق‌العاده‌ای قائلم و در تمام موارد سعی می‌کنم از این منبع عالی و گران‌بها به‌عنوان پایه و اساس استفاده کنم و الهام بگیرم و هدفم این است که معماری این کشور را به پایه‌ای برسانم که همان احترام خاصی را که دوره‌های گذشته برای ما قائل بوده‌اند، بازهم

داشته باشند» (سیحون، ۱۳۴۰).

رتبه دانشیاری به ترتیب دانشجویان معماری در دانشکده هنرهای زیبا پرداخت و تلاش فراوانی در جهت ارتقاء آن‌ها با توجه به آموخته‌ها و تجربه‌های خود در مدت حضورش در فرانسه انجام داد. در این راستا تغییراتی را در برنامه درسی دانشجویان شامل موارد زیر ایجاد کرد:

۱. نیاز به مطالعه معماری جهان به‌عنوان پیش‌نیاز معماری دنیا به مدت یک سال.

۲. برنامه‌ریزی برای سفرهای متعدد دانش جویان به‌منظور شناخت ابنیه معماری و اقلیم‌های مختلف و مستند کردن اطلاعات آن‌ها.



●● آرامگاه عمر خیام - منبع: ناشناس ●●



سیحون؛ معمار آرامگاه‌ها

ازجمله آثار شاخص و درواقع اوج آثار سیحون را می‌توان بناهای آرامگاهی دانست که توسط این معمار هنرمند طراحی شده است. این آثار معماری ازجمله آثار فاخری هستند که تجلی‌گاه اندیشه‌های او در معماری بوده و با تلفیق الگوهای معماری سنتی و مدرن ساخته شده‌اند.

پس از روی کار آمدن رضاشاه در سال ۱۳۰۱ خورشیدی، گروهی از فرهیختگان سیاسی و فرهنگی به منظور حفظ و اهمیت دادن به آثار فرهنگی و تاریخی ایران با عنوان «انجمن آثار ملی ایران» گرد هم آمدند و به فعالیت‌هایی در این زمینه پرداختند. ازجمله اولین فعالیت‌های این انجمن، طراحی مقبره حکیم ابوالقاسم فردوسی بود که توسط کریم طاهرزاده بهزاد طراحی و در سال ۱۳۱۳ ساخته شد و بعدها توسط سیحون، به علت نشست بنا، بازطراحی شد. در زمان جنگ جهانی به علت وضعیت نابسامان داخلی و عدم حمایت مالی، این انجمن فعالیت نداشت و مجدداً از سال ۱۳۲۳ فعالیت خود را آغاز کرد. ازجمله اولین فعالیت‌های این انجمن در دوره دوم، طراحی و ساخت آرامگاه بوعلی سينا به مناسبت هزارمین سال تولد وی بود. هیئت مؤسسان انجمن آثار ملی، ساخت بنایی با توجه به تلفیق معماری سنتی و معماری مدرن را در نظر داشت و به این منظور مسابقه معماری برای انتخاب طرح برگزیده برگزار شد. در این مسابقه طرح سیحون با نظر مساعد آندره گدار و محسن فروغی به‌عنوان طرح برگزیده انتخاب شد و این سرآغازی بود بر طراحی آرامگاه‌های مختلف توسط وی.

آرامگاه بوعلی سينا - همدان

بنای آرامگاه بوعلی با ایده از برج قابوس در گنبدکاووس طراحی شده است. این برج در زمان بوعلی ساخته شده و خیلی مد نظر او بوده است. سیحون در مورد طراحی این بنا می‌گوید: «من به این موضوع می‌اندیشیدم که به‌جای ساختن یک مقبره صرف، یک بنای یادبود با ویژگی‌های خاص بوعلی طراحی کنم و خصوصیات شاخص آن دانشمند بزرگ را در آن بگنجانم» طرح آرامگاه بوعلی به دلیل عناصر نمادین و هندسه به‌کاررفته در آن بسیار موردتوجه است و هریک از اجزاء به‌کاررفته در آن باهدف خاصی طراحی شده است. بنای آرامگاه، برج یادبود و باغچه‌های اطراف آن همگی در قالب نمادهایی از زندگی این حکیم و دانشمند بزرگ قرن چهارم و پنجم هجری هستند و هر یک از ستون‌های سنگی آرامگاه به نشانه‌ی گذشت یک قرن از زندگی بوعلی تاکنون می‌باشد که ده‌تایی بودن آن‌ها دال بر هزاره بوعلی است.

ساخت محوطه و زیربنای آرامگاه در ابتدا ۳۰۹۰ مترمربع بود که ۱۷۹۳ مترمربع زیربنای آرامگاه و ۱۲۹۸ مترمربع محوطه پیرامون آن بوده است. طول ساختمان ۶۴ متر و با نمای سنگ خارا رو به خیابان بوعلی واقع است. سطح حیاط با ۳ پله به ایوان به طول ۳۰ و عرض ۳ متر متصل می‌شود. ایوان ۱۰ ستون باریک شونده از سنگ خارا دارد که قطر هرکدام در پایین ۹۵ و در بالا ۷۵ سانتی‌متر و ارتفاع ۴/۸۰ که دیوارهایش از سنگ تراورتن محلات و کف آن از سنگ خارای چکشی ساخته شده است. طراحی سرسرا به شرح ذیل است:

فوقانی به صورت یک هرم کم ارتفاع که نشانه و علامت بالای مرقد است قرار دارد. طول قسمت پایینی این صندوق، ۱/۱۲ متر و طول هر ضلع قسمت بالای آن یک متر و ارتفاع آن ۳۷ سانتی‌متر است.

محوطه اصلی مقبره چهارگوشی به اضلاع ۱۱/۵ متر (مساحت: ۱۳۲/۲۵ مترمربع) است و ۱۲ پایه‌ی برج آرامگاهی به نشانه مرد ۱۲ علم در این محوطه قرار داده‌اند و قبر ابن‌سینا در میان پایه‌های قبر و ابوسعید خدوک در کنار آن‌هاست. دوازده ترک تحت تأثیر روش معماری مقبره گنبد قابوس قرار دارد و از لحاظ اصول ساختمانی، سادگی، تناسبات و تکنیک اجرا کاملاً جدید است. به این ترتیب طراح ساختمان نشان داده که این بنا یک مقبره متعلق به متفکر اسلامی است که بنای افکارش بر علوم و اطلاعاتی که از ملل قدیم رسیده قرار دارد. در ساخت این بنای عظیم، بیش از هر چیز به استواری آن توجه شده است تا از این طریق هم مقام بلند ابن‌سینا رعایت شده باشد و هم بنای استوار و پابرجا. اگر دست زمان بازی نامترقبه ای با آن نکند، قرن‌ها چون کوهی از گزند باد و باران در امان بماند و نشانه‌ای از استواری افکار و آثار آن مرد جلیل باشد.

تالار اول ۵/۷۵ * ۹/۴۵ در سمت شمال و حاوی کتابخانه آرامگاه است. در کتابخانه دو هزار جلد کتاب نگهداری می‌شود که از طرف دانشمندان ایرانی و خارجی و مؤسسات علمی و ادارات فرهنگ شهرستان‌های مختلف به آن اهداشده است.

تالار دوم ۵/۷۵ * ۹/۴۵ در سمت جنوب سرسرا وجود دارد و محل سخنرانی و اجتماعات است. بر دیوار شرقی آن سه پنجره مربع شکل به اضلاع ۱/۸۸ متر با شبکه‌های سنگ از سنگ اصفهان نصب شده و قاب در و پنجره آن مانند کتابخانه از سنگ خارا است.

برج دوازده ترک آرامگاه به ارتفاع ۲۳ متر از روی سقف مقبره و ۲۸/۵ متر از کف بنا قرار دارد. از سیمان پرتلند انگلیسی و ریزه‌های سنگ خارای یکپارچه ساخته شده و رأس آن به مخروطی منتهی می‌شود که از زیر گشوده است. سطح بام و دیواره‌های آن که با سنگ‌های خشن ساخته شده، ۱/۶۸ متر از سطح مصطبه (سکو) ارتفاع گرفته و با یک شیب بتنی به آن مصطبه متصل می‌شود در وسط بام یک سطح مدور به ارتفاع ۳۰ سانتی‌متر و قطر ۴/۱۰ متر قرار دارد. در مرکز آن یک صندوقه ی (استل) مکعب شکل که سطح

آرامگاه خیام-نیشابور

خواجeh امام حجه الحق ابوالفتح عمر بن ابراهیم خیام نیشابوری معروف به حکیم عمر خیام، ریاضی‌دان، حکیم و شاعری ایرانی بود که طبق مستندات تولد او بین سال‌های ۴۳۰ تا ۴۴۰ و وفاتش بین سال‌های ۵۰۸ تا ۵۳۰ هجری قمری بوده است. در کتاب‌های قدیمی، خیام را با القاب «حجه الحق، فیلسوف العالم، حکیم جهان و فیلسوف گیتی» نامیده‌اند.

طبق اسناد، در مرداد ۱۳۳۵ انجمن آثار ملی نامه‌ای به سیحون می‌نویسد و طی آن وضع بنای موجود آرامگاه خیام را متناسب با شخصیت علمی و هنری او ندانسته و از سیحون می‌خواهند که طرح و نقشه‌ای جدید متناسب با شخصیت خیام طراحی کند. سیحون و جودت طبق بازدیدی که از مقبره خیام به عمل می‌آورند این‌گونه گزارش می‌دهند که مقبره فعلی در کنار حرم امامزاده محروق بوده و هرگونه عملی در این مکان نمی‌تواند استقلال و برجستگی به مقبره دهد و لازم است مقبره جدید به مکانی جدید در همین مکان انتقال یابد.

محل جدید آرامگاه در گوشه شمالی باغ مورد تأیید انجمن قرار گرفت و در پی آن، طرح پیشنهادی او در سال



●● آرامگاه عمر خیام - عکس از یونس قهرمانی ●●

با یکدیگر فضاهای پر و خالی و به‌خصوص در بالا ستاره‌های درهمی به وجود می‌آورند که از لایه‌لای آن‌ها آسمان آبی نیشابور پیداست و به تدریج به طرف نوک گنبد ستاره‌ها کوچک‌تر می‌شوند تا در آخر یک ستاره پنج پر آن‌ها را کامل می‌کند. این ستاره‌ها و آسمان به شخصیت نجومی خیام اشاره می‌کند.

و اما از برخورد تیغه‌ها باهم، ده لوزی بزرگ می‌سازد که باید با کاشی پر شوند. بهترین تزئین خود رباعیات خیام‌اند که به صورت خط شکسته و درهم به روش سیاه‌مشق‌های خطاطان بزرگی همچون میرعماد و بعضی استادان شکسته‌نویس با کاشی به صورت نقوش انتزاعی سرتاسر لوزی‌ها را پر می‌کنند. باید گفت در تاریخ معماری ایران برای اولین باری بود که خط شکسته در تزئینات بنا به کار رفت. از داخل نیز قسمت‌های پر، از جمله همین لوزی‌ها با نقش گل و برگ و پیچک بازهم با کاشی معرق زینت یافتند که تماماً شخصیت شاعری خیام را می‌نمایند.

دورتادور برج، در قسمت اختلاف سطح، چشمه‌سارها در اطراف، دایره‌ای وسیع به مرکز خود برج شکل گرفتند. همه بنا از سنگ گرانیت با اجزای مثلی شکل و تورفتگی‌ها و برون آمدگی‌ها ساخته شده که تا اندازه‌ای شکل خیمه را تداعی می‌کنند و این به نام خیام اشاره دارد، چون پدرش خیمه‌دوز بوده و نامش را به همین مناسبت برگزیده است. از طرف دیگر حوض‌ها با کاشی فیروزه که در مجموع قسمتی از ستاره را نشان می‌دهند، به تعداد هفت‌فلک و هفت آسمان و هفت تپه باز به دانش ستاره‌شناسی و نجوم خیام اشاره دارد. روی هم رفته، مجموعه حال هوایی شاعرانه با درختان تنومند در اطرافش به وجود آمد و همان‌طور که خواست خود خیام بود، کاملاً باز است و مزارش بهاران گل افشان ...»

آنچه بیان شد مختصری بود از شرح احوال و معرفی اجمالی برخی آثار فاخر استاد هوشنگ سیحون که به معمار آرامگاه‌ها معروف است. امید است که دانشجویان و معماران معاصر کشور با عنایت به آثار، تفکر و اندیشه بزرگان نه‌چندان دور این سرزمین، بتوانند در پیشبرد اهداف و آرزوی این معماران که همانا بازگشت به جایگاه والای معماری ایران در جهان است، اهتمام بیشتر بورزند. □

۱۳۳۷ خورشیدی، به دانشکده هنرهای زیبا دانشگاه تهران فرستاده شد. محسن فروغی، رئیس دانشکده هنرهای زیبا، در نامه‌ای به انجمن آثار ملی چنین گزارش داد: «طرحی که توسط آقای مهندس هوشنگ سیحون، استاد این دانشکده، برای آرامگاه حکیم عمر خیام تهیه شده است و ماکت‌های مربوط به آن، مورد دقت قرار گرفت و از طرف آقای سیحون درباره آن توضیحات کافی داده شد. با توجه به این نکته که در تهیه طرح مزبور، از سبک معماری ایرانی حداکثر استفاده به عمل آمده است، این نقشه چه از لحاظ اصول فن معماری و چه از نظر سبک، برای آرامگاه حکیم بزرگ ایران کاملاً مناسب است.»

بعد از گزارش فروغی به انجمن آثار ملی، سیحون در اسفندماه ۱۳۳۷ خورشیدی، متعهد شد نقشه‌های قطعی و نقشه‌های اجزای کار را شامل مقبره اصلی، سکوبندی اطراف و آب‌نماها و بناهای تابعه آن و همچنین نظارت کار را هر چه زودتر برای ساخت مقبره به انجمن آثار ملی تحویل دهد. او مشخصات فنی بنا را چنین توصیف می‌کند: «استخوان‌بندی بنا فلزی و دارای روکش آلومینیومی خواهد بود و قسمت سقف با نوعی شیشه‌های ضخیم الوان و متن قسمت بدنه با کاشی پشت‌ورو تزئین خواهد شد. زیرسازی بنا با بتن و سنگ کرسی و پله‌ها با سنگ گرانیت و بدنه دیوار مجاور آب‌نماها با سنگ تراورتن و سنگ روی قبر از سنگ سیاه مشهد خواهد بود.

«خیام درواقع سه شخصیت دارد: ریاضیدان، منجم و شاعر است که باید هر سه شخصیت در بنا نشان داده می‌شود. دایره کف به ده قسمت تقسیم می‌شود، به‌طوری‌که یادبود بر ۱۰ پایه مستقر باشد. عدد ۱۰ اولین عدد دورقمی در ریاضی و پایه اصلی بسیاری از اعداد است. از هر یک از پایه‌ها دوتیغه مورب به طرف بالا حرکت می‌کند، به ترتیبی که با تقاطع این تیغه‌ها حجم کلی برج در فضا ساخته می‌شود و چون تیغه‌ها به صورت مورب‌اند، خطوط افقی آن‌ها باید ناظر بر محور عمودی باشد. پس تیغه‌ها به صورت مارپیچی شکل به‌سوی بالا حرکت می‌کنند تا باهم تلاقی یابند و از طرف دیگر سر دریاورند که خود شکل پیچیده ریاضی و هندسی است. این شکل با عدد ۱۰ هر دو سمبل دانش ریاضی خیام است. برخورد تیغه‌ها

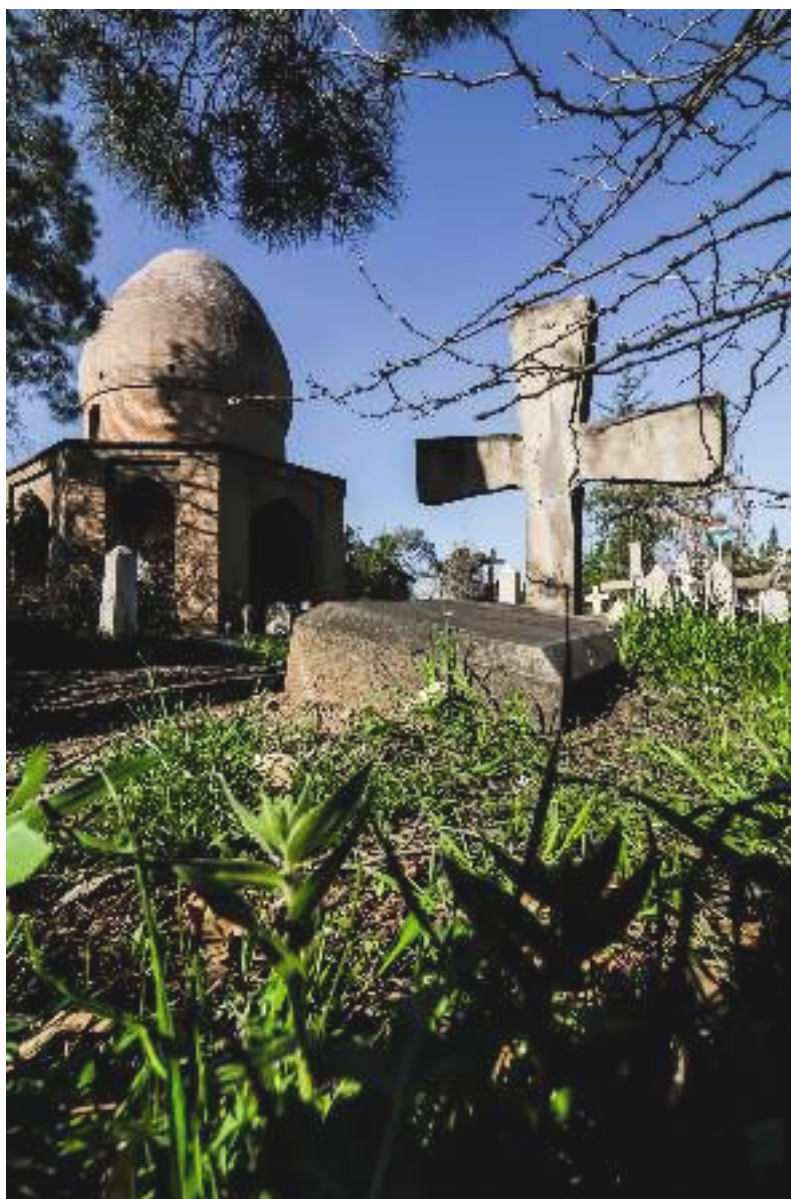
— خانه زاد، شهریار، (۱۳۹۴)، هوشنگ سیحون: معمار، هنرمند، نقاش، تهران، نشر دایره سبز.

— کامل نیا، حامد و مهدوی نژاد، محمدجواد، (۱۳۹۱)، آشنایی با معماری معاصر از شرق تا غرب و بررسی مبانی مفاهیم و ریشه‌های شکل‌گیری آن، نشر علم معمار، تهران.

منابع

گورستان ارامنه دولاب

نویسنده: مهندس فرشید رحیمی کلهرودی
کارشناسی ارشد مرمت ابنیه و بافت‌های تاریخی، دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز
farshid_rk@yahoo.com



● گورستان ارامنه دولاب - عکس از فرشید رحیمی کلهرودی ●

گورستان مسیحیان دولاب، یکی از باارزش‌ترین عرصه‌های تاریخی و تدفینی شهر تهران، نمونه‌ای ارزنده از مناظر فرهنگی این شهر است که در نزدیکی دروازه دولاب در جنوب شرقی تهران در میانه بافت مسکونی قرار دارد. این گورستان در محله دولاب (منطقه ۱۴ شهرداری تهران) و در امتداد محور پاسداران گمنام در تراز ارتفاعی ۱۱۰۰ متر از سطح دریا جای گرفته است. این گورستان که در تاریخ ۱۳۷۹/۳/۱۷ با شماره ۲۶۸۸ در فهرست آثار ملی ایران ثبت شده است، دارای ۵ عرصه مجزا برای ارامنه کاتولیک، ارامنه گریگوریان، ارتدوکس‌ها، آشوریان و مسیحیان کاتولیک) است. به سبب تفکیک عرصه آرامگاهی و عدم نظام مدیریتی منسجم، این گورستان‌ها توسط کلیسای ارامنه کاتولیک، خلیفه‌گری کل ارامنه تهران، کلیسای ارتدوکس روسیه و یونان، کلیسای پروتستان آشوری و دو سفارت لهستان و ایتالیا که صاحبان زمین‌های گورستان هستند، اداره می‌شود. به همین دلیل این گورستان بانام‌های دیگر چون گورستان لهستانی‌ها، قبرستان اکبرآباد، قبرستان سلیمانی، قبرستان ارتدوکس‌ها، قبرستان کاتولیک‌ها و قبرستان آشوری‌ها شناخته شده است.

تاریخچه این گورستان به اولین تجمع ارامنه تهران در حاشیه جنوبی شهر برمی‌گردد، همچنین بنا به نوشته اعتمادالسلطنه در کتاب مرآت البلدان در سال ۱۱۳۷ قمری به دستور کریم‌خان زند، ارامنه سنگ‌تراش اصفهانی به تهران منتقل و در محله دولاب ساکن شدند و این بهانه‌ای



برای احداث گورستان ارامنه در شرق تهران شد. این گورستان علاوه بر داشتن یادمان‌ها و سنگ‌قبرهای هنرمندانه، بستری برای شکل‌گیری آثار معماری نیز بوده است. وجود بناهای متعدد که عمدتاً ابنیه مذهبی و اتاقک‌های تدفینی (بنای آرامگاهی) را شامل می‌شود، از یک‌سو و غنای تزئینی این بناها از سوی دیگر، بر اهمیت میراثی و ارزش‌های مستتر در آن تأکید می‌ورزد. از مهم‌ترین این آثار می‌توان به نمازخانه هوانس مقدس، مقبره جوزف جمال، آرامگاه کلوت، بنای یادبود مهندسین و کارگران ایتالیایی، بنای یادبود کشته‌شدگان لهستانی‌ها، یادبود ارامنه، نمازخانه ارتدوکس‌ها، مقبره شاهزاده گرجی، آرامگاه شیدایی، کلیسای کاتولیک و... اشاره کرد که به شیوه‌های مختلف ساخته شده‌اند.

- نگاهی اجمالی به نام متوفیان سرشناس در میان مردگان دروازه دولاب:

از افراد سرشناسی که در این گورستان دفن شده‌اند می‌توان به نیکلای مارکوف (معمار سرشناس دوره پهلوی و طراح بسیاری از بناهای فاخر دوره معاصر ایران)، دکتر کلوله (پزشک فرانسوی محمدشاه قاجار)، دکتر طولوزان (پزشک معتمد ناصرالدین‌شاه)، ولادیمیر گاردایستکی (معمار ایستگاه راه‌آهن تهران)، آنتوان سورگین (عکاس معروف گرجی)، اوانس اوگانیانس (از اولین کارگردانان فیلم‌های ایرانی)، شاهین سرکسیان (بنیان‌گذار تئاتر نوین ایران)، آرام گارونه (روزنامه‌نگار و شاعر معروف ارامنه)، زورا ساگینیان (نماینده ادوار مجلس شورای ملی)، مارکار قاربگیان (شاعر و نقاش معروف ارمنی و از نخستین گالری داران تهران)، وارطان سالاخیان (از فعالان حزب توده)، پولس خفیری (موسیقی‌دان برجسته آشوری)، لیلی اورهام تیمورازی (مادر رقص فولکلوریک آشوری)، دکتر جمشید اعلم (پزشک مخصوص محمدرضا پهلوی)، مینا خوش‌تاریا (شاهزاده گرجی)، سربازان کشته‌شده در جنگ جهانی اول و دوم، اعضای کادر سفارت خانه‌های کشورهای اروپایی، علی‌اکبر شیدایی (تنها مرد مسلمان خفته در گورستان ارامنه) و... اشاره کرد.

- جمع‌بندی:

گورستان دروازه دولاب را می‌توان یکی از مهم‌ترین گورستان‌های شهر تهران دانست زیرا که این گورستان به دلیل وجود عناصر کالبدی و فرا کالبدی، ساختار ویژه و منحصربفرد عرصه‌های تدفینی، وجود نظام نشانه‌ها و باورهای اسطوره‌ای و مذهبی و درنهایت حضور عناصر معمارانه (آرامگاه‌ها یادمان‌ها، سنگ‌قبرها و...) به‌مثابه مکانی است که می‌توان آن را از مناظر فرهنگی-تاریخی کشور معرفی کرد. حال می‌توان با توجه به مطالب گفته‌شده و همچنین با بررسی‌های میدانی صورت گرفته، این گورستان را به سبب ساختارهای تاریخی و منظره به‌علاوه عنوان وقایع تاریخی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی در سطوح مختلف محله، شهر و کشور قابل‌بررسی دانست که همین امر، ضرورت حفاظت این عرصه (ها)ی تاریخی را نهان می‌سازد. □

گورستان و مقبره خالد نبی

نویسنده: محمد تقی راسفijانی
mohammad.rasfijani@gmail.com



گلستان، گورستان خالد نبی - عکس از کاوه منصوری

اما مهم ترین قسمت این مجموعه نه زیارتگاه بلکه گورستان اسرار آمیز آن است. گورستانی سنگی و شامل ۶۰۰ سنگ با اشکالی بی همتا. هیبت این گورستان آن را به یکی از اسرار آمیز ترین بنا ها در ایران بدل کرده است. ۶۰۰ سنگ قبر با دسته بندی سه گانه در ابعادی متفاوت چشم ها را به سوی خود باز می گرداند. نوع اول سنگ هایی با ارتفاع بلند و استوانه ای شکل که کلیت را تشکیل می دهند، سپس سنگ هایی با ارتفاع کمتر که در دو طرفین حامل دو نمی کره برآمده هستند و دسته آخر مزارهایی به شکل شاخ قوچ هستند که نسبت به دو شکل دیگر کمتر به چشم می آید. باستان شناسان قدمت این مجموعه گورها را به دوران پارینه سنگی نسبت می دهند. قدمتی که سالانه هزاران گردشگر داخلی و خارجی را به این منطقه از شمال شرق ایران می کشد.

پیشتر به اشکال حیرت انگیز این نوع گور سازی اشاره گردید. این شگفتی نه تنها چشم بینندگان ایرانی را مبهور می کند بلکه برای مخاطبان خارجی نیز دارای ابعادی ناشناخته است. منتسب دانستن این اشکال به اندام های جنسی مردانه و زنانه و قسمت کردن گورها بر این منوال فرضیه ایست که مدت هاست وجود دارد و حتی درباره آن صحبت هایی به میان آمده است در حالی که این فرضیه هنوز ثابت نگشته است. اما همین ادعای شکلی موجود می تواند دریچه ای به تاریخ نا شناخته ای از ایران باشد که شاید بیانگر نوع اعتقادات و رمز و رموز و آداب معماری مرگ برای این خطه از ایران باشد. سنگ تراشی هایی که نشان دهنده اهمیت زندگی پس از مرگ مقدم بر زندگی دنیوی و ساخت یاد بودهایی در ستایش آن و استوار برای تاریخ است. □

در منطقه ای کوهستانی. در شمال شرق شهر گنبد کابوس و در ۶ کیلومتری روستای گچی سو، بر فراز قله کوه و پس از طی مسیری طولانی و صعب العبور، منظره ای متفاوت از تاریخی مجهول مانده در قامتی گورستانی تاریخی خود نمایی می کند. مجموعه گورستان و مقبره خالد نبی جز آثار تاریخی و ثبت شده سرزمین ایران است که به دلیل اقلیم و شرایط محیطی کمتر مورد توجه و کنکاش تاریخ پژوهان بوده است. مجموعه ای نمادین و سراسر سمبولیک مربوط به تاریخی از این سرزمین که کمترین شباهت را با همتایانش در این دوران دارد.

به نظر می رسد اولین اشارات به وجود چنین مکانی در متون رسمی متعلق به کتاب یک مسافرت زمستانی از استانبول به تهران اثر جیمز بیلی فریزر باشد که در سال ۱۸۳۸ میلادی چاپ گردید. این مجموعه شامل دو قسمت متفاوت است. زیارتگاه که مقبره خالد نبی در آن واقع شده است و دیگری مجموعه سنگ های گورستان است. تخمین دقیق در مورد قدمت زیارتگاه که در اصل شامل سه زیارتگاه است نمی توان زد. اما کاوش ها قدیمی ترین آن را بین سده های ۶ تا ۸ قمری تخمین می زنند و جدید ترین آن ها به گفته ای قدمتی هفتاد ساله دارد. زیارتگاه خالد نبی علاوه پلانی چهارگوشه داری ورودی های پنجره شکل و دارایی سقفی هلالی و بدونی کتیبه نویسی است که گنبد آن از بیرون و درون به رنگ سبزی آراسته گشته است. نقل شده است که مزار خالد نبی منتسب به یکی از ۴ پیامبر حد فاصل حضرت عیسی و پیامبر اسلام است که می زیسته و برای اهالی آن منطقه دارای فضیلتی روحانی و بلند مرتبه می باشد.

علیرضا تغابنی برنده جایزه دورفمن

نویسنده: محمد تقی راسفijانی
mohammad.rasfijani@gmail.com

اما این آکادمی چه نهادی است و جایگاه آن در دنیای هنر و معماری دنیا کجاست؟

امروزه آکادمی سلطنتی هنرها در ساختمان برلینگتون در خیابان پیکادیلی لندن واقع شده است. این موسسه مجموعه‌ای مستقل با سرمایه‌گذار خصوصی است و از طرف دولت حقوقی دریافت نمی‌کند. هدف این آکادمی ارتقاء تولید و ارزش هنرهای بصری از طریق برگزاری نمایشگاه، آموزش و مباحثه است. هرچند این نهاد اشتراکات زیادی با موزه‌ها و گالری‌ها دارد، آن‌ها رسالتی فراتر از این برای خود قائل‌اند: ارتقاء درک و تجربه هنری. این آکادمی از سوی هنرمندان و معماران برجسته مدیریت می‌شود؛ از معماران سرشناس معاصر که از اعضای این آکادمی هستند می‌توان به فرشید موسوی، لویسا هوتون، دیوید چیپرفیلد، نورمن فاستر و ریچارد راجرز اشاره کرد.

آکادمی سلطنتی شامل بخش‌های مختلف آموزشی و نمایشگاهی است. این بخش‌ها شامل:

۱- مدرسه‌ی هنرهای زیبای معاصر: مدارس آکادمی سلطنتی، اولین مدارس هنر در بریتانیا هستند. دوره‌ی سه‌ساله‌ی تحصیلات تکمیلی این مدرسه یکی از رقابتی‌ترین دوره‌ها در این کشور است و تحصیل در این آکادمی رایگان است.

۲- نمایشگاه‌های جهانی: این نمایشگاه‌ها تنوع بسیار زیادی دارند و شامل مجسمه‌های باستانی، شاهکارهای مدرن و آثار بزرگ‌مقیاس هستند. بین سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۳، پنج نمایشگاه از ده نمایشگاه برتر جهان در آکادمی سلطنتی برگزار شدند.

۳- نمایشگاه‌های تابستانی: این نمایشگاه‌ها برای جذب استعدادهای جوان و نوظهور و نمایش آثار آن‌ها برگزار می‌شوند.

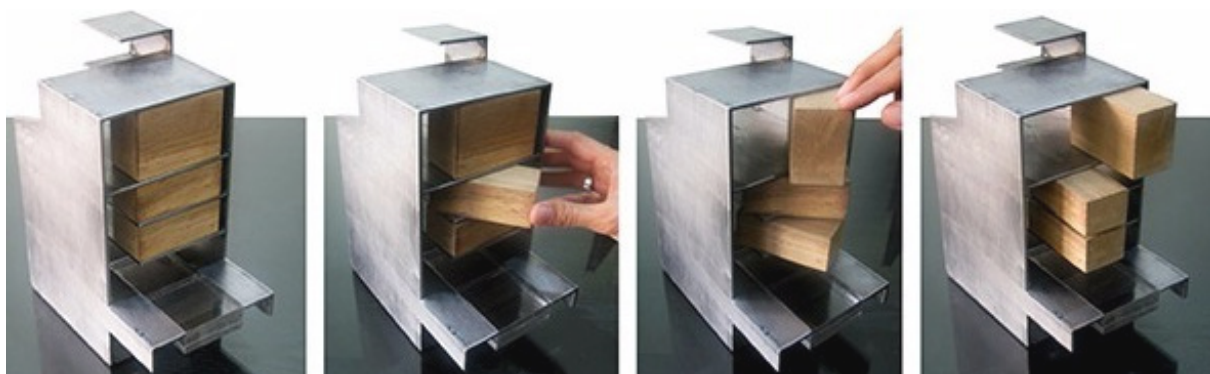
۴- کلکسیون آکادمی:

آکادمی سلطنتی دورفمن، امسال اولین دوره‌ی جایزه سالانه‌ی معماری خود را برگزار کرد. در خبری که در رابطه با فعالیت‌ها و اهداف دفتر آقای تغابنی در این سایت منتشر شده است، توجه ایشان به زمینه‌های اقلیمی، سیاسی، اجتماعی- فرهنگی پروژه‌ها و همچنین ایجاد راهکارهای معاصر در پاسخ به معماری سنتی ایران از دلایل نامزد شدن دفتر او برای این جایزه برشمرده شده است. برای جامعه‌ی معمار که اخبار مسابقات و جوایز را هر روز دنبال می‌کنند، خبر کسب رتبه اول جایزه دورفمن توسط دفتر معماری دیگر به سرپرستی علیرضا تغابنی برای دریافت جایزه‌ی «آکادمی سلطنتی دورفمن» جالب‌توجه به نظر می‌رسد. معمولاً جایزه‌هایی که خارج از محدوده‌ی خاورمیانه و در رقابت‌های جهانی به معماران اعطا می‌شوند، از ارزش بالاتری برخوردارند؛ اما این بار با نامی ناآشنا مواجه شده‌ایم: آکادمی سلطنتی دورفمن.

آکادمی سلطنتی هنرهای انگلیس

مجموعه‌ی آکادمی سلطنتی هنرها در قرن هجدهم میلادی در انگلستان تأسیس شده است. در سال ۱۷۶۸، معمار بریتانیایی، ویلیام چمبرز، با شاه جرج سوم ملاقات کرد و درخواستی با امضای ۳۶ هنرمند از جمله خود او، به شاه تقدیم کرد. همه‌ی آن‌ها خواستار کسب اجازه برای افتتاح نهادی برای ارتقاء هنر طراحی بودند. آن‌ها همچنین پیشنهاد کردند نمایشگاهی سالانه برپا و مدرسه‌ای برای طراحی ساخته شود. با موافقت پادشاه، آکادمی سلطنتی هنرها، مدارس آکادمی سلطنتی و نمایشگاه‌های تابستانی آکادمی به وجود آمدند. از سال ۲۰۱۲ آثار هنرمندان معاصر مانند آثار ریچارد راجرز و آلن جونز در گالری‌های این مجموعه به نمایش گذاشته شده است.





ماکت خانه چرخان دروس

دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات، دوره دکتری معماری را تا سال ۱۳۸۶ به اتمام رسانده است. او طی سال‌های تحصیل و پژوهش دوره دکتری ضمن اشتغال به حرفه معماری در دفتر مهندسین مشاور تهران با شرکت در مسابقات متعدد معماری و اخذ رتبه‌های برتر در بسیاری از آن‌ها خود را به جامعه معماری معاصر ایران معرفی کرد.

وی از سال ۱۳۸۳ به صورت مستقل به طراحی و تمرین معماری پرداخت و در سال ۱۳۸۷ با مشارکت، دفتر رازان را تأسیس و مدیریت کرد و در سال ۱۳۸۸ دفتر معماری «دیگر» را پایه‌گذاری کرد که هم‌اکنون دفتر وی با این نام مشغول فعالیت است. حاصل این دوره هشت‌ساله، طراحی بیش از چهل پروژه و جوایز متعدد معماری بوده که از جمله آن‌ها دو بار کسب رتبه اول در جایزه بزرگ معمار (ویلایی برای یک دوست در سال ۸۷ و ویلای امیر در سال ۹۰)، رتبه دوم جایزه بزرگ معمار (ویلای کوهسار در سال ۹۱)، رتبه اول مسابقه طراحی نما (ساختمان ۹۳ تهرانپارس در سال ۸۸) و فینالیست شدن در فستیوال معماری بارسلونا (ساختمان نظام‌مهندسی قزوین در سال ۹۰) بوده است.

شاهکار معماری مدرن در خانه

چرخان دروس

از جمله آثار برجسته تغابنی، خانه شریفی‌ها در دروس تهران است. این خانه چرخان یکی از شناخته‌شده‌ترین پروژه‌های مسکونی

میلیون پوندی ساختمان خیابان پیکادیلی قرار داشت تا ۲۵۰ امین سالگرد افتتاحش را جشن بگیرد. آکادمی مبلغ دقیق هدایی دورفمن را اعلام نکرده است ولی این رقم بین ۵ تا ۱۰ میلیون پوند به نظر می‌رسد. کمک مالی بنیاد دورفمن همچنین برای برپایی جایزه سالانه معماری استفاده می‌شود. جایزه معماری آکادمی سلطنتی، «دستاوردهای پایا و الهام‌بخش در فرهنگ معماری» را ارج می‌نهد و جایزه‌ای غیر پولی است. دومین جایزه، جایزه آکادمی سلطنتی دورفمن است که سالانه ده هزار پوند به استعدادهای نوظهور در معماری اهدا می‌کند. نتیجه نهایی این جایزه در مه ۲۰۱۸ در جشنی عمومی اعلام شد و دفتر معماری دیگر و علیرضا تغابنی به عنوان برنده این جایزه معرفی شدند.

علاوه بر دفتر معماری دیگر، استودیو آنه هولتراپ از هلند و بحرین، رحیل شاول دفتر RAAS از اتیوپی، دفتر آرکیتکتورا اکسپانیدیا از کلمبیا و دفتر گو هاسگاوا و شرکاء از ژاپن نیز نامزد دریافت این جایزه بودند. همچنین داوران این جایزه لوییزا هوتن، ریچارد راجرز، محسن مصطفوی، کنراد شانکراس، راضیه اقبال و جوزف گریما معرفی شدند.

علیرضا تغابنی؛ دفتر معماری

«دیگر»

علیرضا تغابنی که متولد ۱۳۵۶ تهران است، دوره کارشناسی ارشد معماری و شهرسازی را در سال ۱۳۸۱ در دانشگاه گیلان به پایان برده و با کسب رتبه اول در آزمون دکتری

در این کلکسیون، آثاری گوناگون، از شاهکارهای کنستابل گرفته تا اشیاء تاریخی مانند جعبه نقاشی ملکه ویکتوریا و آثار خلاقانه‌ی مدرن از سوی برخی از بهترین هنرمندان در طول چند دهه جمع‌آوری شده است.

آکادمی و معماری

در تاریخ نوزدهم ماه مه ۲۰۱۸ (۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۷)، آکادمی سلطنتی در ۲۵۰ امین سالگرد تأسیس‌اش، از برنامه‌های توسعه‌ای خود در زمینه هنر و معماری و برپایی نمایشگاه‌های گسترده پرده‌برداری کرد. این سالگرد با الحاق محوطه‌ی فرهنگی باغ‌های برلینگتون به ساختمان برلینگتون همراه بود. موضوعی که به این میث مرتبط می‌شود، اختصاص فضاها و ساختمان‌هایی برای پرداختن به معماری است.

در متنی که در ششم ژوئیه‌ی ۲۰۱۷ (۱۵ تیر ۱۳۹۶) در سایت آکادمی منتشر شده است، به بعضی از برنامه‌های آکادمی در زمینه معماری اشاره شده است که از جمله آن‌ها می‌توان به برگزاری دو جایزه سالانه معماری و نمایشگاهی سالانه برای نمایش آثار معماری می‌توان اشاره کرد.

لوید دورفمن کیست؟

آن‌گونه که در وب‌سایت فایننشال تایمز ذکر شده است، لوید دورفمن، کارآفرین و هنرمندی است که مبلغی هنگفت برای بزرگداشت معماری به آکادمی سلطنتی اهدا کرده است. آکادمی سلطنتی در سال ۲۰۱۷ در بحبوحه‌ی بازسازی پنجاه



ده نکته جالب در مورد جایزه دورفمن رویال آکادمی که علیرضا تغابنی به دست آورد (رویال آکادمی یک مؤسسه خصوصی پیرامون هنر با ۲۵۰ سال قدمت است اما امسال نخستین سالی است که در باب معماری هم فعالیت می‌کند.

(۲) این مؤسسه دو جایزه معماری (جایزه معماری رویال آکادمی و جایزه دورفمن رویال آکادمی) و یک برنامه تحت عنوان هفته جوایز معماری برنامه‌ریزی نموده است که در آن مجموعه‌ای از برنامه‌ها، سخنرانی‌ها، کلاس‌ها و ورکشاپ‌ها برگزار می‌شوند.

(۳) جایزه معماری رویال آکادمی را ایتسوک هاسگاو از ژاپن کسب نموده است. این جایزه انتخابی و محصول تحقیقات برگزارکننده است.

(۴) جایزه‌ای که تغابنی کسب نمود، جایزه دورفمن رویال آکادمی بود. حامی این جایزه لرد دورفمن، کارآفرین انگلیسی و مالک صرافی بین‌المللی تراولکس است. تغابنی از بین پنج فینالیست برنده شد.

(۵) انتخاب فینالیست‌ها ظاهراً بر اساس مطالعات و تحقیقات برگزارکننده یا پیشنهاد داوران بوده است. در بین فینالیست‌ها نام گوو هاسگاو از ژاپن (شریک سابق ایتسوک هاسگاو- کسی که جایزه معماری رویال آکادمی را کسب نموده بود) به چشم می‌خورد.

(۶) در بین داوران، نام محسن مصطفوی - رئیس ایرانی هاروارد به چشم می‌خورد. همچنین ریچارد راجرز در بین داوران بوده است.

(۷) در بین دیگر داوران نام یک ژورنالیست (رازیا اقبال - مجری بی بی سی) و یک منتقد هنری (کنراد شوکراس - مجسمه ساز) نیز مشهود است.

(۸) جالب است که سه داور در لحظات پایانی به این تیم داوران اضافه شدند!

(۹) کلیه فینالیست‌ها در برابر داوران و عموم مردم که قبلاً بیت برنامه را تهیه کرده بودند از ایده‌ها و آثار خود دفاع نمودند.

(۱۰) برنده نهایی، پس از مشورت داوران معرفی و گواهی او به وی اعطا شد؛ اما برنامه با سخنرانی دیگران و مدعوین به مدت یک هفته ادامه خواهد داشت. □

معاصر ایران در جهان است. این پروژه توانسته رتبه اول فضاهای مسکونی جایزه معمار ۹۲ و جایزه معمار خاورمیانه در سال ۲۰۱۴ را به خود اختصاص دهد. فضاهای خانه شریفی‌ها با طرح و ایده خاص که بر محور اقلیم و نیاز کاربر شکل گرفته ازجمله طراحی‌های بی‌نظیر نه تنها در سطح کشور بلکه در سطح جهانی است. در معماری این خانه نیز از پلان آزاد بهره گرفته شده که البته استفاده از آن باعث شاخص شدن طراحی شده است. به گفته تغابنی، ایده این طراحی، برگرفته از اقلیم منطقه شمال شهر تهران است که در تابستان دارای اقلیم معتدل و در زمستان دارای اقلیم سرد است.

در این نوع طراحی، اشکال بازشوها از پنجره‌های مربع و مستطیل شکل به احجام مکعبی قابل چرخش تغییر یافت. ضمن اینکه خود این احجام دارای فضاهای داخلی تعریف شده، بازشو و تراس نیز می‌باشند و صرف ناماسازی را نخواهند داشت. این احجام مکعبی با زاویه چرخش ۱۸۰ درجه در فصل زمستان دارای حجمی بسته با پنجره‌های کوچک و باریک و بدون تراس و با زاویه چرخش ۹۰ درجه در فصل تابستان دارای حجمی باز با تراس‌هایی عمیق و وسیع و پنجره‌های فراخ می‌باشد.

ویلای برای یک دوست در لواسان

این پروژه زیبا که در دل طبیعت بکر منطقه لواسان تهران قرار دارد، در سال ۱۳۸۷ برنده جایزه معمار شده است. به گفته طراح این پروژه، ساختمان قرار بود ساده و درعین حال ایمن باشد. منظره بی‌نظیر روبه‌رو باعث شد تا طراح خلاق به این نتیجه برسد تا ساختمان قابی زیبا باشد بر چشم‌انداز منطقه، پس ساختمان را به شکل دو قوطی طراحی کرد که نشیمن و آشپزخانه در بالا و اتاق خواب‌های در پایین قرار گرفته‌اند، لته‌های چوبی روی نما را شکاف خورده طراحی کردند تا منظره زیبا را از دست ندهند در هر گوشه ساختمان دوستی بین ساختمان و طبیعت اطرافش حس می‌شود، اما نکته جالب‌تر تراس خانه است که برابر است با طول ساختمان، تراسی که شب‌های خنک تابستانی را دل‌چسب‌تر می‌کند، نمای این ساختمان از دو متریال تشکیل شده است، چوب و بتن. ترکیب این دو متریال در نما باعث مقاومت بنا در مقابل عوامل جوی همانند برف و باران می‌شود و مقاومت بسیار خوبی دارد.

منابع

– تحریریه سرویس معماری معاصر ۲۹ بهمن ۱۳۹۶
– تحریریه معماری آرل ۱۶/۰۴/۱۳۹۷

دارالفنون در دل دانشگاه آزاد

نویسنده: ابوالفضل کربلائی حسینی غیاثوند
aqiyasvand@yahoo.com

به مناسبت افتتاح مدرسه هنرهای ایرانه - اسلامی استاد فرشچیان

شیوه آموزشی استاد - شاگردی در آموزش هنر ایران

در سرتاسر نظام آموزشی سنتی، آموزش درواقع وسیله‌ای برای فراگرفتن سنت‌ها، نظام ارزش‌ها و فنون تولیدی و همین‌طور امور جنگی و نظامی بود. سیستم آموزشی سنتی دارای بازه زمانی مشخصی نبوده که بعدازآن شاگرد به حال خود واگذار شود بی‌آنکه به قابلیت خود برای رسیدن به استادی دست یابد. در خارج از کارگاه نیز شاگرد همچنان زیر نظر استاد قرار داشت و زندگی‌اش به‌طورکلی در رابطه تنگاتنگ با استادی می‌شد. این ارتباط در مراحل ابتدایی به نظر سخت‌گیران می‌رسید ولی اگر شاگرد سخت‌کوشی لازم را انجام می‌داد تبدیل به یک رابطه انسانی عمیق و پدر فرزندی می‌شد. تقلید و مشارکتی که شاگرد در مراحل اولیه کار ملزم بود آن را انجام دهد، الگوبرداری از رفتار و کردار استاد بود که در کنار یادگیری فن انجام می‌شد. این تقلید بالارزش و مقدس است که هنرمند را به‌سوی خلاقیت پیش می‌برد و متفاوت از تقلید ناآگاهانه است. در عصر حاضر و با ورود شیوه‌ها و روش‌های نوین اروپایی این روند کم‌کم تغییر کرد و در این میان برخی تلاش‌ها برای حفظ هنر سنتی و شیوه‌های آن صورت می‌پذیرفت. نمونه آن مدرسه صنایع قدیمیه بود که در سال ۱۳۰۹ شمسی به همت حسین طاهرزاده بهزاد تأسیس شد و هنرهای سنتی ایران همچون نگارگری، تذهیب و تشعیر، نقش‌قالی، کاشی‌کاری و... در آن تدریس می‌شد.

(ریاست هیئت‌امنای دانشگاه آزاد)، دکتر طهرانچی (رئیس دانشگاه آزاد اسلامی)، دکتر مخبر دزفولی (دبیر شورای عالی انقلاب فرهنگی)، دکتر صالحی (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی) و بسیاری از هنرمندان افتتاح شد.

لزوم تأسیس مدرسه هنرهای ایرانه - اسلامی

بحث آموزش و حفظ هنرهای بومی یک ملت، همواره جزو دغدغه‌های اصلی مسئولان، اساتید و دلسوزان هنر این مرزوبوم بوده است. نظام آموزشی فعلی ما در عرصه هنر این‌گونه به نظر می‌رسد که نمی‌تواند هنرمند ایرانی سنتی تربیت کند. درواقع ساختار و نظام آموزشی هنر مانند سایر علوم بر پایه ساختار و شیوه و نظام آموزشی کشورهای غربی استوار شده است که به نظر می‌رسد که فاقد کارایی لازم برای تربیت استادان هنرمند بومی باشد؛ چون هدف از این نظام آموزشی، تربیت هنرمندان مدرن است و نه هنرمندی آمیخته بافرهنگ و هنرهای بومی ملت. لذا لزوم توجه به ایجاد یک نظام آموزشی متفاوت و با تکیه بر شیوه‌های آموزشی سنتی هنر این سرزمین به‌منظور حفظ و تبادل این هنرها، مهم به نظر می‌رسد؛ بنابراین این نیاز از سوی جامعه هنری دیده شد که باید نظام آموزشی مبتنی بر نظام استاد-شاگردی و برای تربیت اساتیدی در سطح تحصیلات تکمیلی فراهم گردد تا بتواند اساتید هنرمند تربیت کند.

اواخر مهرماه بود که خبری امیدوارکننده برای اهالی هنر ایرانی اسلامی منتشر شد. «افتتاح مدرسه هنرهای اسلامی استاد فرشچیان»؛ دارالفنون در دل دانشگاه آزاد. بررسی ابعاد موضوع خبر از طولانی بودن و سخت بودن روند تأسیس این مدرسه داشت. حدود ۲۰ سال پیش لزوم توجه به تربیت اساتیدی جهت حفظ هویت هنرهای ایرانی اسلامی در فرهنگستان هنر مطرح‌شده بود و علی‌رغم تصویب تا سال‌های اخیر این مهم تحقق نیافته بود.

پیگیری‌های استاد فرشچیان در خصوص تأسیس دانشگاهی برای تربیت هنرمند برای آینده ایران موجب شد که سرانجام در کمیسیون هنر و معماری شورای عالی انقلاب فرهنگی، اساسنامه این دانشگاه تصویب شود. اما طبیعتاً برای راه‌اندازی چنین دانشگاهی نیاز به حمایت‌های فراوانی در ابعاد مختلف وجود داشت که این موضوع باعث شده بود که تأسیس این دانشگاه، با کندی پیش برود.

در ابتدا سازمان میراث فرهنگی متولی راه‌اندازی این دانشگاه بود که از این مسئولیت شانه خالی کرده و از این فرصت استفاده نکرد تا سرانجام دکتر ولایتی رئیس هیئت‌امنای دانشگاه آزاد اسلامی، در شورای عالی انقلاب فرهنگی از راه‌اندازی این دانشگاه حمایت کردند و دکتر طهرانچی نیز قول مساعد برای حمایت‌های لازم درخور جایگاه این مدرسه را از سوی دانشگاه آزاد دادند. سرانجام این دانشگاه در تاریخ ۳۰ مهر ۱۳۹۷ و با حضور استاد فرشچیان، دکتر نامور مطلق (ریاست مدرسه)، دکتر ولایتی



معاصر به شکل مطلوب انجام نمی‌شود و چرخه تعادلی که در نظام سنتی موجب آمیختگی آموزش و بالاترین صفات انسانی می‌شد، به‌درستی شکل نمی‌گیرد.

بر این اساس به نظر می‌رسد برای رونق بخشیدن دوباره و تعمیق روابط استاد-شاگردی که منجر به حفظ هویت و هنرهای ایرانی اسلامی می‌شود نیاز بازنگری به شیوه‌های آموزشی هنر بر مبنای روش استاد-شاگردی می‌باشد که به این مهم در مدرسه هنرهای ایرانی اسلامی استاد فرشچیان پرداخته شده است.

استاد فرشچیان در مراسم افتتاح این مدرسه در صحبت‌های خود اذعان کردند که در اصفهان مرکزی است به نام «هتل عباسی» که در دنیا بی‌نظیر است و این مکان قبلاً کاروانسرا بوده و توسط یکی از شاگردان استاد بزرگ من، «استاد بهادری» و مهندس ابراهیمیان هتل شاه‌عباسی ساخته شده است. منظور اینکه این دانشگاه شاگرد پروری کند این است که بتواند افرادی مثل مهندس ابراهیمیان را تربیت کند. استاد فرشچیان در بخش دیگری از سخنان خود افزود: با اتکا به امید الطاف قادر متعال و همت و مدیریت دکتر بهمن نامور مطلق و همکاران محترم ایشان و حمایت بی‌دریغ دانشگاه آزاد اسلامی، دولتمردان و فرهنگ دوستان این بنیاد فرهنگی تأسیس شده است و انشا الله در آینده با برنامه‌ریزی سودمند استادان کارورز، مخصوصاً طراحان مبتکر و کارآمد متکی به خود، برای حفظ و اشاعه هنرهای اصیل ایرانی اسلامی شاگردان حکیم آموزش دهند تا هنرهای اصیل و متعالی، متعالی‌تر شوند و از فنا و اضمحلال نجات یابند. □

روند آموزش هنرها پس از این دوره کمابیش در سطوح آموزش و پرورش و دانشگاه به روش نوین اجرا باقی‌مانده. در این نظام فرصتی برای شاگردی‌های طولانی‌مدت و روابط عمیق مراد و مریدی در نظر گرفته نشده است. نکته قابل‌تأمل اینکه در سرتاسر نظام آموزشی در سطوح آموزش و پرورش و دانشگاه کمتر نشانی از یک واحد تخصصی و مهارت‌آموزی برای هنر دیده می‌شود و بدین‌جهت جای شگفتی نیست که این هنرهای اصیل کم‌کم به فراموشی سپرده شوند.

از ویژگی‌های بارز نظام آموزش معاصر هنر، محدودیت زمان برای انتقال آموزه‌ها از استاد به شاگرد است. در نظام معاصر آموزش هنر به اقتضای شتابی که خصیصه عصر مدرنیته و پست‌مدرنیته است، فرصتی برای شاگردی‌های طولانی‌مدت وجود ندارد و برنامه‌ریزی‌های آموزشی بر این سیاست هستند که با مشخص نمودن طول دوره و اختصاص زمان معینی برای هر درس، طیف وسیعی از عناوین علوم را در سیلابس درسی بگنجانند. در این میان در سطح آموزش و پرورش و دانشگاه، درس هنر و توجه به هنرهای اصیل ایرانی اسلامی از آخرین اولویت‌ها هستند. بها دادن به دروس اختصاصی و نظری موجب شده که هنر و آموزش آن به حاشیه رانده شود و همان شتابی که پیشتر از آن صحبت شد، اهمیت روابط انسانی و تأثیر آن بر شکل‌گیری شخصیت افراد نادیده گرفته شود. چنین آموزشی، روح آزادمنشی و تمرکز استاد بر شاگرد را از بین برده و مجالی برای شناخت دوجانبه میان استاد و شاگرد باقی نمی‌گذارد که این یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های نظام آموزشی هنر معاصر است. پرورش صفاتی همچون تعهد اخلاقی، ارادت، احترام و تزکیه نفس، به دلیل همین محدودیت در نظام آموزشی

برگزاری پنجمین کنفرانس ملی معماری و شهرسازی ایران

در گذار اندیشه ها و آثار

گزارش: ابوالفضل کربلائی حسینی غیاثوند

به سخنرانی با موضوع «از مفهوم تا ایده و آفرینش» پرداختند.

در این همایش بیش از ۴۰۰ نفر از اساتید، پژوهشگران، دانشجویان و همچنین مهندسان معمار و شهر ساز سازمان نظام مهندسی ساختمان استان قزوین حضور داشتند. برنامه در سه قسمت سخنرانی با حضور اساتید پیشکسوت معماری و شهرسازی، پنل تخصصی با حضور اساتید و مدیران شهری و ارائه مقالات برگزیده برگزار شد.

در قسمت سخنرانی، استادان به نام معماری و شهرسازی کشور از جمله دکتر منوچهر طبیبیان، دکتر سیدحسین بحرینی، دکتر سید محسن حبیبی از استادان عضو هیئت علمی دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه آزاد اسلامی قزوین، مطالبی در خصوص موضوع مورد بحث ارائه دادند و نشست های تخصصی ای نیز در این حوزه با حضور آقایان مهندس عباس وثیق نیا (نایب رئیس محترم سازمان نظام مهندسی ساختمان استان قزوین)، مهندس محسن اسماعیلی (معاونت محترم شهرسازی و معماری اداره راه و شهرسازی استان قزوین) و سرکار خانم مهندس فرزانه نظری پور (معاون محترم شهرسازی و معماری شهرداری قزوین) برگزار شد. □

برگزاری پنجمین کنفرانس ملی «معماری و شهرسازی ایران در گذار آثار و اندیشه ها» مورخ ۲۶ مهرماه ۱۳۹۷ با ریاست دکتر مرتضی موسی خانی، دبیر علمی دکتر حسین سلطانزاده و دبیر اجرایی دکتر مریم ارمغان و با حضور استادان برجسته، کارشناسان، صاحب نظران معماری و شهرسازی کشور و مهندسان سازمان نظام مهندسی ساختمان قزوین، شهرداری قزوین و اداره کل راه و شهرسازی قزوین به میزبانی دانشگاه آزاد اسلامی قزوین برگزار شد.

در ابتدای این همایش جناب آقای دکتر مرتضی موسی خانی ریاست محترم دانشگاه آزاد اسلامی قزوین و رئیس همایش ضمن خیرمقدم به میهمانان، درباره نیازها و رویکردهای تازه در حوزه معماری و شهرسازی مطالب را ارائه نمودند.

سپس دکتر حسین سلطانزاده، دبیر علمی کنفرانس و ریاست دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه آزاد اسلامی قزوین، ضمن قدردانی از حمایت های دکتر موسی خانی ریاست محترم دانشگاه، دکتر عطایی قائم مقام محترم ریاست دانشگاه و دکتر فخرآبادی معاون محترم پژوهشی دانشگاه، با اشاره به دستاوردهای این دانشکده،



اخبار فرهنگ دانشگاه

دکتر مقدم فر در بازدید از دانشگاه آزاد اسلامی قزوین:

وجود یادمان شهدای گمنام و فعالیت‌های متنوع فرهنگی در واحد قزوین بسیار ارزشمند است

رئیس دانشگاه آزاد اسلامی قزوین نیز در این نشست ضمن خیرمقدم به مهمانان، بر اهمیت فعالیت‌های فرهنگی تأکید کرد و گفت: فعالیت‌های فرهنگی از اولویت‌های این دانشگاه است و ما همواره سعی کرده‌ایم با برنامه‌های مختلف، بر روی دانشجویان تأثیرگذار باشیم.

دکتر مرتضی موسی خانی با تشریح برخی از فعالیت‌های فرهنگی برجسته دانشگاه آزاد اسلامی قزوین، بر لزوم تأسیس دبیرخانه‌ی تحقق ارزش‌های دانشگاه آزاد اسلامی تأکید کرد.

وی همچنین در بخش دیگری از سخنان خود با اشاره به مشکلات پیش‌آمده در اعلام نتایج داوطلبان آزمون کنکور سراسری، بر جلوگیری از رقابت دانشگاه‌های دولتی و خصوصی در جذب دانشجو تأکید کرد و گفت: بهتر است دانشگاه‌ها در کیفیت خروجی‌ها و دانش‌آموختگان خود رقابت کنند.

در بخش دیگری از این نشست دکتر اکبری مقدم معاون فرهنگی - دانشجویی دانشگاه آزاد اسلامی قزوین نیز به ارائه گزارش‌هایی از فعالیت‌های فرهنگی این واحد دانشگاهی پرداخت.

در ادامه‌ی این نشست سایر مدیران و حاضران به ارائه نقطه نظرات خود در خصوص فعالیت‌ها و دستاوردهای فرهنگی پرداختند.

شایان‌ذکر است؛ بازدید از دستاوردهای فرهنگی، پژوهشی، مراکز تحقیقاتی و همچنین تجدید بیعت با دو شهید گمنام دانشگاه آزاد اسلامی قزوین، از دیگر بخش‌های این برنامه‌ی یک‌روزه بود. □

دکتر حمیدرضا مقدم فر مشاور فرهنگی و دکتر صالح اسکندری مشاور رسانه‌ای رئیس هیئت‌امنا و هیئت مؤسس دانشگاه آزاد اسلامی و هیئت همراه، ضمن برگزاری نشست با ریاست و مدیران دانشگاه آزاد اسلامی قزوین، از فعالیت‌های فرهنگی و علمی این دانشگاه بازدید کردند.

به گزارش روابط عمومی دانشگاه آزاد اسلامی قزوین، در این نشست دکتر مقدم فر ضمن قدردانی از زحمات و تلاش‌های دکتر موسی خانی رئیس واحد قزوین و همکارانشان، بر لزوم حرکت مؤمنانه مدیران تأکید کرد.

وی نگاه به مسائل فرهنگی و ارتقای معنوی دانشجویان و همچنین رشد علمی و آموزشی را بال‌های دانشگاه عنوان و خاطرنشان کرد: دکتر ولایتی نیز در خصوص مسائل فرهنگی حساسیت ویژه‌ای دارند و بر نهادینه کردن مبانی فرهنگی و اعتقادات اسلامی در دانشگاه تأکید می‌کنند.

مشاور رئیس هیئت‌امنا و هیئت مؤسس دانشگاه آزاد اسلامی وجود مسجد امام رضا (ع) دانشگاه آزاد اسلامی قزوین، یادمان شهدای گمنام و فعالیت‌های فرهنگی این واحد را ارزشمند توصیف و تصریح کرد: وجود این فعالیت‌ها نشان از مدیریت خوب و ارزش نهادن به فعالیت‌های فرهنگی در واحد قزوین است.

دکتر مقدم فر، مدیریت دانشگاه، استادان و فضای فیزیکی را سه فاکتور مهم خوب یا بد بودن یک محیط آموزشی معرفی و خاطرنشان کرد: استادان به‌عنوان کسانی که فرهنگ‌ساز هستند و بر روی فکر دانشجویان تأثیر می‌گذارند، نقش مؤثری در مباحث فرهنگی دارند.





نماز و مسجد، یک زبان با دو بیان

نویسنده: محمد تقی راسفنجانی



برای رابطه میان صحن مسجد و شبستان گنبد دار مساجد به شمار می-آیند. در بررسی ارکان نماز نیز شبیه-ترین رکن در ارتباط معنایی با شکل فرمی مساجد، رکوع است. رکوعی که مابین قیام و سجده قرار دارد، رکن و عنصری است که هر دو رابط هستند و وصل کننده محسوب می-شوند؛ و اما در درونی-ترین و معنوی-ترین فرم مطابقت بین کلام و هنر یعنی نماز و کالبد مسجد به گنبد خانه می-رسیم. گنبد خانه در معماری نمادی از رسیدن از کثرت به وحدت است. گذر از تمامی صحن-ها تا رسیدن و جمع شدن در یک نقطه. در شکل هندسی نیز ما در مساجد از فرمی مربع مستطیل شکل به دایره می-رسیم که مربع نمادی از سکون است و دایره به دلیل خصوصیت-هایی که دارد شکلی مرکز محور و نمادی از وحدت است. در نماز نیز سجده با توجه به حدیثی از امام صادق (ع) خالص-ترین و زیباترین حالت یک بنده است؛ گویی می-توان شباهتی یافت میان گنبد و مناره-ها با انسانی که در پی رسیدن به معبودش در سجده در حالت دعا در نماز است. □

همبستگی به خود دیده‌اند. اسلام در کلام منعقد گردید و با زبان فصیح سراسر بلاد اسلامی را روشن گردانید؛ اما زبان هنرمند مسلمان از کلام به فرم تغییر داد تا نمادی باشد بر عظمت کلام. نقل است که مرکزیت در اندیشه اسلامی نمادی از وحدت وجود است که در بطن آن به وحدت اشاره دارد. حتی در عمیق-ترین لایه-ها نیز چنین وحدتی قابل مشاهده است. این خصلت نیز در مساجد از طریق توجه به ابعاد و ظاهر درون امتداد دارد. صحن-های محصور مساجد نیز اشاره به همین مرکزیت دارد. صحن در مساجد را معادلی بر قیام در نماز دانسته‌اند. آنجا که قیام ابتدایی نمادی از پایداری و سکون و در آغاز وصل دانسته می-شود و صحن-ها با فرم-هایی مربع مستطیل که خود نماد صلابت در فرم هستند نیز همین معنا را می-رسانند. آمادگی برای وصل. از سویی دیگر ایوان مساجد فرمی از بینابینیت دارد و در سیستم سلسله مراتب دسترسی مساجد نقشی واسط دارند. به این شکل که ایوان-های مساجد عنصری

اگر هنر را مقدس بدانیم و هنرمندی که در پی دست-یابی به ذات چنین هنری است را طالب وصل بدانیم، تمام انگیزه-های هنرمند دینی در اتصال به جریان نامتناهی الهی، دیدن، ادراک و استنباط از چنین حکمتی خلاصه می-گردد. پس این امری حتمی است که هنرمند مسلمان برای خلق اثر، نگاه در معرفت و معنای نهفته در رمز و رموز آیات و روایات داشته باشد. شاید متعالی-ترین نماد و عنصر هویدا در اسلام تجلی-گاه مقام نماز باشد که از بنیاد-های فقهی و اصول اسلامی به شمار می-آید. به همین منظور هنرمندان مسلمان از همان ابتدای صدر اسلام از این گوهر به ارث مانده از پیامبر اسلام به عنوان دریایی وسیعی از ادراک و استنباط برای ساخت مساجد استفاده کرده است. مساجد از همان ابتدا که نمادی از سادگی محض بودند تا دوران باشکوه متأخر، دربرگیرنده صفاتی بودند که سراسر معنا و هماهنگی با نشانه‌شناسی در معرفت اسلامی دارد. از توحید تا وحدت همه و همه اصولی بودند که در جای جای مساجد ردی از

مراسم اختتامیه سومین جشنواره نشریات دانشجویی دانشگاه آزاد

براساس این گزارش؛ نشریه «سوم خرداد» به مدیرمسئولی محمدرضا عزیزمحمدي در بخش نشریات سیاسی، موفق به کسب رتبه اول کشوری شد.

نشریه «باراجین پلاس» به مدیرمسئولی علی اعتدادی در بخش نشریات فرهنگی موفق به کسب رتبه اول کشوری و نشریه «آسمانه» به مدیرمسئولی ابوالفضل کربلایی حسینی غیاثوند نیز در بخش نشریات فرهنگی موفق به کسب رتبه چهارم کشوری شد.

طرح جلد «سخت‌تر از فتح خرمشهر»، طرح روی جلد نشریه‌ی باراجین پلاس با طراحی علی اعتدادی در بخش آثار برتر موفق به کسب مقام اول کشوری و طنز «سرزمین عجایب، واحد باراجین» به قلم سجاد غیاثوند از نشریه‌ی سوم خرداد نیز موفق به کسب مقام اول کشوری شدند.

در همین بخش گزارش «به یاد داریوش شایگان» به قلم ابوالفضل کربلایی حسینی غیاثوند از نشریه آسمانه، سرمقاله «از شاهزاده تا آقازاده» به قلم محمدرضا عزیزمحمدي از نشریه سوم خرداد و «یادداشت «وقتی از فقیر حرف می‌زنیم» به قلم کیمیا جلیلی از نشریه باراجین پلاس و «طرح داخلی» از نشریه‌ی آسمانه با طراحی سپهر سلطانیه شایسته تقدیر ویژه شناخته شدند.

مقاله محمدحسین انصاری با عنوان «اقتصاد مقاومتی و کاری که از دست ما برمی‌آید» از نشریه باراجین پلاس در بخش مقالات ویژه نیز، حائز رتبه‌ی برتر شد. □

اولین شماره نشریه آسمانه با موضوع «کافه و کافه نشینی» موفق به کسب عنوان برگزیده در سومین جشنواره سراسری نشریات دانشجویی دانشگاه آزاد اسلامی شد. همچنین مقاله‌ی «به یاد داریوش شایگان» به قلم ابوالفضل کربلایی حسینی غیاثوند (مدیر مسئول) و طراحی گرافیک سپهر سلطانیه (طراح گرافیک)، در این دوره از مسابقات به عنوان آثار برتر دست یافتند.

نشریات دانشجویی دانشگاه آزاد اسلامی قزوین در سومین جشنواره سراسری نشریات دانشجویی دانشگاه آزاد اسلامی، موفق به کسب ۱۰ مقام برتر کشوری شدند.

به نقل از روابط عمومی دانشگاه آزاد اسلامی قزوین، در مراسم اختتامیه‌ی سومین جشنواره نشریات دانشجویی دانشگاه آزاد اسلامی که به میزبانی واحد شهرکرد برگزار شد، دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی قزوین صاحب ده مقام برتر کشوری شدند و کارشناس رابط نشریات دانشجویی دانشگاه آزاد اسلامی قزوین نیز به عنوان یکی از رابطین نمونه کشور انتخاب شد.

در این مراسم از سرکار خانم سمیه افشار ایرانی کارمند حوزه معاونت فرهنگی و دانشجویی و «کارشناس رابط نشریات دانشجویی» به عنوان یکی از رابطین برتر کشوری با اهدای لوح تقدیر و تندیس جشنواره تقدیر به عمل آمد.

در ادامه‌ی مراسم؛ نشریات، آثار برتر و مقالات برتر کشوری معرفی شدند و با اهدای لوح تقدیر و تندیس جشنواره و جوایز نقدی مورد تقدیر قرار گرفتند که بازهم شاهد افتخارآفرینی دیگری از دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی قزوین بودیم.



برگزاری بیست و چهارمین دوره مسابقات قرآن و عترت (ع) در دانشگاه آزاد اسلامی قزوین

زندگانی چهارده معصوم (ع)، حفظ ادعیه و زیارات، نماز، ترجمه قرآن کریم به انگلیسی، احکام برادران، احکام خواهران، زندگانی پیامبر (ص)، ترجمه قرآن کریم و آشنایی با مفاهیم نهج البلاغه با یکدیگر به رقابت پرداختند.

شایان ذکر است؛ در مسابقات امسال بیش از ۱۰۰۰ نفر شرکت کننده درمجموع آقایان و خانمها حضور داشتند که افراد برتر به مسابقات کشوری راه پیدا خواهند کرد. □

آزمون کتبی بیست و چهارمین دوره مسابقات سراسری قرآن و عترت (ع) در دو بخش دانشجویی و استادان در دانشگاه آزاد اسلامی قزوین برگزار شد. به گزارش کانون قرآن و عترت دانشگاه، در این مسابقات که با استقبال گسترده دانشجویان و استادان همراه بود، استادان در دو رشته تفسیر سوره زمر و مفاهیم نهج البلاغه از کتاب «فرزندم اینچنین باید بود» و دانشجویان در ۱۰ رشته تفسیر قرآن کریم،



منبع خبر: وبسایت معاونت فرهنگی دانشگاه آزاد اسلامی قزوین

مرگ و مدرنیته

نویسنده: تونی والتر
 مشخصات نشر: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات - ۱۳۹۶



کتاب «مرگ و مدرنیته اثر تونی والتر، در پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات توسط هاجر قربانی در سال ۱۳۹۶ در ۳۱۳ صفحه منتشر شد. تونی والتر، استاد مرگ پژوه انگلیسی، است که این کتاب، بخش کوچکی از مطالعات آکادمیک وی در حوزه مرگ و با رویکرد علوم اجتماعی است. این پژوهشگر، بیش از بیست سال است که به نوشتن و مطالعه در حوزه مرگ در جوامع مدرن مشغول است. مراسم تشییع جنازه، اعتقادات پس از مرگ، سوگ شخصی، عزاداری عمومی، بقایای انسانی در موزه‌ها، گفتمان جدید از معنویت، مرگ در رسانه‌های خبری و اجتماعی از جمله موضوعاتی بوده که او در طول این زمان به مطالعه و پژوهش در باب آن‌ها پرداخته است. والتر در کتاب «مرگ و مدرنیته» با بیان اینکه الزاماً، هر کشور مدرنی، مرگ را به یک‌شکل مدیریت نمی‌کند، به توضیح دلیل این تفاوت‌ها می‌پردازد و بر این نظر است که مذهب، فرهنگ، تاریخ ملی، قانون ملی و نهادهای ملی می‌تواند عامل این تفاوت‌ها باشد.

توضیحات کتاب به قلم مترجم:

«کتاب مرگ و مدرنیته را پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات با ترجمه‌ی من (هاجر قربانی) چاپ کرده است. البته باید به این نکته اشاره کنم که والتر چنین کتابی را به چاپ نرسانیده است. این کتاب یک جستار است. در توضیح کامل‌تر باید این‌گونه بیان کنم که تونی والتر جامعه‌شناس و مرگ پژوهی است که به‌تازگی بازنشست شده است اما کماکان در این حوزه به مطالعه می‌پردازد. او استاد دانشگاه بث (Bath) انگلستان و در دوره قبل از بازنشستگی مدیر مرکز مرگ و جامعه‌شناسی (CDAS) بوده است. این مرکز که بخشی از دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه بث به شمار می‌رود متمرکز بر مطالعات مرگ با رویکردهای علوم اجتماعی، روان‌شناختی، انسان‌شناختی و علوم سیاسی است. در حال حاضر نیز تمایل ویژه‌ای نسبت به مطالعات میان‌رشته‌ای در حوزه مرگ دارد که حتی شاهد حضور متخصصین علوم کامپیوتر و همکاری با این مرکز هستیم.

والتر تاکنون ۶۳ مقاله، ۲۸ فصل، ۱۱ مقاله‌ی منتشر نشده و ۴ استاد راهنمایی در مقطع دکترا، در حوزه‌ی مطالعات مرگ را در رزومه خود دارد. پس از مشورت‌های کوتاه و متعدد با خود ایشان ما به جمع‌بندی ۹ مقاله از ایشان رسیدیم که اتفاقاً بسیار هم در مطالعات مرگ در جامعه‌ی ایرانی کارآمد بوده است. این مقالات ترجمه و با مقدمه‌ای از سوی ایشان تکمیل شد. از آنجایی که بیشتر مطالعات والتر در حوزه جامعه‌ی پسا صنعتی و تأثیر مدرنیته بر مرگ بود نام این اثر «مرگ و مدرنیته» انتخاب شد.» □

خاطرات سوگواری

نویسنده: رولان بارت
مشخصات نشر: حرفه هنرمند - ۱۳۹۵

رولان بارت نویسنده کتاب خاطرات سوگواری، فیلسوف و نظریه‌پرداز فرانسوی، متولد ۱۹۱۵، توجه زیادی به ساختارگرایی، پسا ساختارگرایی و نشانه‌شناسی داشت و آثار زیادی در این زمینه ارائه داد که تا حدودی متأثر از نظریات نیچه، فروید و سارتر بود. از جمله آثار معروف وی که به فارسی نیز ترجمه شده‌اند می‌توان به سخن عاشق، پروست و من، اتاق روشن و درآمدی بر تحلیل ساختاری روایت‌ها، پیام عکس و خاطرات سوگواری اشاره کرد.

رولان بارت بی‌تردید یکی از مهم‌ترین منتقدان ادبی سده بیستم است. بارت در اصل منتقد ادبی و فیلسوف بود، اما آثار متعدد او که «نشانه‌شناسی پیشگام» بود، با نثری هوشمندانه نوعی جامع‌نگری را نسبت به پدیده اجتماعی نشان می‌دهند، چهره وی را به‌عنوان جامعه‌شناس نیز مطرح کرده‌اند. بارت در جوانی به محافل چپ و مارکسیست نزدیک بود، اما به‌زودی از آن‌ها فاصله گرفت و پس از مدتی تدریس در موسسه مطالعات عالی اجتماعی فرانسه، از سال ۱۹۷۶ کرسی معناشناسی ادبی را در کلژ دوفرانس بر عهده گرفت.

علاقه‌ی شدید وی به مادرش باعث شد که پس از مرگش تا مدت‌ها دست از نوشتن کتاب بردارد و به مکان‌های گوناگون که بیشتر آن‌ها به مقصد مراکش بود، سفر کند. در این میان یادداشت‌هایی را به‌صورت پراکنده و در بازه‌های زمانی مختلف نوشت و حین نوشتن این خاطرات، مقالات متعددی ارائه داد؛ در سمینارهای متعددی سخنرانی کرد و تقریباً تمامی آثارش به‌وضوح تحت تأثیر مرگ مادرش شکل گرفتند. رولان بارت فردای روز مرگ مادرش، ۲۵ اکتبر ۱۹۷۷، «خاطرات سوگواری» را آغاز کرد. او این خاطرات را با خودنویس و گاه مداد، روی تکه‌های کاغذی (کاغذ تحریر معمولی که به چهار قسمت تقسیم می‌شد) می‌نوشت.

کتاب «یادداشت‌های سوگواری» همچنین کتابی درباره خود رولان بارت است؛ زیرا در لابه‌لای نوشته‌ها «من» یا «خود» بارت را شاهد هستیم. رنج کشیدن شکلی از «اگوایسم» (خودمحوری) است. به همین خاطر درجایی دیگر می‌نویسد که «سوگواری نگو، این تحلیل روان است، من سوگواری نمی‌کنم، دارم رنج می‌کشم»؛ اما «یادداشت‌ها سوگواری» صرفاً سوگواری برای مادر نیست، این یادداشت‌ها بهانه‌ای است برای طرح نظریات خود نویسنده، مسائل ریزودرشت بشری مانند مرگ، مسئله سوگواری، بازمانده، رنج و ... در زمان نوشتن این یادداشت‌ها، بنا به گفته ویراستار کتاب، بارت در حال آماده کردن درس گفتارهایی برای کالج دوفرانس آماده بود، همچنین علاوه تعدادی مقاله‌ای که می‌نوشت، کتاب تأملاتی درباره عکس را می‌نوشت؛ در بن‌مایه تمام کارهای اخیر، نشانه‌هایی از مرگ مادر و این یادداشت‌ها به چشم می‌خورد. □

طراحی: سحر شیرپورد

طراحی: سپهر سلطانیه

«نشریه آسمانه» از علاقمندان
به مقاله‌نویسی، عکاسی،
کارهای گرافیکی و هنری و
وبلاگ‌نویسی، در بخش‌های
مختلف نشریه دعوت
به همکاری می‌نماید.

فرم نظرسنجی



فرم اشتراک



جهت ارسال آثار خود به منظور
بررسی و چاپ در نشریه، و
همچنین سفارش آگهی، از راه
های ارتباطی زیر استفاده کنید:

تلفن همراه: ۰۷۷۲ ۸۸۷ ۰۹۱۲-
تلفن ثابت: ۰۲۸ ۳۳۶۶ ۵۲۷۵ (داخلی ۴۰۰۴)
ایمیل: info@asemanehmagz.com

نشانی دفتر نشریه: قزوین، بلوار نجفیان،
دانشگاه آزاد اسلامی قزوین، صبح عربی
مسجد امام رضا (ع)، ساختمان حوزه فرهنگی،
طبقه اول، خانه نشریات

Editor's Preface

Habitation, living in relation to the environment, landscapes and society, means in a specific space. Houses, streets, neighborhoods, workplaces, public parks of the city, cafes and Cafehouse, cemeteries and ..., These are everyday spaces that man who is known as a social being experiences various social issues in a tangible way by exploiting and participating in these fields. This leads to an emotion that every man feels it in owns psychic life. The presence of death in the fate of all people makes obvious the importance of the burial spaces. Since the function of this space is not for the dead, but for the living, increased emotional capacity awarded to these areas and perhaps this is the reason why the presence of death in urban spaces is important and attention to burial landscapes should be considered. Moving cemeteries, neglecting the local area, and the subsequent construction of cemeteries outside the city, could be known as results of modernism. The consequences of the modern approach in our country resulted in 1968 and following the adoption of the comprehensive plan of Tehran, local cemeteries were demolished or changed to parks, slaughterhouses, landfills, field arenas, and other urban services. The concentration of cemeteries in a faraway location caused deep wounds on the body of the oldest urban areas. Also, the result of such thinking could be seen in the quality of the burial grounds of these urban spaces, which in turn leads to the elimination of collective memory in urban environments.

Now since attention to burial issues has been forgotten for many years, it has led us to come across a variety of archaeological, architectural, urban, sociological, conservation, and restoration areas. Let's put it short and hopefully try to redeem death and cemeteries again. □

Farshid Rahimi Kalahrodi
Chief Clerk
January 2019

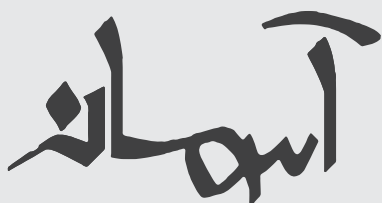
Foreword

The life after death, the fear of perfectionism that lives in its spirit, has kept man under control and its support during human history for thousands of years to know that he should be acting responsibly. From American Indian tribal culture in respect of the dead, need for their support, attention and eventually joining them to the ancient Egyptian and Pharaonic cultures and civilizations of the Middle East until the Chinese and their cultures in East Asia, all of those emphasize the impact of this view and the depth of its influence. The need to believe in post-death life is not only a necessary in our physical life, but as far as related to alive human being who involved in time and space, is absolutely valuable and useful. And it has historically played a very important role in the sustainability of societies and civilizations. Believing in the life after death as a specific need for life before death has been important throughout history, and it will probably remain important. But this approach can only be believed by non-experiential expressions, narratives, and some kind of revelation, and cannot be considered logically. But in the depth of the word of its existence, it has changed the man to someone with the power of thinking. And finally, it has had a massive impact on having a healthier and more sustainable community throughout history, and also has the same impact on the cultural heritage of nations.

Returning the man to earth is an inseparable concept. We could see it in all burial rites. In all of them, the soul returns to the father (sky) and the body towards the mother (the earth). when the body is burned, his soul goes to Paradise, and his ash, which symbolizes his body, goes back to Earth. It can be imagined that the grave is a place that connects real world to the supernatural world, and naturally this connection place and the gate of the world of the dead needs a special sign, and here is the beginning of the creation of a magnificent architectural monument called the Cemetery, which, according to different cultures, has taken various forms on different scales throughout history. From pyramids of Egypt and the tomb of the Achaemenid kings to the grave of the great Islamic rulers up to their lower level, the local cemeteries all depict the mysterious aspects of death. But with the appearance of modernism and its influence on the building of traditional cities, we saw that local cemeteries moved out of the big and crowded cities and this place, once inherited from the cultural identities of a nation, was merely a factory for the dead Outside the cities.

Asemaneh magazine has mission to recognizing and introducing the architectural values of Iran and tries to figure out and focus in this number to the «Death Architecture» Perhaps a corner of various dimensions introduce this important to anthropology, sociology, and, ultimately, architecture and urbanization, and to clarify the need to preserve this human heritage. □

Abolfazl Karbalaee Hoseini Ghiyasvand
Concessionaire and CEO
January 2019



Concessionaire and CEO:

Abolfazl Karbalaee Hosseini Ghiyasvand

Chief Clerk:

Farshid Rahimi Kalahrodi

The Editorial Board:

Abolfazl Karbalaee Hosseini
Ghiyasvand/ Kasra Kavoosian/ Farshid
Rahimi Kalahrodi/ Mohammad Taghi
Rasfijani/ Farid Tavakoli

The Partners of this NO:

Davoud Asadollahvash Ali/ Hossein
Faraji Rad/ Yoones Ghahremani/ Hajar
Ghorbani/ Kaveh Mansouri/ Sohrab
Mashhudi/ Negar Nabavi Tabatabaei/
Faramarz Parsi/ Anoosheh Pirkadian

Scientific Advisor of the Journal:

Dr. Jamaledin Soheili

Cover Design:

Farshid Rahimi Kalahrodi

Special Interior Designs:

Sepehr Soltanieh
Sahar Shirfard

Graphic Designers:

Sepehr Soltanieh
Sahar Shirfard

Special Thanks To:

Cultural and Student Deputy of
Islamic Azad University of Qazvin

Research Deputy of Islamic Azad
University of Qazvin

— This magazine is licensed by the
Cultural and Student Deputy of the
Islamic Azad University of Qazvin,
No. 97/02/K.N dated 06/10/2018.

— Each of the articles in this magazine
only reflects the authors opinion
and aims to provide different
ideas about architecture and
urbanization.

— Quoting a piece of an article or
publication materials is free only
by mentioning the name and the
source.

Index

- Beginning's Speech/ Abolfazl Karbalaee Hosseini Ghiyasvand 6
- Editor's Speech/ Farshid Rahimi Kalahrodi 7

Reports and Articles

- History of Tombs and Cemeteries in Iran/ Faramarz Parsi 8
- Anthropology of Death/ Hajar Ghorbani 18
- Death in the Eyes of Ibn Battuta/ Hossein Faraji Rad 24
- City of the Living and the City of the Dead/ Sohrab Mashhudi 29
- Neighborhood and Local Cemeteries/ Behrouz Marbaghi 32
- Quiddity of Cemeteries/ Kaveh Mansouri 38
- Architecture of Death/ Negar Nabavi Tabatabaei 44
- Hooshang Seyhoun; Architect of Cemeteries/ Ghiyasvand 46

Introducing Works

- Armenian Cemetery of Doulab/ Farshid Rahimi Kalahrodi 52
- Khalid Nabi Cemetery/ Mohammad Taghi Rasfijani 54

Architectural Reports and Fresh News

- Alireza Taghaboni; Winner of the Dorfman Award/ Rasfijani 55
- A Dar ul-Funun inside Azad University/ Ghiyasvand 58

College News

- The 5th National Conference on Iran's Archi and Urban Plan 60

Cultural News of QIAU

- Dr. Moghaddamfar's Visit from QIAU 61
- Prayer and Mosque, a Language with Two Expressions 62
- The Closing Ceremony of The 3rd Student News Festival of Azad University..63
- The 24th Competition of Quran on QIAU 64

Book Introduction

- The Revival of Death 65
- Mourning Diary 66

IN THE NAME OF GOD

Asemane

Scientific and cultural journal

VOLUME 1 - ISSUE 2
AUTUMN & WINTER OF 2018

Asemane2

Scientific and Cultural Journal

Cultural and Student Department of Islamic Azad University of Qazvin

Faculty Of Architecture And Urban Planning

Islamic Azad University, Qazvin Branch

autumn and winter 2010



www.qazviniau.ac.ir

info.asemane2iaq@gmail.com